روزنامه شرق

شهادت جمعی از هموطنان را در کرمان تسلیت می‌گوییم

پنجشنبه ۱۴ دی ۱۴۰۲ • ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ • ۴ ژانویه ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۷۴۰ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

تأکید کاپ۲۸ بر کاهش سریع انتشار کربن و حمایت از مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر

شکستن رکورد گرمایش جهانی در سال ۲۰۲۳

فرحناز هاشمی: بیست‌وهشتمین نشست کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد موسوم به (کاپ۲۸) امسال برای دومین بار در خاورمیانه و این بار در امارات متحده عربی در دوبی با حضور برخی رؤسای جمهوری، وزرا و نمایندگان بخش دولتی و خصوصی حدود ۱۹۶ کشور جهان برگزار شد.

صفحه ۶

رهبر معظم انقلاب در دیدار هزاران نفر از مداحان اهل بیت (ع) و شاعران آیینی تأکید کردند:

حضرت زهرا (س) پایه‌گذار جهاد تبیین

◆ مداحان؛ بخشی از قدرت نرم جامعه اسلامی

◆ ایجاد احساس وظیفه به انتخابات وظیفه مهم مجاهدان جهاد تبیین

صفحه ۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: نکوداشت جلال رفیع ؛جلوه رفیع جلال | پرسپولیس ضرر می‌کند یا سرمربی‌اش؛ اگر یحیی نباشد... | ترور در بیروت و چشم‌انداز ادامه عملیات در غزه؛ فاز جدید جنگ

پیشخوان
PishKhan.com

گزارشی از یک روز تلخ و جنایت کور تروریست‌ها که لکه سیاه دیگری را در تاریخ بر جای گذاشت

ایران و اندوه کرمان

پیام تسلیت رهبر انقلاب اسلامی: جنایتکاران بدانند که سربازان راه سلیمانی رذالت و جنایت آنان را تحمل نخواهند کرد

◆ دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی در پی وقوع حادثه تروریستی استان کرمان پیام تسلیت صادر کرد

◆ رئیس جمهور، رئیس دستگاه قضا، رئیس مجلس و تعدادی دیگر از مسئولان، حادثه تلخ کرمان را تسلیت گفتند.

◆ وزیر کشور: از مردم خواهش می‌کنم به شایعات توجه نکنند، اطلاعات درست و تکمیلی از رسانه ملی و مقامات مسئول به اطلاع می‌رسد.

◆ تا لحظه تنظیم این گزارش ۱۰۳ نفر از هموطنان شهید و ۱۴۱ نفر نیز مجروح شده‌اند.

◆ هیئت دولت امروز را عزای عمومی اعلام کرد.

◆ صفحه ۳

◆ عکس: ابوذر احمدی‌زاده، ایرنا

سرمقاله(۱)

مثلث ترور

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه

کاش برخی مسئولان، اعم از پدافند عامل و غیرعامل موضوع امنیت ملی را آن‌گونه می‌دیدند که سردار سلیمانی می‌دید و آن‌گونه پیگیری می‌کردند که شهید سلیمانی پیگیری می‌کرد. آن چیزی که حاج قاسم را متمایز و برجسته می‌کرد، این بود که شهید سلیمانی برای اجرای راهبرد امنیتی کشور از خودگذشتگی تام و تمامی نشان داد. اگر ناامنی و تروریسم در هر نقطه و در هر مرزی به ۴۰کیلومتری خاک ایران نزدیک می‌شد، سردار سلیمانی مستقیما ورود پیدا می‌کرد؛ کمااینکه زمانی که تروریسم داعش به ۴۰کیلومتری مرز ایران در خاک عراق رسید، حاج قاسم رأسا و شخصا به این موضوع ورود پیدا کرد و جبهه مبارزه با تروریسم را در لبنان و عراق مدیریت کرد و در نهایت تروریسم داعش با مبارزه سردار سلیمانی نابود شد. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا با حمایت ۴۰ کشور تحت عنوان ائتلاف نیروهای مبارزه با تروریسم داعش نتوانستند به این موفقیت دست پیدا کنند؛ اما متأسفانه اکنون در فقدان سردار سلیمانی برخی مسئولان اجرائی در حوزه پدافند عامل و غیرعامل در برقراری مبارزه با تروریسم در داخل خاک ایران کارنامه‌ای که ارائه می‌دهند، آن‌طور که باید، مطلوب نیست؛ چنان‌که حملاتی در حوزه پدافند غیرعامل به ایران شکل گرفته که یقینا آسیب‌هایی را متوجه کشور خواهد کرد. تا لحظه نگارش این یادداشت اگرچه گمانه‌زنی‌ها و مواضعی را از سوی مقامات داخلی و منطقه‌ای شاهد بودیم و رژیم صهیونیستی متهم ردیف نخست است؛ اما تاکنون هیچ بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رسما مسئولیت این حمله را نپذیرفته است.

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله(۲)

سبک غرب-ربط شرق

سیدمصطفی هاشمی‌طبا

این روزها پس از مشارکت روسیه در ادعای امارات درخصوص جزایر سه‌گانه خلیج فارس که برای دومین بار اتفاق افتاد، اظهارنظرهایی درباره رفتار روسیه در قبال ایران در رسانه‌ها و مطبوعات مشاهده می‌شود که به‌طور کلی بر سوءسابقه روس‌ها در رابطه با ایران، ایرانیان و سرزمین ایران تمرکز یافته و بر این اشاره می‌شود که چگونه سیاست «نه شرقی، نه غربی» به سیاست «نه غربی، بلکه شرقی» شبیه شده است. این را باید یادآوری کرد که شرقی که از آن صحبت می‌شود، خود یک پایه غربی دارد. چه روسیه که همواره از عناصر غرب و اروپا بوده و هست و علاوه بر فرهنگ تزاری از آبشخور کمونیسم که خود یک پدیده غربی است، برخوردار است و چه چین که هم‌اکنون نیز تحت لوای کمونیسم اداره می‌شود. شاید به همین دلیل بود که نفی هر دو یا به قول شهید مطهری دو لبه قیچی که انسان را در میان خود خرد می‌کند، در شعار «نه شرقی، نه غربی» متجلی شد. اما چگونه این شعار به شعار «نه غربی، بلکه شرقی» تبدیل شده است؟ می‌توان گفت سیاست‌های در پیش گرفته‌شده در سال‌های مختلف، حکمرانی ایران را به این امر ناخواسته سوق داده و ناگهان منفعلانه این سیاست را برگزیده‌اند. مجریان سیاست‌های انقلابی باید دگرگونی‌های جهان را ببینند و البته نباید نفی سیاست‌های ظلم و سلطه جهانی را منکر شوند. اگر در برخورد با عناصر ظلم و سلطه جهانی سیاستی انقلابی در پیش گرفته می‌شود، روابط و سیاست‌های داخلی باید هم‌ترازی با سیاست‌های خارجی داشته باشد. نمی‌توان کوس انقلابی‌گری در خارج از مرزها را سرود و در داخل سیاست‌های ظاهرفریب، سطحی و زودگذر را در پیش گرفت. امروز که ما از ناترازی بانک‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، مصرف آب و مصرف انرژی صحبت می‌کنیم، باید بدانیم این ناترازی ریشه در ناترازی سیاست‌های خارجی با سیاست‌های داخلی دارد. ما که به غرب‌ستیزی پرداخته‌ایم، برای ادامه وضع و جریان موجود در جامعه باید جانشینی برای آن می‌یافتیم؛ زیرا شاکله جریان اقتصادی- اجتماعی کشور در روندی سامان داشت که شیوه حکمرانی مایل به ادامه آن بود و امروز آن را به عیان در مظاهر آرایش شهری، عبور و مرور، تفاوت طبقاتی و سایر مشخصه‌های اجتماعی شهری می‌بینیم و نتیجه آن باوجود گرایش به شرق، ادامه فرهنگ اسراف در مصرف آب، برق، انرژی و ... است؛ زیرا الگوی زندگی آمریکایی در شهرنشینی را نتوانسته‌ایم فراموش کنیم. یک دلیل واضح و روشن آن، اصالت وجود توسعه کمی اتومبیل شخصی (یعنی یک ابتکار آمریکایی) در زندگی روزمره و ادامه و تشدید آن است و در جهت ادامه این اصل، تأسیساتی مانند پل صدر و تونل توحید ساخته می‌شود. این در شرایط سیاست نفی غرب، به معنای اصالت‌دادن به الگو و فرهنگ غربی و آمریکایی است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

ترور معنادار

جلال میرزایی

نماینده مجلس دهم و استاد دانشگاه کرمان

حادثه تلخ تروریستی بعدازظهر دیروز چهارشنبه در کرمان که شهادت و مجروحیت تعدادی از هم‌وطنان کشورمان را در مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی به دنبال داشت، از ابعاد مختلف می‌تواند ارزیابی شود؛ چراکه این ترور کور اگرچه به شدیدترین لحن ممکن محکوم است، اما در عین حال می‌توان آن را معنادار تلقی کرد. باید در نظر داشت بعد از عملیات طوفان الاقصی توسط جنبش حماس، با وجود آنکه رژیم صهیونیستی کشتار بی‌سابقه‌ای را در نوار غزه در دستور کار قرار داده، نتوانسته است به دستاورد و موفقیت چشمگیری دست پیدا کند. از طرف دیگر درگیری هم‌زمان صهیونیست‌ها در باریکه غزه، مرزهای شمالی فلسطین اشغالی با حزب‌الله لبنان و همچنین در دریای سرخ باعث شده است اکنون فشار بی‌سابقه امنیتی، نظامی و دفاعی به مقامات صهیونیستی وارد شود. در این میان، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا به تکرار سعی کردند با متهم‌کردن ایران در حمایت از گروه‌هایی مانند حماس، جنبش جهاد اسلامی، انصارالله و حزب‌الله، عملا جامعه جهانی را به سمت برخورد با تهران بکشانند. بنابراین باید این گمانه را مطرح کرد که شاید صهیونیست‌ها برای برون‌رفت از بحران کنونی که در آن دست و پا می‌زنند، به دنبال کشاندن ناامنی به داخل مرزهای ایران باشند. اینکه درست در مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی این عملیات تروریستی در استان کرمان صورت گرفته است، مؤیدی بر این واقعیت است که قطعا این اقدام تروریستی با هدف ارسال پالس‌ها به تهران باشد. درست در سالگرد ترور سردار مبارزه با تروریسم سعی شده است با انجام این اقدام تروریستی در استان کرمان، ایران را درگیر ناامنی کنند؛ آن‌هم در شرایطی که در سه ماه گذشته تهران همواره بر حمایت قاطع و صریح خود از محور مقاومت تأکید داشته و نماد این محور (مقاومت) هم با سردار سلیمانی بوده است. در نتیجه انجام عملیات تروریستی در مراسم سردار سلیمانی، با هدف تخریب این قدرت و قاطعیت ایران در حمایت از محور مقاومت است. پس می‌توان این احتمال را داد که بعد از حادثه تروریستی کرمان، دست‌های پیدا و پنهانی به دنبال آن هستند که تقابل ایران و رژیم صهیونیستی وارد مراحل جدی‌تری شود. در شرایطی که رژیم صهیونیستی در سه ماه گذشته بی‌سابقه‌ترین ضربات را متحمل شده، این‌دست حوادث تروریستی در داخل ایران مورد انتظار بوده است و اتفاقا در این میان باید برطرف‌کردن ضعف‌های نهادهای اجرائی که وظیفه مقابله با تروریست را دارند، بیش از پیش مورد بررسی قرار گیرد و افراد پاسخ‌گو باشند که به چه دلیل یا دلایلی گاهی این ضعف‌ها خودی نشان می‌دهند و اتفاقات تلخی رخ می‌دهد.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۸۶۰۳۶۱۱۹

WWW.SHARGHDAILY.IR

عضو هیئت‌علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی تبعات ارز چند نرخی را در گفت‌وگو با «شرق» تحلیل می‌کند

دلار سرگردان

۴

«شرق» در گفت‌وگو با نمایندگان بررسی کرد

چالش خودرویی دولت و مجلس

در صورت خلف وعده دولت برای واردات خودرو، وزیر صمت استیضاح شده و سؤال از رئیس جمهور به جریان می‌افتد

۲

کارگران حین کار جان می‌بازند

تراژدی تلخ کارگران

۱۱

بلاتکلیفی در خرید آنلاین دارو

با وجود درخواست پلتفرم‌های فروش آنلاین دارو برای تعیین تکلیف نهایی، هنوز تنظیم‌گری این حوزه نهایی نشده است

۸

نگاه

به سوی آزادی و زندگی

یادداشتی از مرجان لقایی

۱۲

یادداشت

نقش تشکل‌های اجتماعی در اقتصاد

سیدجواد جمالی

کارشناس اقتصاد

اقتصاد مدرن بر این فرض استوار است که انسان‌ها «بیشینه‌سازهای منطقی منفعت» هستند. به این معنی که آنها از مهارت‌های شناختی قابل توجهشان برای به حداکثر رساندن منافع شخصی‌شان استفاده می‌کنند. شکی نیست که انسان‌ها معمولا افرادی حریص، خودخواه و باهوش‌اند و به همین جهت در قالب مدل‌های بیشینه‌یاب سود قرار می‌گیرند که اقتصاددانان پیشنهاد می‌کنند. از سوی دیگر، انسان موجودی اجتماعی است. انسان‌ها به صورت طبیعی و ذاتی، بودن در اجتماع را به تنهایی و انزوا، ترجیح می‌دهند. با این حال اقتصاددانان استدلال می‌کنند که دلیل گردهم‌آمدن افراد در گروه‌ها جدا از مسائل غریزی و ذاتی عمدتا به منظور ابزاری برای به حداکثر رساندن منافع فردی‌شان است. منکر اولسن در این خصوص اشاره می‌کند که انگیزه‌های مردم برای پیوستن به گروه‌ها برای استفاده از مزایایی است که گروه ارائه می‌دهد، مانند امنیت، استفاده از توانایی سایر اعضای گروه، امکان تهیه اقلام و کالاهای متعدد با سهولت بیشتر و قیمت مناسب‌تر، بهره‌مندی از صرفه‌های ناشی از مقیاس نهفته در گروه و... . اعتماد، عامل و رکن اصلی و تعیین‌کننده در جهت قرارگرفتن افراد در کنار یکدیگر و ایجاد گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بی‌اعتمادی نقشی تأثیرگذار در ایجاد شکاف و فاصله بین افراد یک جامعه ایفا می‌کند. نبود اعتماد مانع بزرگی در ایجاد تشکل‌ها و سازمانی اجتماعی محسوب می‌شود. نداشتن اعتماد به یکدیگر عاملی است کارساز که موجب ازبین‌رفتن حس اشتراک، جمعی‌پذیری و جماعت‌گرایی می‌شود.

ادامه درصفحه ۴

انا لله و انا الیه راجعون

جناب آقای سجاد شریفی چهل روز از سفر آرسام عزیز از دیار زمینیان به وادی ملکوتیان گذشت. می‌دانم برای شما و به‌ویژه مادر داغدارش چهل یک عدد نیست، گذر قرن‌هاست.

تسلیت واژه نارسایی است در مقابل این غم بزرگ. برای آن مسافر نوجوان رحمت واسعه الهی و برای شما صبر جزیل خواهانم.

مهدی رحمانیان

رهبر معظم انقلاب در دیدار هزاران نفر از مداحان اهل بیت (ع) و شاعران آیینی تأکید کردند:

حضرت زهرا (سلام‌الله علیها)؛ پایه‌گذار جهاد تبیین

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح دیروز در دیدار هزاران نفر از مداحان اهل بیت (ع) و شاعران آیینی، حضرت فاطمه زهرا (س) را پایه‌گذار جهاد تبیین خواندند و تأکید کردند: مداحان و ستایش‌گران مکتب اهل بیت با تأسی به این سنت نورانی و درس بزرگ فاطمی، جهاد تبیین را با دو شاخص «توانایی برانگیختن دل‌ها و حرکت‌آفرینی» و «جهت‌گیری درست و دقیق» وظیفه اصلی خود بدانند و در مسائل و قضایای مهم روز مانند انتخابات به مجاهدت و روشنگری بپردازند.حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تبریک عید سعید ولادت حضرت صدیقه طاهره (س)، میلاد امام خمینی را به عنوان پرچم‌دار جهاد فاطمی تبریک گفتند و در سالروز شهادت سردار سلیمانی، یاد «حاج قاسم» را گرامی داشتند.ایشان «جهاد تبیین» را از خصوصیات بسیار برجسته حضرت فاطمه (س) برشمردند و با اشاره به خطبه‌های مشهور آن حضرت گفتند: انتظام فکری، منطق قوی، استحکام لفظ، زبان فاخر و زیبایی‌های ادبی، خطبه‌های مملو از معارف و حقایق حضرت صدیقه کبری (س) را هم‌ردیف بهترین خطبه‌های نهج‌البلاغه قرار داده و بزرگان اهل بلاغت را به حیرت انداخته است.رهبر انقلاب با اشاره به ادامه سنت پرعظمت جهاد تبیین در زبان ائمه اطهار و خطبه‌های اهل بیت و نیز اشعار شاعران درجه یک عرب‌زبان، افزودند: در تداوم این مسیر، در دوران ما امام خمینی پرچم جهاد تبیین را برافراشت و با زبان و منطق و برانگیختن ملت، حکومت فاسدِ ننگینِ دیکتاتوریِ سلطنتیِ ارثی را ازاله و حکومت مردمی و اسلامی را برپا کرد که این واقعه تاریخی، اهمیت و ظرفیت بی‌مانند «جهاد تبیین» را آشکار می‌کند.حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جایگاه و ظرفیت حقیقی مداحی را ادامه‌دادن راه منورِ مجاهدانِ عرصه تبیین از زمان ائمه تاکنون دانستند و گفتند: هنر مداحی و مقوله هیئت که محورش مداح است و واعظ نیز در کنار او، جزء مهم‌ترین بخش‌های قدرت نرم جامعه اسلامی است.ایشان قدرت نرم را نافذتر و مؤثرتر از قدرت سخت خواندند و گفتند: به همین علت است که آمریکا با وجود همه سلاح‌های پیشرفته، در عرصه‌هایی مانند رسانه، هنر، ادبیات و سینما بیشترین سرمایه‌گذاری را می‌کند.رهبر انقلاب اثر قدرت سخت را مقطعی و ازبین‌رفتنی برشمردند و با اشاره به فرار مفتضحانه آمریکا از افغانستان و نفرت عمیق مردم عراق از کاخ سفید، افزودند: قدرت سخت نتوانست حضور آمریکا را در این دو کشور ماندگار و موفق کند اما قدرت نرم توانسته است گروهی به‌ظاهر در اقلیت مانند مردم فلسطین را در کانون توجه دنیا قرار دهد که این به‌خاطر مظلومیت، صبوری و ایستادگی مردم فلسطینی است.ایشان معارف اسلامی، منطق قرآن و «معارف، مصائب و تاریخ اهل بیت» را محتوای اصلی کار مداحی برشمردند و گفتند: توقع این است که این محتوا با بهترین زبان و بهترین شیوه و با همان خصوصیاتی که در تاریخ جهاد تبیین وجود داشته، به مردم ارائه شود.رهبر انقلاب، تکیه جمهوری اسلامی بر قدرت نرم را راهبرد اصلی کشور در ۴۵ سال اخیر خواندند و گفتند: به «داشتن تسلیحات پیشرفته منطبق با نیاز کشور و مؤثر در مقابل توانایی دشمنان»، باور داریم اما اعتقاد عمیق داریم که قدرت نرم یعنی «تسلیحات فکری، زبانی و منطقی» قوی مؤثرتر است و باید گسترده‌تر شود.رهبر انقلاب، «توانایی برانگیختن و ایجاد حرکت» و «هدف‌گیری درست و دقیق» را دو شاخص مهم برای سنجش جهاد تبیین دانستند و گفتند: در جهاد تبیین علاوه بر قدرت تکان‌دادن دل‌ها و حرکت‌آفرینی، دقت در هدف‌گیری خیلی مهم است، چراکه گاهی مثلا در شرایط نیاز دنیای اسلام به اتحاد، بی‌دقتی باعث ایجاد اختلاف و شکاف می‌شود.ایشان با تحسین رشد علمی جامعه مداحان در مقایسه با گذشته، مداحان را به دقت در فهم عمیق و بیان معارف دینی توصیه مؤکد کردند و افزودند: جامعه مداحی امروز جامعه‌ای بلندمرتبه و متعالی است و انتظار از آن، انتقال دقیق معارف دینی با ابراز بسیار ممتاز مدح و مرثیه است.حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مداحان را به انس مضاعف با کتب حدیث، خطبه‌های معارفی و حرکت‌آفرین نهج‌البلاغه و دعاهای صحیفه سجادیه فراخواندند و گفتند: در صحیفه سجادیه که پدیده‌ای عجیب در مکتب اهل بیت است، امام سجاد علیه‌السلام، برای مرزداران اسلام دعا می‌کنند که امروز مرز و نبض تپنده دنیای اسلام «غزه» است.ایشان افزودند: مردم غزه امروز نه فقط در برابر رژیم صهیونیستی بلکه در مقابل دنیای کفر و طاغوت و استکبار و آمریکا ایستاده‌اند و اینکه رئیس‌جمهور آمریکا صریحا می‌گوید من صهیونیست هستم، یعنی همان خباثت و اهداف پلید صهیونیست‌ها در او نیز وجود دارد.رهبر انقلاب یکی از وظایف مجاهدان تبیین را شناخت و تبیین مسائل روز از جمله مسئله غزه و دشمنی‌های بدخواهان دانستند و افزودند: باید در مقابل تبلیغات دروغین آمریکا و دنباله‌روهای آن علیه اسلام و نظام اسلامی سینه سپر کنیم.ایشان انتخابات پیشِ‌رو را عرصه مهم دیگر برای جهاد تبیین خواندند و با تأکید بر ضرورت نقش‌آفرینی در مقابل یأس‌پراکنان و القاکنندگان بی‌فایدگی انتخابات گفتند: برخی می‌خواهند انتخابات و حضور مردم که اثبات تحقق مردم‌سالاری دینی است ضعیف و نامناسب باشد تا حرف و ایده امام بزرگوار و وعده الهی دروغ درآید که در مقابل این حرکت خصمانه، مجاهدان تبیین باید با بیان حقایق بایستند و به وظیفه خود عمل کنند.حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: انتخابات یک وظیفه است و هرکسی با انتخابات مخالفت کند با جمهوری اسلامی و اسلام مخالفت کرده است.ایشان، تبدیل نقاط قوت نظام به نقطه ضعف را از جمله شگردهای بدخواهان ایران برای بدبین‌کردن مردم به نظام و ناامیدکردن آنها از آینده خواندند و گفتند: یکی از نقاط قوت نظام اسلامی مبارزه با فساد است اما به محض آنکه فسادی در جایی ظاهر می‌شود و دولت و مسئولان قضائی و دیگر بخش‌ها با آن مقابله می‌کنند، عده‌ای می‌گویند فساد وجود دارد؛ بله فساد وجود دارد اما نقطه ضعف، تحمل فساد و کمک به آن است و مبارزه با فساد، نقطه قوت است.رهبر انقلاب سیره امام بزرگوار را ایستادن صریح و بی‌ملاحظه در مقابل القائات خصمانه و بیان روشن مطالب برای مردم دانستند و خاطرنشان کردند: امام با این روشنگری‌ها توانست پایه‌های نظام اسلامی را به نحوی مستحکم کند که تا امروز نظام بر همان پایه‌ها ایستاده و مرتفع شده و در آینده هم ارتفاع بیشتری پیدا خواهد کرد.ایشان ملت ایران را دوستدار استقلال، پیشرفت و عزت ملی و منزجر از فخرفروشی آمریکایی‌ها و دنباله‌روی از آنها دانستند و گفتند: علت ایستادن مردم پای جمهوری اسلامی علاقه‌مندی آنها به این ارزش‌هاست. این راه، راه خداست و هیچ قدرتی قادر به عقب‌راندن مردم از حرکت در آن نیست.در ابتدای این دیدار هشت نفر از حاضران، آقایان احمد واعظی، مجتبی رمضانی، محسن عراقی، سید حجازی از لبنان، محمد رسولی، طاهر قلندری، امیر کرمانشاهی و علی‌اکبر حائری به شعرخوانی و سرودخوانی در مدح اهل بیت عصمت و طهارت پرداختند.

«شرق» در گفت‌وگو با نمایندگان بررسی کرد

چالش خودرویی دولت و مجلس

در صورت خلف وعده دولت برای واردات خودرو، وزیر صمت استیضاح شده و سؤال از رئیس‌جمهور به جریان می‌افتد

معصومه معظمی: سال‌هاست که قصه پرغصه خودروهای بی‌کیفیت داخلی و افزایش قیمت آنچه پیش‌ازاین برخی ارابه مرگ نامیده‌اند، نقل محافل است؛ مسئله‌ای که وزرای صمت زیادی را در ادوار گذشته به مسلخ استیضاح کشانده است؛ اما همچنان در بر همان پاشنه می‌چرخد؛ چراکه هر بار دولت کوشیده است به دلیل حمایت از تولید داخل منتقدان را متقاعد کند. با این حال طیفی ترجیح می‌دهد که بازار خودرو از انحصار دو شرکت خودروساز داخلی خارج نشود. برخی صاحب‌نظران دلایل دیگری برای این حمایت بیان می‌کنند و معتقدند بازار انحصاری خودرو در اختیار گروهی خاص است و در صورت واردات خودروهای باکیفیت خارجی، منافع این گروه به خطر می‌افتد و دیگر کسی حاضر نیست خودروی بی‌کیفیت داخلی را با چند برابر قیمت از آنها بخرد؛ مسئله‌ای که پیش‌ازاین در دولت فعلی، فاطمی‌امین را زمین‌گیر کرد و به استیضاح نمایندگان کشاند و اکنون علی‌آبادی، وزیر صمت را برای پاسخ‌گویی به سؤال جلال رشیدی‌کوچی و برخی نمایندگان دیگر به صحن علنی مجلس کشانده است. اگرچه نوبت اول علی‌آبادی به دلیل سفری اضطراری، جلسه سؤال در صحن را به تعویق انداخت و این کار باعث گلایه مجلسی‌ها شد؛ اما قالیباف گفت که طبق قانون وزیر حق یک بار به تأخیر انداختن جلسه را دارد؛ ازاین‌رو پس از گذشت حدود شش ماه از طرح سؤال فوق، روز سه‌شنبه وزیر صمت برای پاسخ‌گویی به سؤال نماینده مرودشت که از همان ابتدای ورودش به مجلس به طور اختصاصی تمرکزش را بر حوزه خودرو و تلاش برای واردات و برداشتن انحصار دولت از این بازار پرسود گذاشته است، به صحن علنی آمد. رشیدی‌کوچی، با طرح این سؤال که چرا با وجود گذشت یک سال از تصویب قانون واردات خودرو تا این لحظه خودرویی وارد کشور نشده است؟ از بی‌توجهی دولت به موضوع سرعت‌گرفتن واردات خودرو انتقاد کرد. محمدباقر قالیباف هم تأکید کرد: «موضوع تخصیص ارز برای خودرو به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و در مجمع تشخیص هم تأیید شده؛ بنابراین این موضوع اکنون تبدیل به قانون شده است». وزیر صنعت، معدن و تجارت که برای پاسخ به این سؤال در صحن علنی مجلس حاضر شده بود، اظهار کرد: «با حذف تلاطم‌های بازار خودرو و کاهش قیمت‌ها در بازار در مقایسه با ابتدای تابستان مواجهیم؛ در ضمن به طور متوسط قیمت بازار خودروی تولید داخل از ابتدای سال جاری حدود ۲۶ درصد و قیمت خودروهای مونتاژی حدود ۴۳ درصد کاهش داشته است؛ پیش‌بینی می‌شود با افزایش تولید داخل و عرضه منظم و همچنین تداوم و تقویت جریان واردات خودرو عملا بازار به سمت رقابتی‌شدن پیش برود و با افزایش تولید و عرضه در ماه‌های پایانی سال ان‌شاءالله شاهد نزدیک‌شدن قیمت‌های بازار به قیمت‌های کارخانه باشیم».

انصراف از به رأی گذاشتن سؤال

رشیدی‌کوچی پس از استماع توضیحات وزیر صنعت، معدن و تجارت با تأکید بر اینکه اگر سؤال خود را به رأی بگذارد، قطعا وزیر از مجلس کارت زرد می‌گیرد، فرصتی سه‌ماهه برای انجام واردات خودرو به علی‌آبادی و دولت داد تا مشکلات را رفع کنند. البته این‌طور که به نظر می‌رسد، سؤال از وزیر صمت، زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، نتیجه داد و با وجودی که پیش‌ازاین رئیس بانک مرکزی مدعی بود ارزی برای تخصیص واردات خودرو ندارد تا در اختیار وزارت صمت بگذارد، از تریبون مجلس اعلام کرد که «۳۱میلیاردو ۴۰۲ میلیون دلار ارز به وزارت صنعت، معدن و تجارت تخصیص یافته است و این وزارت صمت است که باید برای مصارف خود اولویت‌بندی کند». قالیباف هم از موقعیت استفاده کرد و با تأکید بر سخنان فرزین، گفت: «دوستان در بانک مرکزی می‌گویند سهم ارز مربوط به خودرو را در اختیار صنایع گذاشته؛ پس دیگر اولویت‌بندی با وزیر صمت است. ان‌شاءالله تا عید پیگیری شده تا موضوع حل‌وفصل شود». رئیس مجلس در ادامه برای وزیر و دولت خط‌ونشان کشید که با توجه به اینکه این لایحه به قانون تبدیل شده است «مجلس برای این موضوع جلسه دیگری را در صحن تکرار نمی‌کند، جز اینکه پیگیری جدی از باب اجرای قانون و واگذاری ارز برای واردات خودرو باشد»؛ ازاین‌رو درباره دلایل سؤال رشیدی‌کوچی از وزیر صمت با او گفت‌وگویی داشتیم و نظر دیگر نمایندگان را درباره دلیل تعلل دولت در اجرای قانون واردات خودرو جویا شدیم.

روی منافع ملت با احدی شوخی نداریم

جلال رشیدی‌کوچی، طراح سؤال از وزیر صمت، درباره سؤال ملی خود به «شرق» گفت: «با توجه به اینکه سؤال فوق مربوط به شش ماه قبل است و اکنون در نوبت صحن قرار گرفته است، وزیر صمت یک بار همان زمان برای بیان توضیح به کمیسیون آمد. سؤال من این بود که چرا واردات خودرو انجام نمی‌شود؛ البته این موضوع تا هم‌اکنون هم ادامه دارد». او افزود: «سؤال بعدی من از وزیر این بود که تاکنون چه تعداد خودرو وارد کشور شده و قرار است چه تعداد دیگر وارد شود؟ درباره افزایش تعرفه هم سؤال کردم. ایشان هم درباره تعداد واردات خودرو که ثبت سفارش شده و بارگیری شده‌اند، توضیحاتی بیان کرد. البته با توجه به اینکه ایشان شش ماه است مسئولیت وزارت صمت را برعهده گرفته‌اند و همین اندک واردات با حمایت‌های او بوده است، درین‌باره او را مقصر این وضعیت نمی‌دانم؛ بلکه زیرمجموعه دولت مثل بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه یا معاون اول رئیس‌جمهور با صحبت‌هایی که انجام می‌دهند، باعث التهاب دوباره بازار خودرو می‌شود». نماینده مردم مرودشت، ارسنجان و پاسارگاد در مجلس همچنین بیان کرد: «از طرفی از وزیر سؤال کردم آیین‌نامه واردات خودرو کی قرار است ابلاغ شود؟ که وزیر توضیح دادند به‌زودی این ابلاغ انجام می‌شود و امیدواریم این اتفاق به طور واقعی بیفتد».

تا عید ۲۰ هزار خودروی دیگر وارد کشور می‌شود

رشیدی‌کوچی درباره دلیل مهلت به وزیر صمت بیان کرد: «ما سؤال از وزیر را پس نگرفتیم و یک مهلت سه‌ماهه تا عید به او دادیم؛ چراکه ایشان وعده داد تا عید ۲۰ هزار خودروی دیگر به کشور وارد خواهند کرد و حدود ۳۰ تا ۳۳ هزار خودروی ثبت‌نامی مردم به دست‌شان می‌رسد». او در پاسخ به اینکه اگر وزیر صمت در این زمینه خلف وعده کند، با توجه به اینکه فرصت داده‌شده به بعد انتخابات مجلس می‌رسد، آیا مجلس برش کافی را خواهد داشت که بتواند اقدام نظارتی را به نتیجه برساند؟ اظهار کرد: «به نظر من بله، این امکان و ظرفیت وجود دارد. اگر وزیر یا دولت دراین‌باره خلف وعده کنند، به‌هیچ‌وجه روی منافع مردم با کسی تعارف نداریم و قطعا استیضاح وزیر را به جریان می‌اندازیم و حتی ممکن است مسائل دیگری مثل سؤال از رئیس‌جمهور را هم به میان بکشیم. روی این موضوع هم فکر می‌کنم و این احتمال دور از دسترس نیست». این عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شورای مجلس یازدهم اضافه کرد: «همان‌طور که در صحن هم بیان کردم، از همین فردا پیگیر موضوع خواهم شد و اعداد و ارقامی را که آقای وزیر بیان کرد که در حال پلاک‌گذاری هستند و در گمرکات وجود دارند، حتما راستی‌آزمایی کرده و حضوری به این شرکت‌ها سرکشی خواهم کرد و سعی دارم از بُعد نظارتی مجلس حداکثر بهره را ببرم». نماینده مردم مرودشت، ارسنجان و پاسارگاد در مجلس یازدهم، درباره دلیل خود برای به رأی نگذاشتن سؤال وزیر صمت توضیح داد: «تصور کردم با این کار چیز زیادی را از دست نمی‌دهیم. ما خیلی صبر کرده‌ایم و حالا دو یا سه ماه دیگر هم صبر می‌کنیم تا نتیجه را ببینیم؛ اما با توجه به انگیزه‌ای که در وزیر صمت درباره خودروهای برقی و هیبریدی مشاهده کردم و تعرفه‌هایش را کاهش داده‌اند، احساس کردم به این موضوع کمک کنیم». او همچنین اضافه کرد: «هدف ما از اول این بود که اتفاق مثبتی برای مردم رقم بخورد و جامعه آن را لمس کند؛ بنابراین به آقای علی‌آبادی امید دارم و ممکن است قدم‌های مثبتی دراین‌باره بردارد و هنوز از او قطع امید نکرده‌ام». رشیدی‌کوچی در پاسخ به اینکه رئیس بانک مرکزی اعلام کرد ارز لازم را برای واردات خودرو در اختیار وزارت صمت قرار داده و اولویت‌بندی تخصیص ارز بر عهده خود وزارت صمت است و از طرفی رئیس مجلس هم گفت اگر وزیر صمت ارز مورد نیاز واردات خودرو را تخصیص ندهد، نوبت بعد برخورد مجلس با وزیر، قانونی و جدی خواهد بود، بیان کرد: «اگر خروجی این سؤال همین موضوع باشد، کفایت می‌کند که آقای فرزین و منظور که اشاره می‌کرد اولویت ارز برای واردات خودرو نداریم، امروز اعتراف می‌کنند که این ارز را تخصیص داده‌اند».

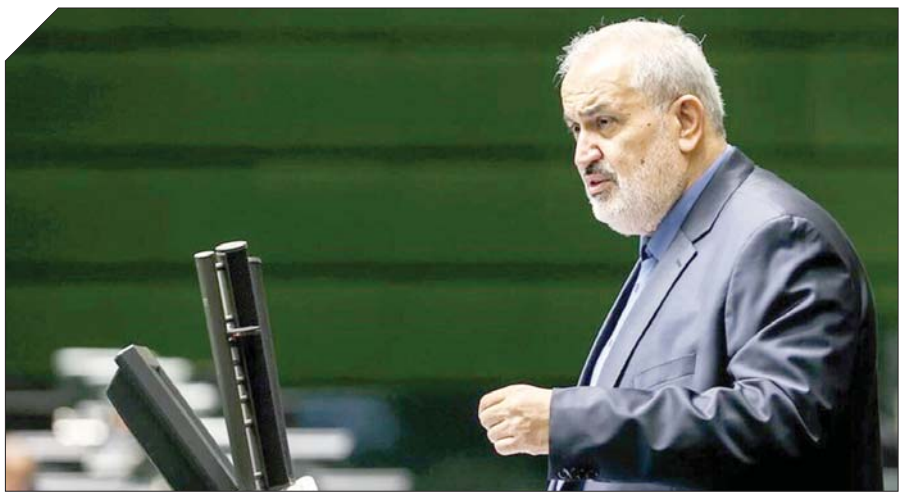

سؤال از وزیر صمت اثربخش بود

طراح سؤال از وزیر صمت اضافه کرد: «آقای فرزین اعلام کرد از هفته گذشته مبلغ بیشتری را برای واردات خودرو تخصیص داده‌اند و این نشان می‌دهد سؤال ما از وزیر تأثیرگذار و اثربخش بوده است و از فردا دیگر کسی نمی‌تواند بهانه بیاورد و در رسانه‌ها مصاحبه کند که باعث التهاب بازار خودرو شود».

او همچنین تأکید کرد: «با توجه به توضیحات رئیس بانک مرکزی و وزیر صمت متوجه شدیم که ارز واردات خودرو تخصیص داده شده است و خودروهای وارداتی هم در حال ورود به کشور هستند که اتفاق مبارکی است».

ارز خارجی و خانگی وارد بازی نمی‌شوند

احمد علیرضابیگی، عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای مجلس نیز درباره جلسه سؤال از وزیر صمت و فرصت سه‌ماهه‌ای که برای تسریع در واردات خودرو به او داده شد، به «شرق» گفت: «دولت مدعی است مشکل واردات خودروهای خارجی به دلیل نبود ارز است. تلقی می‌کند اگر گشایشی در واردات خودروها انجام بگیرد، یک گزینه به تقاضای ارز اضافه می‌شود؛ به همین دلیل مانع‌تراشی می‌کند». او افزود: «اکنون ممکن است تقاضا برای واردات ماشین‌آلات و مواد اولیه باشد که کشور خودش را با آن تنظیم کرده است؛ اما اگر این گزینه به تقاضای بازار اضافه شود، قطعا ارزی را به خود اختصاص خواهد داد و می‌تواند تبعاتی برای دولت به همراه داشته باشد». علیرضابیگی با توجه به پیشنهاد تأمین ارز خارجی و ارز خانگی که از سوی طراحان سؤال از وزیر صمت برای واردات خودروی خارجی اعلام شده است، گفت: «دولت خودش هم متوجه ارز خارجی است؛ اما به این نکته توجه دارد که این ارز خارجی که از طریق تجار یا حتی کارهای خدماتی شهروندان خارج از کشور به نحوی وارد کشور می‌شده است، چون تعداد آن زیاد است، پس در قیمت ارز اثرگذار است. بنابراین اگر قرار باشد از این به بعد این ارز خارجی در قالب خودروی خارجی وارد کشور شود، منجر به افزایش قیمت ارز می‌شود».

واردات خودرو آزاد شود، کسی خودروهای بی‌کیفیت را نمی‌خرد

نماینده تبریز در مجلس اضافه کرد: «این همان چیزی است که ظاهرا دولت ملاحظه آن را دارد؛ اما در واقع از آنجایی که خودش متولی صنعت خودروسازی است، نمی‌خواهد برای خودش رقیب بتراشد. اگر واردات خودرو آزاد شود، کسی خودروهای بی‌کیفیت را نمی‌خرد». بیگی ادامه داد: «به اعتقاد من اگر دولت لایحه واردات خودروهای کارکرده را به مجلس آورد، برای نجات وزیر صمت سابق از استیضاح بود؛ اما مؤثر واقع نشد و بعد مجلس آن را تصویب کرد». او همچنین توضیح داد: «البته آقای قالیباف مدعی است تصویب این لایحه در مجلس منجر به کاهش ۲۵درصدی قیمت خودرو در بازار شده است؛ درحالی‌که این‌طور نیست. سؤال اینجاست حالا که دولت قویا اعلام کرده نمی‌تواند این قانون را اجرا کند و ارز لازم واردات خودرو را تأمین کند، چرا قیمت خودرو بالا نرفته است؟». عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها همچنین ادامه داد: «علت اصلی کاهش قیمت خودرو، استیضاح آقای فاطمی‌امین، وزیر صمت وقت بود؛ یعنی پس از این استیضاح شاهد کاهش قیمت خودرو بودیم. برای نمونه کاهش قیمت ۲۰۷ از یک‌میلیاردو ۲۰۰ میلیون تومان پس از سه روز به ۷۰۰ میلیون است و این کاهش قیمت ۵۰۰ میلیون تومانی ناشی از تصمیم مجلس برای تصویب این لایحه نبود، بلکه ناشی از استیضاح وزیر صمت بود». او در پاسخ به اینکه با این فرضیه یعنی وزیر صمت درباره افزایش قیمت خودرو ذی‌نفع بوده است؟ بیان کرد: «وزیر صمت دراین‌باره مأموریت داشته است و بعد از این برکناری، شاهد سقوط قیمت خودرو بودیم. به همین دلیل است که دیگر قیمت خودرو افزایش نیافت».

مقصر وزیر صمت نیست، تیم اقتصادی دولت است

بیگی افزود: «بنابراین وزیر صمت فعلی تاوان عملکرد غلط وزرای پیش از خود را می‌دهد و مقصر نیست و دلیل به رأی نگذاشتن سؤال از وزیر صمت از طرف طراح هم همین بود. به اعتقاد من مقصر این ماجرا تیم اقتصادی دولت است که تصور می‌کند اگر این کار را انجام دهد، به ضرر منافع دولت است».

گزارش

اعضای کابینه سیزدهم در حاشیه جلسه دولت چه گفتند؟

دیروز در پایان جلسه هیئت دولت، وزرا با حضور در جمع خبرنگاران در حیاط پاستور پاسخ‌گوی سؤالات آنان بودند.

امیر محمدرضا آشتیانی، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، با اشاره به حضور ناوشکن البرز در دریای سرخ، تأکید کرد: حضور ما در همه آب‌ها یک حضور امنیت‌ساز است و هیچ محدودیتی برای خود قائل نیستیم؛ به‌ویژه در این منطقه که منطقه حساسی است، رصد کامل تحولات را انجام می‌دهیم.

وی در پاسخ به پرسشی درباره حمایت ایران از انصارالله یمن اظهار کرد: یمن قطعا مورد حمایت جمهوری اسلامی است و ما در همه ابعاد از آنان حمایت می‌کنیم، اما مستقل هستند و تصمیماتی را که می‌گیرند خودشان اتخاذ می‌کنند. یمن کشوری پیشرو است که علیه نظام سلطه گام برمی‌دارد و هر کشوری در این مسیر باشد حتما حمایت منطقه‌ای کشورها را در پی دارد.

احمد وحیدی، وزیر کشور، در واکنش به شایعه برداشت لیتیم از دریاچه ارومیه توسط چینی‌ها تصریح کرد: اینها شایعات است و چنین چیزی تأیید نمی‌شود.

وی در واکنش به هک اخیر اطلاعات ۲۰ میلیون کاربر اینترنتی تأکید کرد: دستگاه‌هایی که موظف هستند با هک‌های سایبری برخورد و امنیت سایبری را دنبال کنند، در این زمینه مسئولیت دارند. چند دستگاه در این موضوع درگیر هستند؛ هم افتا مسئولیت دارد و هم در حوزه‌هایی سازمان پدافند غیرعامل و وزارت ارتباطات و دستگاه‌هایی که مسئول‌اند، البته دستورات لازم را می‌دهند و راهنمایی‌های لازم را می‌کنند. مهم این است کسانی که این اطلاعات را دارند، مطابق این دستورالعمل‌ها خودشان را تقویت و ایمنی اطلاعاتی را که نزدشان است، تأمین کنند.

محمد مخبر، معاون اول رئیس‌جمهور نیز با اشاره به در پیش بودن سفر سیدابراهیم رئیسی به ترکیه، اظهار کرد: دولت خوشبختانه در زمینه ارتباط بین‌المللی تقریبا وضعیت کم‌نظیری را تجربه می‌کند.

وی افزود: خوشبختانه توافق‌ها، تفاهم‌ها و مسائلی که در سفرهای رئیس‌جمهوری به کشورهای مختلف رخ داده -از بریکس گرفته تا اوراسیا و شانگهای- تماما مدیریت می‌شود و بخش‌های زیادی از این تفاهمات به قرارداد رسیده است که آثار این قراردادها بر زندگی مردم نیز آشکار می‌شود.

محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی خبر داد: از دیروز فناوری پلاسما مبتنی بر پزشکی هسته‌ای را وارد عرصه پزشکی و درمانی کشور کردیم.

پیشخوان Pishkhan.com

به گزارش ایسنا، او در حاشیه جلسه هیئت وزیران در جمع خبرنگاران گفت: روز گذشته در استان البرز سمپوزیوم پزشکی اتمی برگزار کردیم. ویژگی آن هم‌تراز بودن این سمپوزیوم با سمپوزیوم‌های مشابه کشورهای پیشرو در فناوری‌های نوین است. پلاسما را وارد پزشکی و درمان کردیم.

وی ابراز خرسندی کرد: این نشان می‌دهد که یکی از یافته‌ها و فناوری‌هایی که در زنجیره فناوری‌های سازمان انرژی اتمی است، هم‌تراز با کشورهای پیشرفته در اختیار مردم قرار گرفته است.

محسن منصوری، معاون اجرائی رئیس‌جمهور، از سفر دوروزه رئیسی به استان زنجان خبر داد و گفت: رئیس‌جمهور بعد از بازگشت از سفر خارجی (ترکیه) در روزهای جمعه و شنبه به استان زنجان سفر می‌کند. در این سفر بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان از پروژه‌های عمرانی و اقتصادی افتتاح و به بهره‌برداری می‌رسد.

محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز درباره نظارت بر فیلم و سریال‌های نمایش خانگی اظهار کرد: این موضوع به‌زودی با سامانه بسیار خوبی تحت نظارت سازمان سینمایی در خواهد آمد. بخش سریال‌ها هم فعلا با توافقی که داشتیم در حال انجام‌شدن است تا توافق نهایی در شورای عالی انقلاب فرهنگی اتفاق بیفتد.

وی تأکید کرد: ما منتقد نمایشی هستیم که امروز از چهره خانواده و روابط خانوادگی و از خشونت و سیاه‌نمایی در برخی از این سریال‌هاست. ایراد ما محتوایی است و نه درباره اصل نمایش خانگی که به‌عنوان یک فرصت تلقی می‌شود.

اسماعیلی درباره دلیل تعویق پروازهای عمره بیان کرد: رئیس سازمان حج و زیارت به من هم دیشب خبر داد و امروز هم وزیر راه در سفر ترکیه بود و امکان مذاکره نداشتیم ولی پیگیری می‌کنیم تا حل شود. مسئله یک اختلاف فنی بین دو سازمان و شرکت هواپیمایی است که باید حل شود و علی‌القاعده نباید موضوعی جدی باشد.

میثم لطیفی، رئیس سازمان اداری و استخدامی درباره آزمون استخدامی آموزش و پرورش اظهار کرد: اگر تأمین اعتبار صورت گیرد، برنامه ما این است که در اسفند و پیش از ماه مبارک رمضان آزمون استخدامی آموزش و پرورش را داشته باشیم.

وی ادامه داد: خروجی ما در آموزش و پرورش به خاطر بازنشستگی چیزی در حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر است و به همین نسبت اگر بخواهیم شرایط موجود را حفظ کنیم باید جذب داشته باشیم. بخشی از این جذب را از طریق دانشگاه فرهنگیان که ۳۰ هزار نفر امسال مجوز به این دانشگاه دادیم خواهیم داشت.

عیسی زارع‌پور، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، با اشاره به اینکه بسته هدیه اینترنت دولت برای شهروندانی که شماره خود را در پنجره ملی خدمات هوشمند دولت ثبت کردند، از امروز فعال می‌شود، افزود: ۱۲ گیگ اینترنت داخلی یا معادل پنج گیگ اینترنت بین‌المللی بر روی شماره ثبت‌شده متقاضیان فعال می‌شود.

وی هفته آینده را حداکثر زمان ثبت‌نام اینترنت رایگان دولتی اعلام کرد و گفت: مردم فرصت دارند تا ۱۴ فروردین ۱۴۰۳ از هدیه اینترنتی دولت استفاده کنند.

بهرام عین‌اللهی، وزیر بهداشت، در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت توزیع شیرخشک در کشور اظهار کرد: نیاز ما به شیرخشک در کشور ماهی پنج میلیون قوطی است. ماه پیش ۱۲ میلیون قوطی شیرخشک توزیع کردیم. بنابراین امروز بیش از نیازمان در حال توزیع شیرخشک هستیم.

وی در پاسخ به پرسشی درباره شناسایی ویروس تنفسی جدید در ایران که در چین و آمریکا شیوع یافته است، اعلام کرد: هنوز ویروسی در کشور ما شناسایی نشده است.

داود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه، درباره احتمال افزایش قیمت سوخت اظهار کرد: افزایش قیمت سوخت باید در منابع هدفمندسازی یارانه‌ها پیش‌بینی شود.وی افزود: آنچه الان در منابع هدفمندی پیش‌بینی کردیم، این است که سرجمع منابع هدفمندی حدود ۱۰ درصد افزایش پیدا می‌کند، اما تصمیمی درباره ترکیب ۱۰ درصد نگرفتیم که باید رایزنی شود.

عزت‌الله ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، درباره انتقادها به نحوه فعالیتش در کشور اظهار کرد: متوجه نیستند گردشگری، شغل درست می‌کند. ما باید ابتدا در نگاه مسئولان نسبت به گردشگری تحول ایجاد کنیم. ۸۷۰ مسجد و ۴۸۰ بقاع متبرکه در مسیر گردشگری داریم. مسئله من این است که در مسجد را باز کنیم تا مردم از امکانات مسجد استفاده کنند و نمازشان را بخوانند.

وی در بخش دیگری از سخنانش گفت: هنوز کار داریم برای رفع موانع گردشگری. کارهای زیادی شده است تا گردشگری در کشور تکان بخورد و پایدار بماند.

گزارشی از یک روز تلخ و جنایت کور تروریست‌ها که لکه سیاه دیگری را در تاریخ بر جای گذاشت

ایران در اندوه کرمان

شرق: ایران در اندوه کرمان نشسته است. تروریست‌ها دیروز در سالگرد شهادت قاسم سلیمانی که آوازه‌ای بلند در مبارزه با تروریسم دارد، دست به کار شدند تا توحش خود را بار دیگر و در نمایی دیگر ثبت کنند. شهروندان زیادی به خون غلتیدند اما این رسم همیشه تاریخ بوده است که همیشه و در نهایت، تروریست‌ها نقطه بی‌بدیل رذالت می‌شوند. به شهروندان کرمانی و به همه مردم ایران این داغ را تسلیت می‌گوییم. ترور کور در کرمان برگ دیگری از پلیدبودن ترور و شلیک به جان شیفته آدمیان خواهد بود. قطعا نیروهای قضائی، انتظامی و امنیتی کشور پیگیر این موضوع و به جزا رساندن تروریست‌ها خواهند بود اما به این نکته نیز باید توجه داشت که اکنون بیش از هر زمان دیگری باید برای تقویت امنیت کشور تلاش کرد و راهبردهایی محکم تر برای مقابله با تروریست‌ها ارائه داد. آرامش برای دستیابی بهینه‌تر به انسجام ملی بعد از این اندوه سراسری قطعا یکی از بزرگ‌ترین توانمندی‌ها برای مقابله با تروریسم خواهد بود.

روز گذشته در پی دو انفجار تروریستی در زیرگذر گنبد جبیله در مسیر منتهی به گلزار شهدای کرمان، تعدادی از هموطنانمان به شهادت رسیده و تعدادی نیز مصدوم شدند. تا لحظه تنظیم گزارش محمد صابری، رئیس اورژانس کشور درباره آخرین آمار مجروحان و کشته‌شدگان حادثه تروریستی در کرمان گفت که تاکنون ۱۰۳ نفر شهید شده‌اند و آمار مجروحان این حادثه به ۱۴۱ نفر رسیده است. وی ادامه داد که متأسفانه از آمار مصدومان کاهش و به آمار جان‌باختگان اضافه شده است. طبق همین گفته و بر اساس برخی اخبار واصله به دلیل شدت جراحات امکان افزایش تعداد فوتی‌ها طی ساعات پیش‌رو وجود دارد. در همین زمینه خبرنگار تسنیم از کرمان گزارش داد که ساعت ۱۴:۵۰ دقیقه در مسیر منتهی به گلزار شهدای کرمان و در جمع مردم انفجار مهیبی به گوش رسید که بلافاصله تیم واکنش سریع در محل حضور یافت. در نخستین انفجار تروریستی که در زیرگذر گنبد جبیله در مسیر منتهی به گلزار شهدای کرمان رخ داد تعدادی از مردم عزیز به شهادت رسیده و تعدادی نیز مصدوم شدند که به مراکز درمانی منتقل شده‌اند. برخی از منابع به خبرنگار خبرگزاری تسنیم مستقر در کرمان که در صحنه انفجار دیروز حضور داشت، اعلام کردند که در ورودی گلزار شهدای کرمان، دو کیف بمب‌گذاری‌شده وجود داشته است که عامل یا عاملین این حادثه ظاهرا با ریموت بمب‌ها را منفجر کرده‌اند؛ این در حالی بود که در برخی خبرها عنوان شده بود که دو عملیات انتحاری صورت گرفته است. البته برخی منابع خبری دیگر در دقایق ابتدایی این حادثه از وجود عامل انتحاری و یا کمربند انفجاری خبر داده بودند. طبق گزارش تسنیم به دنبال ازدحام جمعیت در محل، تعداد از هم‌وطنان دچار مصدومیت شده‌اند که بلافاصله به مراکز درمانی منتقل شدند. لحظاتی پس از انفجار نخست، در ساعت ۱۵:۱۷ دقیقه دومین انفجار در درگاه قلی‌بیگ رخ داد و بلافاصله مردم از مسیر منتهی به گلزار شهدا تخلیه شده و نیروهای امنیتی و انتظامی در حال کنترل اوضاع بوده تا سریعا علت این انفجار را اعلام کنند. البته خبرهای شوکه‌کننده درخصوص تداوم این انفجار ادامه داشت چراکه خبرگزاری ایسنا هم از انفجار سوم و تیراندازی در محدوده مسیر منتهی به گلزار شهدای کرمان خبر داد. در همین‌باره معاون سیاسی-امنیتی استاندار کرمان نسبت به تروریستی‌بودن این دو انفجار اذعان کرده است. در حال حاضر مراکز درمانی و کدهای پشتیبان دانشگاه‌های معین در حالت آماده‌باش قرار دارند.

طبق گزارش خبرنگار تسنیم از محل انفجار، انفجار نخست ۷۰۰ متری مزار شهید سلیمانی و انفجار دوم در یک کیلومتری مزار بوده و خارج از مسیر زائران و گیت‌های بازرسی بوده است. تمام مجروحان به بیمارستان‌های شهید مهرگان، شفا، باهنر و افضلی‌پور منتقل شده‌اند و روند درمان مجروحان ادامه دارد و در حال حاضر همه بیمارستان‌ها و مراکز درمانی استان در آماده‌باش بوده و روند درمان در مجروحان در حال انجام است. البته در پی دو انفجار تروریستی در کرمان، برخی اکانت‌های اسرائیلی مدعی شدند در این انفجار یکی از فرماندهان ارشد سپاه شهید شده است که پیگیری خبرنگار تسنیم نشان داد این خبر کذب بوده و هیچ‌کدام از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در حوالی منطقه انفجار حضور نداشته‌اند. البته دیروز چهارشنبه که ساعت از ۱۶ گذشته بود علی‌رغم آنکه گمانه‌زنی‌ها درباره تروریستی یا انتحاری بودن یا انفجار کپسول گاز مطرح بود، تسنیم اعلام کرد برخی از منابع مستقر در کرمان که در صحنه انفجار امروز حضور دارند، تأیید کرده‌اند که در ورودی گلزار شهدای کرمان، دو کیف بمب‌گذاری‌شده وجود داشته است که عامل یا عاملین این حادثه ظاهرا با ریموت بمب‌ها را منفجر کرده‌اند. احمد وحیدی، وزیر کشور هم عصر دیروز چهارشنبه در یک گفت‌وگوی زنده تلویزیونی درباره انفجارهای تروریستی در گلزار شهدای کرمان ضمن عرض تسلیت به خاطر این موضوع اظهار کرد که حدود ساعت ۳ بعدازظهر امروز اولین انفجار رخ داد و وقتی مردم به کمک آمدند، انفجار دوم حدود ساعت ۳:۲۰ روی داد و عمده شهدا و مجروحین در همین انفجار دوم دچار حادثه شدند. وحیدی در پاسخ به این پرسش که نوع انفجار چگونه بوده است؟ بیان کرد: این موضوع در حال بررسی است. البته ما اطلاعاتی داریم ولی بهتر است پس از قطعی‌شدن به استحضار مردم عزیزمان برسانیم. از مردم خواهش می‌کنم به شایعات توجه نکنند چراکه دشمن در حال انجام عملیات روانی است، اما اطلاعات درست و تکمیلی از طریق رسانه ملی و مقامات مسئول به اطلاع مردم خواهد رسید. او با بیان اینکه «این توطئه جدید در ادامه توطئه‌های قبلی صورت گرفت»، افزود: دشمنان همیشه دنبال چنین اقداماتی هستند و در مراسم مختلف تلاش کرده‌اند اما با هوشیاری نیروهای امنیتی هدف قرار گرفته‌اند و دستگیر شده‌اند. این دو مورد از میان خیل اقداماتی است که دشمنان در صدد انجام بوده و هستند. وزیر کشور با تأکید بر اینکه «پاسخ مقتدرانه و کوبنده دستگاه‌های امنیتی و نظامی به این اقدام در کوتاه‌مدت داده خواهد شد»، گفت: این عمل بزدلانه و کوردلانه علیه کسانی بود که می‌خواستند راه اسطوره مقاومت و سردار دل‌ها را ادامه دهند. دشمنان این موضوع را نمی‌پسندند و به خاطر سیلی‌هایی که از محور مقاومت خورده‌اند و ضرباتی که دریافت می‌کنند انتقام خود را از کودکان، زنان و کسانی که هیچ گناهی جز عشق به بهترین مجاهدشان ندارند می‌گیرند. وی در ادامه اظهار کرد: نیروهای امنیتی و نظامی هوشیار هستند و سیلی محکمی به جنایتکاران خواهند زد. این مسیر توفنده مردم پررهرو است و دشمنان در اشتباهند که فکر می‌کنند می‌توانند با این کارهای بزدلانه و جنایت‌های کور، عزم ملت را کم کنند.

واکنش‌ها

انفجار تروریستی دیروز در کرمان واکنش‌های زیادی را به دنبال داشت. در پی این جنایت، دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن محکومیت شدید این حادثه تروریستی و با تسلیت شهادت جمعی از هم‌وطنان عزیز و آرزوی شفای عاجل برای مجروحان این اقدام کور تروریستی، روز پنجشنبه را در سراسر کشور عزای عمومی اعلام کرد. سید ابراهیم رئیسی رئیس قوه مجریه هم با صدور پیامی «با محکومیت شدید جنایت تروریستی در گلزار شهدای کرمان همزمان با مراسم بزرگداشت فرمانده فقید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سپهبد شهید قاسم سلیمانی»، «این اقدام را جنایت ایران‌ستیزان و عمال ترور و سیاهی عنوان کرد» و «ضمن موظف‌کردن مسئولان به رسیدگی فوری به مجروحان این حادثه، بر پیگیری و شناسایی سریع عاملان و آمران این اقدام کور و بزدلانه تأکید کرد». حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه هم طی پیامی شهادت شماری از زائران در مسیر گلزار شهدای کرمان در سالروز شهادت حاج قاسم سلیمانی را تسلیت گفت و تأکید کرد که بدون تردید، آمران و عاملان این جنایت اندوه‌بار از طرق مقتضی مجازات خواهند شد. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی هم با صدور بیانیه‌ای تاکید کرد که نهادهای امنیتی و انتظامی با جدیت نسبت به شناسایی عاملان و آمران حادثه خونین کرمان اقدام کرده و مراکز درمانی در رسیدگی به وضعیت مجروحان و مصدومان عمل کنند. همچنین اسحاق جهانگیری، معاون‌اول رئیس‌جمهور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم در کانال تلگرامی خود نوشت: «انا لله و انا الیه راجعون؛ حادثه تروریستی انفجار در مسیر شرکت‌کنندگان مراسم چهارمین سالگرد سردار سرافراز، شهید حاج قاسم سلیمانی که منجر به شهادت و مجروحیت جمع زیادی از هموطنان عزیز شد جنایتی هولناک و ضد انسانی بود. اگرچه آمران و عاملان این اقدام تروریستی تاوان هدف قراردادن مردم و امنیت جامعه و کشور را پس خواهند داد اما لازم است نهادهای اطلاعاتی و امنیتی با ریشه‌یابی دقیق و صحیح مانع از تکرار وقوع چنین حوادث تلخی شوند. اینجانب این مصیبت را به ملت ایران و همچنین مردم عزیز استان کرمان و خانواده‌های محترمی که عزیزانشان را از دست داده‌اند تسلیت می‌گویم و برای مجروحان سلامتی و عافیت از درگاه خداوند متعال مسالت می‌نمایم». محمد شریعتمداری از وزرای سابق هم در پیامی شهادت جمعی از هموطنان در حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان را تسلیت گفت. غلامعلی حدادعادل، رئیس شورای ائتلاف نیروهای انقلاب در ابتدای جلسه شورای مرکزی ائتلاف ضمن تسلیت حادثه تروریستی زائران مزار شهید سلیمانی، گفت: روند تحولات اخیر از ترور شهید سیدرضی موسوی تا شهید صالح العاروری و اقدام خبیثانه امروز در کرمان همه نشان‌دهنده و علامتی است که رژیم صهیونیستی بعد از اینکه در میدان جنگ به موفقیتی نرسید، اکنون می‌خواهد با ترور در خارج به دستاوردسازی ظاهری برسد تا از بی‌آبرویی بیشتر جلوگیری و از شکست خفت‌بار فرار کند. فریدون عباسی، عضو کمیسیون امنیت انرژی مجلس، اسماعیل کوثری، مجتبی ذوالنوری، طحان نظیف، سخنگوی شورای نگهبان، بابک نگاهداری، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و دیگر مقامات به این حادثه واکنش نشان دادند. به جز مقامات داخلی برخی از سران و جریان‌های سیاسی در دیگر کشورها نسبت به این حادثه واکنش نشان دادند. جنبش جهاد اسلامی فلسطین اقدام تروریستی در کرمان را به شدت محکوم کرد. «رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه هم در پیامی با اشاره به حادثه تروریستی در کرمان در پیامی ابراز داشت: «از حملات شنیع تروریستی در استان کرمان در ایران بسیار متأسفم». سید عمار حکیم، رهبر جریان حکمت ملی عراق نیز اقدام تروریستی در شهر کرمان را که ده‌ها شهید در پی داشت، به‌شدت محکوم کرد. دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن هم در بیانیه‌ای تاکید کرد: «انفجارهای جنایتکارانه در کرمان را که منجر به شهادت و مجروح‌شدن ده‌ها نفر شد به شدت محکوم می‌کنیم». در پی وقوع انفجار تروریستی دیروز چهارشنبه در کرمان، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه هم شهادت شماری از مردم ایران را تسلیت گفت.

روایت نمایندگان کرمان

در پی انفجارهای تروریستی استان کرمان، یک عضو مجمع نمایندگان این استان در مجلس شورای اسلامی انگشت اتهام را به سمت تل‌آویو چرخاند و عنوان داشت که حادثه تروریستی در کرمان نشان می‌دهد که حتی نام حاج قاسم نیز می‌تواند برای دشمن ایجاد ترس و وحشت کند. حسین جلالی طی گفت‌وگویش با ایسنا، با اشاره به ابعاد حادثه تروریستی در مسیر گلزار شهدای کرمان، بیان کرد: هنوز مشخص نشده است که منشأ این انفجار چه بوده است؟ وی در ادامه اظهار کرد که دو انفجار با فاصله کوتاهی رخ داده اما فاصله محل انفجار از مزار حاج قاسم تقریبا زیاد است. این حادثه تروریستی نشان می‌دهد که حتی نام حاج قاسم نیز می‌تواند برای دشمن ایجاد ترس و وحشت کند. حتی مزار و زائران حاج قاسم نیز در جان دشمن ترس می‌اندازد. نماینده مردم رفسنجان در مجلس شورای اسلامی، تصریح کرد: همان‌طوری که زور اسرائیل به حماس نمی‌رسد و زنان و کودکان را می‌کشد امروز نیز عوامل اسرائیل دست به این جنایت زدند و نشان دادند که از زائران حاج قاسم نیز وحشت دارند. باید منتظر اخبار تکمیلی ماند. البته این نماینده مردم رفسنجان و انار در مجلس طی مصاحبه دیگری با خانه ملت درخصوص انفجار صورت‌گرفته دیروز در مسیر منتهی به گلزار شهدای شهر کرمان، گفت: ظاهرا عملیات تروریستی صورت‌گرفته با استفاده از کمربند انفجاری رخ داده و تاکنون دو مورد انفجار صورت گرفته است. همچنین ذبیح‌الله اعظمی‌ساردوئی، نماینده مردم جیرفت و عنبرآباد در مجلس شورای اسلامی به خبرگزاری خانه ملت درخصوص عملیات تروریستی در گلزار شهدای کرمان، گفت: چهار انفجار در مسیر منتهی به گلزار شهدا انجام شده و تعدادی شهید و تعداد زیادی نیز مجروح شده‌اند. این نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: انفجارهای صورت‌گرفته به واسطه بمب‌گذاری که یک حمله تروریستی بوده در مکان‌های مختلفی از جمله زیر پل زیرگذر منتهی به گلزار شهدا و در مسیر موکب‌ها کارگذاری و منفجر شده‌اند. محمدرضا پورابراهیمی دیگر نماینده کرمان در مجلس به ارائه توضیحاتی از چگونگی وقوع انفجار در مسیر منتهی به گلزار شهدای کرمان در جریان برگزاری مراسم سالگرد شهادت شهید سلیمانی پرداخت و گفت: مجروحان در بیمارستان شهید باهنر کرمان در حال مداوا هستند. محمدرضا پورابراهیمی در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به حادثه تروریستی در مسیر منتهی به گلزار شهدای کرمان جریان برگزاری مراسم سالگرد شهادت شهید سلیمانی گفت: طبق گزارش‌های ارائه‌شده به ما، بمبی را از مسیر زیرگذر منفجر کردند که تعدادی از عزیزان شهید و تعدادی مجروح شدند. وی ادامه داد: در مسیری که فاصله با مسیر اول داشته بمب دیگری را منفجر کردند که بمب اولی شدت بیشتری داشته است. نماینده کرمان درباره علت انفجار گفت: هنوز دقیق مشخص نشده است و اطلاعات دقیقی نداریم. پورابراهیمی درباره وضعیت مجروحان گفت: من الان بیمارستان شهید باهنر کرمان هستم که مجروحان را به این بیمارستان آوردند. کل کادر بیمارستان برای ارائه خدمات و مداوای مجروحان بسیج شده‌اند.

Pishkhan.com

پیام تسلیت رهبر انقلاب اسلامی:

جنایتکاران بدانند که سربازان راه سلیمانی رذالت و جنایت آنان را تحمل نخواهند کرد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پی شهادت جمعی از زائران مزار شهید سلیمانی در حادثه تروریستی در مسیر گلزار شهدای کرمان پیامی صادر کردند. متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به شرح زیر است: بسم الله الرّحمن الرّحیم، دشمنان شرور و جنایتکار ملت ایران، بار دیگر فاجعه آفریدند و جمع زیادی از مردم عزیز را در کرمان و در فضای معطّر مزار شهیدان، به شهادت رساندند. ملت ایران عزادار شد و خانواده‌های زیادی در سوگ جگرگوشگان و عزیزان خود غرق ماتم شدند. جنایتکاران سنگدل نتوانستند عشق و شوق مردم به زیارت مرقد سردار بزرگشان شهید قاسم سلیمانی را تحمل کنند. بدانند که سربازانِ راه روشن سلیمانی هم رذالت و جنایت آنان را تحمل نخواهند کرد. چه دست‌های آلوده به خون بیگناهان و چه مغزهای مفسد و شرارت‌زا که آنان را به این گمراهی کَشانده‌اند، از هم‌اکنون آماج قطعی سرکوب و مجازات عادلانه خواهند بود. بدانند که این فاجعه‌آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت باذن الله.این‌جانب در عزای خانواده‌های مصیبت‌دیده با آنان همدل و همراهم و صبر و تسلّای آنان را از خداوند متعال مسئلت می‌کنم. روح مطهر شهیدان ان‌شاءالله میهمان بانوی دو عالم و مادر شهیدان حضرت صدیقه طاهره سلام‌الله علیها است. با مجروحان حادثه همدردی می‌کنم و شفای آنان را از درگاه الهی خواستارم.

عضو هیئت‌علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی تبعات ارز چند نرخی را در گفت‌وگو با «شرق» تحلیل می‌کند

دلار سرگردان

شـرق: دلار نیما، دلار ترجیحی، دلار سـنا، دلار جهانگیری، دلار بازار متشکل، دلار آزاد و... این اصطلاحات سال‌های اخیر بازار ارز کشور بوده است. اصطلاحاتی که زاده ارز چندنرخی بوده و حالا بسیاری از برآوردها و آمارهای اقتصادی را به خطا انداخته است؛ تا آنجا که رقم تولید ناخالص داخلی کشور یا درآمد نفتی، ارقام صادرات و واردات و بسیاری از ارقام کلیدی اقتصاد دچار ابهام شده است و گاهی خروجی مراجع آماری را با یکدیگر بسـیار متفاوت کرده و نتایج متناقضی را منعکس می‌کند. این موضوع از نظر وحید شقاقی‌شهری، عضو هیئت‌علمی دانشـکده اقتصاد دانشـگاه خوارزمی، یکی از گرفتاری‌های بزرگ برنامه‌ریزی اقتصادی برای کشور است؛ زیرا امکان داده‌سنجی را دشوار کرده است. او تأکید می‌کند که گذشته از این ارز چندنرخی باعث رانت و فساد شده است. شـاید یکی از مهم‌ترین مصادیق این گفته شقاقی‌شهری، فساد چای دبش باشـد که اخیرا عنوان بزرگ‌ترین رقم فساد مالی در کشور را به نام خود ثبت کرده است؛ آن‌هم در شرایطی که کشور سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی را تجربه می‌کند و از نظر ورودی ارز زیر فشار است. بااین‌حال ارز چندنرخی به نام مردم و به کام سودجویان تمام شده است.

عکس: AP

ارز چندنرخی و اختلال در نظام اقتصادی

فسـاد چای دبـش دوباره بحـث ارز چندنرخـی را به بحثی داغ در محافل اقتصادی تبدیل کرده اسـت. مباحثی کـه می‌گویـد دولت بـرای مهار ایـن وضعیـت و کنترل فسـاد ارز چندنرخی چه گزینه‌هایی پیـش‌رو دارد؟ وحید شقاقی‌شهری، اقتصاددان، در گفت‌وگو با «شرق» چگونگی ایجاد اختلال توسط ارز چندنرخی در اقتصاد و بازار ارز کشور را تشـریح کرده و توضیح می‌دهد که برای مهار این شرایط چه راهکارهایی وجود دارد.

عضو هیئت‌علمی دانشـکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی معتقد اسـت نظام چندنرخی فارغ از ظهور رانت و فسـاد سبب بروز بیش‌برآوردی و کم‌برآوردی در صادرات و واردات می‌شود و آمارهای رسمی کشور را دچار اختلال می‌کند.

وحید شقاقی‌شهری با اشـاره به آشفته‌بازار ارز توضیح می‌دهـد: «به‌طور کلی سـه طیف اصلـی از اقتصاددانان وضعیت بـازار ارز ایـران را مـورد تحلیـل و ارزیابی قرار می‌دهند. به باور طیف نخسـت، اصلا در کشـور بازاری به نام بازار آزاد ارز وجود ندارد و قیمت ارز به شـکل دستوری قابل کنترل اسـت و درواقع به باور این طیف، بانک مرکزی می‌توانـد قیمت ارز را مهار و کنترل کنـد. به باور این افراد، اگر دولت اقدام به ارزپاشـی کند، قیمت دلار به زیر ۱۵ هزار تومان خواهد رسید».

او در ادامـه توضیح می‌دهد: «اما در نقطه مقابل طیف نخسـت، گروه دیگری از اقتصاددانان قرار دارند که همواره معتقدند قطعا در کشور بازار آزاد ارز وجود دارد، اما این بازار سـهم بزرگی در اقتصاد کشور ندارد. در حقیقت به باور این افراد، سـهم بازار آزاد ارز در کشـور ایران به زیر پنج درصد می‌رسـد». این اسـتاد دانشـگاه تأکید می‌کند: «البته طیف سومی نیز از اقتصاددانان وجود دارند که معتقدند نه‌تنها ما در کشور شاهد بازار آزاد ارز هسـتیم، بلکه این بازار سهم بسزایی (حداقل ۳۰ درصد) در اقتصاد کشـور ایفا می‌کند».

او بـا اشـاره بـه آسـیب‌های نظـام چندنرخـی ارز بر پیکره کم‌جـان اقتصاد کشـور توضیح می‌دهد: «راه برون‌رفت از این مشکل به‌هیچ‌عنوان اقتصاد دستوری نیسـت و تا زمانی کـه متغیرهای کلیدی اقتصاد ایران اصلاح نشـود و انتظارات تورمی کنترل نشود روند این التهابات همچنان صعودی است».

شقاقی‌شهری ادامه می‌دهد: «به باور طیف نخست بازار آزاد ارز وجـود ندارد و قیمـت دلار غیرواقعی و به‌صورت تلگرامی (پشـت پرده) تعیین می‌شود، اما من معتقدم اگر نـرخ دلار تلگرامی بـالا می‌رفت باید در چنـد ماه اخیر نیز شـاهد روند صعودی دلار بودیم، درصورتی‌که اکنون شاهد یک آرامش و ثبات نسبی در بازار ارز هستیم».

عضو هیئت‌علمی دانشگاه ادامه می‌دهد: «مگر می‌شود که بازار آزاد ارز در کشـور وجود نداشـته باشـد و ما شاهد واردات کالا به‌صورت قاچاق به ارزش ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار در سال باشـیم؟! وقتی مردم ما نیازهای ارزی خود را برای مهاجرت، خروج سـرمایه از کشـور و یا تبدیل ریال به دلار با هدف سـرمایه‌گذاری در بازار آزاد تأمین می‌کنند، چگونه می‌شـود منکر این بازار شـد؟ با تمام این تفاسـیر باید بپذیریم که سهم بازار آزاد ارز در اقتصاد کشور بیش از ۳۰ درصد ارزیابی می‌شود».

او بـا انتقاد به عملکـرد بانک مرکزی تأکید می‌کند: «ما در حال حاضر شاهد یک نظام چهارنرخی ارز هستیم که بعضا منشأ فساد و رانت است».

این اقتصـاددان با بیـان اینکه برخی فسـادها محصول همین نظام چندنرخی ارز است، می‌گوید: «اکنون در کشور یک نظام ارزی ۲۸هزارو ۵۰۰ تومانـی بـرای واردات کالاهـای اساسـی، یک نظام ۳۸هزارو ۵۰۰ تومانی برای واردات سایر کالاها، یک نظام ۴۱ هـزار تومانی برای تأمین نیازهای مـردم از صرافی‌ها و یک نظام ۵۰ هزار تومانی در بازار آزاد وجود دارد».

شقاقی‌شـهری معتقد اسـت «همواره نظام چندنرخی سبب بروز بیش‌برآوردی و کم‌برآوردی در صادرات و واردات شده است و آمارهای رسمی کشور را دچار اختلال می‌کند. به معنای ساده اگر من بخواهم کالایی را به کشور وارد کنم، سـعی می‌کنم بیش‌برآوردی انجام دهم تا دلار بیشتری را به دست بیاورم».

کاهش بهره‌وری با ادامه سیاست ارز چندنرخی

او با اشـاره به آینده پیشـران‌های اقتصادی و بنگاه‌های تولیدی در صورت ادامـه روند موجود می‌گوید: «رژیم‌های پولی چندنرخی ارز موجب اخلال در فرایند تخصیص بهینه نهاده‌های اولیه تولید و منابع مالی اقتصاد کلان می‌شـود که به ترتیب زمینه کاهش بهره‌وری عوامل، تضعیف رشـد اقتصـادی و همچنین افزایش میان‌مدت قیمت‌ها را فراهم می‌کنند».

این اسـتاد دانشـگاه توضیـح می‌دهـد: «در حقیقت رژیم‌های چندنرخی ارز از طریق ایجاد شکاف میان نرخ‌های رسمی و غیررسمی، موجب کاهش بهره‌وری در بازار عوامل، تضعیف قدرت رقابت بین‌المللی تولیدات بخش‌های قابل تجارت خصوصـا بخش‌های منتفع از ارزهـای ترجیحی، کاهش رابطـه مبادلـه و همچنین تضعیف تـراز تجارت خارجی می‌شوند».

شقاقی‌شـهری ثبات نرخ ارز در این روزها را آرامش قبل از توفـان تصور کرده و می‌گویـد: «احتمالا انتظارات تورمی در سـال آینده با توجه به انتخابات آمریکا مجددا نمود پیدا می‌کند و شـاهد تکانه‌های اقتصادی خواهیم بود. درواقع هرچقدر به زمان برگزاری انتخابات آمریکا نزدیک می‌شویم ناگزیر بازار ارز متأثر می‌شـود و متأسفانه سیاست‌های بانک مرکزی سهم اندکی در مقابل سیل انتظارات تورمی خواهد داشت».

اخبار برگزیده

آغاز پویش عید تا عید همراه اول برای حمایت از نیازمندان

هم‌زمان با فرارسـیدن ولادت حضرت زهرا(س) همـراه اول از آغاز پویش «عید تا عید» خبر داد. به گزارش اداره‌کل ارتباطات شـرکت ارتباطات سـیار ایران، همراه اول به مناسبت فرارسـیدن ولادت حضرت زهـرا(س) و روز مادر و میلاد امیرالمؤمنیـن علی(ع) و روز پدر، پویش «عید تا عید» را با محوریت سوره مبارکه «منافقون» آغاز کرده است. تمامی مشترکان همراه اول می‌توانند از سیزدهم دی‌ماه تا پنجم بهمن‌ماه سال جاری، برای شرکت در پویش با شـماره ۹۹۹۸ تماس بگیرند و با شنیدن آیات سـوره مبارکه «منافقون» در پویش شرکت کنند. تماس با شماره ۹۹۹۸ و شرکت در پویش رایگان است و هیچ هزینه‌ای برای مشترکان ندارد. همراه اول قصد دارد در ازای مجموع تماس‌های دریافتی سـامانه ۹۹۹۸ و در راستای مسـئولیت اجتماعی خود، تعدادی از نیازمندان را حمایت کند. سـوره مبارکه «منافقون» از سوره‌های مدنی قرآن کریم است که ۱۱ آیه دارد.

طلا صعودی می‌شود؟

قیمت جهانی طلا دیروز چهارشـنبه با کمک کاهش ارزش دلار افزایش یافت، در حالی که سرمایه‌گذاران منتظر صورت‌جلسه از آخرین جلسه سیاست‌گذاری فدرال‌رزرو و اطلاعات مشـاغل ایالات متحده برای شفافیت بیشتر درمورد چشـم‌انداز نرخ بهره بودند. به گزارش ایسنا، بهای هر اونس طلا با ۰.۳ درصد افزایش به ۲۰۶۴ دلار و ۵۵ سنت رسید و قیمت طلای آمریکا در دوهزارو ۷۳ دلار ثابت بود. ارزش دلار در برابر رقبای خود ۰.۲ درصد کاهش یافت و طلا را برای سایر دارندگان ارز ارزان‌تر کرد. تیم واترر، تحلیلگر ارشد بازار KCM Trade گفت: طلا در حال حاضر در حالت تثبیت اسـت، در صورتی که انتظارات فعلی برای فدرال‌رزرو در سال ۲۰۲۴ پابرجا باشد، بر اساس آن افزایش‌های سال ۲۰۲۳ بیشتر خواهد بود. معامله‌گران به دلیل کاهش نرخ تورم و شیب شـدید فدرال‌رزرو در نشست سیاست‌گذاری دسامبر خود، شرط‌بندی برای کاهش نرخ در سال ۲۰۲۴ را دو برابر کرده‌اند. این انتظارات به طلا کمک کرد تا در سال ۲۰۲۳ جهش ۱۳ درصدی داشته باشد که اولین رشد سالانه آن از سال ۲۰۲۰ است، زیرا کاهش نرخ بهره باعث کاهش هزینه فرصت نگهداری شمش‌های بدون بازده می‌شود. اکنون تمرکز به صورت‌جلسه جلسه سیاسـت‌گذاری بانک مرکزی ایالات متحده در دسامبر معطوف شده اسـت. براسـاس گزارش FedWatch Tool، بازارهای آتی ۷۰ درصد احتمال کاهش ۲۵ واحدی نرخ را در نشست ۲۰ مارس دارند. سرمایه‌گذاران همچنین منتظر آمارهای اقتصادی ایالات متحده در این هفته از جمله گزارش حقوق و دسـتمزد غیرکشاورزی در روز جمعه هستند. واترر گفت: این احتمال وجود دارد که در کوتاه‌مدت شاهد افزایش قیمت طلا به دوهزارو ۱۰۰ دلار در هر اونس باشیم. به نقل از رویترز، نقره با ۰.۱ درصد افزایش به ۲۳.۶۵ دلار در هر اونس رسـید، در حالی که پلاتین ثابت در ۹۸۱.۵۹ دلار بود. پالادیوم با ۰.۷ درصد افزایش به ۱۰۸۸ دلار و ۲۴ سنت رسید.

صادرات گاز روسیه نصف شد

داده‌های شرکت گازپروم نشان داد روسیه در سال ۲۰۲۲، مجموعا حدود ۶۳.۸ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا از طریق مسـیرهای مختلف ارسال کرد. به گزارش مهر به نقل از رویترز، داده‌های شـرکت گازپروم نشان داد روسـیه در سال ۲۰۲۲، مجموعا حدود ۶۳.۸ میلیارد متر مکعب گاز به اروپا از طریق مسـیرهای مختلف ارسال کرد. گازپروم، آمارهای خود را از ابتدای سـال ۲۰۲۳ منتشر نکرده اسـت و دراین‌باره هم حاضر نشد اظهارنظر کند. بر اسـاس گزارش رویترز، صادرات گاز روسیه به اروپا که زمانی بازار صادراتی اصلی این کشـور بود، به دلیل پیامدهای سیاسـی حمله نظامی بـه اوکراین، کاهش پیدا کرده اسـت. میزان صادرات روسـیه در اوج خود در فاصله سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹، به ۱۷۵ تا ۱۸۰ میلیارد متر مکعب رسیده بود. به‌تازگی روزنامه فایننشیال‌تایمز گزارش کرده که اتحادیه اروپا در تلاش برای کاهش بیشـتر دریافت گاز روسیه، پیش‌نویس قانونی را تدوین کرده که به کشـورهای عضو اجازه می‌دهد نگذارند شرکت‌های روسـی و بلاروسی، ظرفیت خطوط لوله گاز در این بلوک را رزرو کنند. این پیشـنهاد شـامل دسترسـی به پایانه‌های واردات گاز طبیعی مایع (ال‌ان‌جی) اتحادیه اروپا هم می‌شود و در بحبوحه درخواست‌ها برای ممنوعیت واردات ال‌ان‌جی روسیه مطرح شده که شاهد رکوردزنی واردات در سال میلادی جاری بوده است.

چشم‌انداز بازار نفت

قیمت نفت در اوایل معاملات روز چهارشـنبه بازار آسیا که بازارها به ارزیابی چشم‌انداز اقتصاد آمریکا از یک سـو و اختلالات عرضه از سـوی دیگر پرداختند، ثبات یافت. به گزارش ایسـنا، بهای معاملات نفت برنت با یک سـنت معادل ۰.۰۱ درصد کاهش، به ۷۵ دلار و ۸۸ سـنت در هر بشکه رسـید. بهای معاملات وسـت‌تگزاس اینترمدیت آمریکا با چهار سنت معادل ۰.۰۶ درصد افزایش، به ۷۰ دلار و ۴۲ سنت در هر بشکه رسید. قیمت‌ها روز گذشته با پایین‌رفتن انتظارات سرمایه‌گذاران درباره کاهش نرخ بهره در سال ۲۰۲۴، کاهش پیدا کردند. نرخ‌های بهره پایین‌تر، هزینه‌های اسـتقراض مصرف‌کننده را کاهش داده و رشد اقتصادی و تقاضا برای نفت را تقویت می‌کند. قیمت نفت اوایل هفته در پی حمله به کشتی‌ها در دریای سـرخ، حدود دو دلار افزایش پیدا کرده بود. درگیری گسترده‌تر ممکن است باعث بسته‌شدن این مسیر برای حمل نفت و مختل‌شدن جریان تجارت شود. با این حال، بازار در معاملات روز سه‌شـنبه که خوش‌بینی به کاهش نرخ بهره آمریکا در آستانه انتشار جزئیات نشست ماهانه بانک مرکزی آمریکا و آمار اشـتغال وجود داشت، فروکش کرد و با کاهش قیمت بسته شد. تحلیلگران شرکت آی‌ان‌جی در یادداشتی برای مشتریانشان نوشتند: بازارهای انرژی نتوانستند از فشـار گسـترده‌ای که روی دارایی‌های پرریسک وجود دارد، فرار کنند و بازارهای سهام هم ضعیف‌تر شـدند. کاهش قیمت نفـت با وجود افزایش تنش‌هـا در خاورمیانه روی داد. در آستانه برنامه اوپک‌پلاس برای برگزاری نشست کمیته نظارتی مشترک وزیران اوپک‌پلاس در فوریه، انتظارات برای عرضه فراوان در نیمه اول سال ۲۰۲۴، رشد قیمت نفت را محدود کرده است. سه منبع آگاه به رویترز گفتند: درخصوص تاریخ دقیق هنوز تصمیم‌گیری نشده است. به گفته تحلیلگـران آی‌ان‌جی، هرچند وضعیت ژئوپلیتیکی، مایه نگرانی بازار نفت اسـت اما توازن نسـبتا مطلوب نفت در نیمه اول سـال ۲۰۲۴، به کاهش چنین نگرانی‌هایی کمک خواهد کرد. با توجه به میزان کاهش تولیدی که تاکنون صورت گرفته اسـت، کاهش بیشتر تولید در طول سـال ۲۰۲۴، برای اوپک‌پلاس دشوار خواهد بود، زیرا کاهش اخیر تولید بیشتر به‌صورت داوطلبانه بوده و میان همه اعضای این گروه تقسـیم نشده است. در آستانه انتشار گـزارش ذخایر نفت و فراورده‌های نفتی آمریکا، تحلیلگران در نظرسـنجی رویترز پیش‌بینی کردند که میزان ذخایر نفت در هفته گذشـته کاهش پیدا کند، اما ذخایر بنزین و سوخت‌های دیگر، افزایش داشته باشد. بر اسـاس گزارش رویترز، داده‌های مؤسسه امریکن پترولیوم روز چهارشـنبه و آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا به دلیل تعطیلات سال نو، با یک روز تأخیر، در روز پنجشنبه منتشر می‌شود.

نقش تشکل‌های اجتماعی در اقتصاد

ادامه از صفحه اول

در این شرایط، شـکل‌گیری همکاری و انجام امور مشـارکتی به سـختی قابل تحقق اسـت. برخی کشـورها توانسته‌اند به واسطه سطح بالای اعتماد که در جامعه انباشت شده است، به لحاظ اقتصادی عملکرد قابل ملاحظه‌ای را به نمایش بگذارند. یکی از مشخصه‌های بارز کشورهای توسعه‌یافته وجود سطح قابل اتکایی از اعتماد بین افراد جامعه و میان فعالان اقتصادی است.

از سـوی دیگر، در جوامع با درجه پایین اعتماد، افـراد همواره نگران آنند که در صورت اعتماد به سـایرین، مورد سوءاستفاده قرار بگیرند. در این جوامع به ندرت می‌توان تشـکل‌ها و سازمانی اجتماعی را ایجاد کرد. به علاوه حس مشارکت و جماعت‌گرایی در سطح نازلی قرار دارد. نکته قابل تأمل دیگر اینکه جوامع با سطح بالای اعتماد، حتی توانسته‌اند در خارج از مرزهای کشورشان نیز موفقیت‌های چشـمگیری به دسـت آورند. در قـرن ۱۹ و ۲۰ و حتی قرن ۲۱، عـده کثیری از مردمان ملل‌های مختلف به ینگه دنیا مهاجرت کردند. اما سرنوشـت همه مهاجران مشـابه یکدیگر نبود. پیگیریم‌های پروتستان، اولین مهاجران انگلیسـی بودند که به آمریکا مهاجـرت کردند. در ادامه گروه‌هایی از ژاپنی‌ها، یهودیان و چینی‌ها راهی آمریکا شـدند. مهاجران این کشـورها به دلیل وجود سطح بالایی از اعتماد که همراه خود داشتند توانستند شبکه‌های متراکمی از سـازمان‌های اجتماعی را ایجاد کننـد. آنها بین خود اتحادیه‌های اعتباری تشـکیل دادند و از این طریق به هم وام می‌دادند و از یکدیگر حمایت می‌کردند. حتی‌المقدور خرید خود را از هموطنان مهاجر خود انجام می‌دادند. محافلی را ایجاد کردند که جمع‌گرایی و حس همبسـتگی را تقویت می‌کرد. از سـوی دیگـر گروه‌های متعدد دیگری از سـایر ملل مانند اقـوام آفریقایی، آمریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کاراییب هرگز نتوانستند دستاوردهای کشـورهای با سطح بالای اعتماد را تکرار کنند. مهاجران این کشورها به دلیل بی‌اعتمادی رایج در کشورشان، این بی‌اعتمادی را حتی هنگام مهاجرت نیز با خود به ارمغان آوردند. پیامد این بی‌اعتمادی مفرط، عدم تشکیل سازمان‌های اجتماعی موفق بود، البته آنها گاه توانسـتند سازمان‌های اجتماعی تبهکارانه (مانند قاچاق مواد مخدر) را خلق کنند که سـرانجام آن ناخوشایند و بی‌ثمر بود. یک بررسـی مختصر نشان می‌دهد جامعه ایران سرشار از تعداد کثیری از گروه‌ها، کانون‌ها و جماعت‌هایی است که در بخش‌ها و موضوعات متعددی در حال فعالیت هستند. طبق گزارش بین‌المللی آکسام در سال ۲۰۱۹ درمجموع در ۳۸ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه حدود ۲۵۰ هزار بنیاد خیریه وجود دارد، در حالـی که به گفته رئیس امور خیریه و اوقاف در ایران حدود ۳۰ هزار مؤسسـه خیریه و ۷۰ هزار تشکل مردم‌نهاد و خیراندیش وجود دارد (این عدد به استثنای مؤسسات و تشکل‌هایی است که به صورت خانوادگی و غیررسمی فعالیت می‌کنند)، به عبارتی در مـوارد متعددی، تعداد کمی از افراد با توجه به شـناخت و اعتمادی کـه به یکدیگر دارند، اقدام به ایجـاد یک نهاد خیریه کرده‌اند. هرچند این مطلب امری پسـندیده و قابل سـتایش است ولی سطح پایین اعتماد مانع از تشکیل جماعت‌هایی با تعداد بالای اعضا شده است.

طبـق آمار موجود در ایران حدود ۲/۵ میلیون مغازه دایر اسـت که نزدیک به ۲۰ برابر میانگین تعداد سـرانه مغازه در دنیاست. یقینا عدم تمایل به انجام فعالیت‌های مولد در اقتصاد ایران به علت بازدهی پایین و ریسک بالای مترتب با آن فعالیت، سـبب شده اشـتیاق به امور غیرمولد و کوتاه‌مدت افزایش یابد، اما بی‌اعتمادی رایج بین اعضای جامعه نیز مانع حیاتی در ایجاد جماعت‌های بزرگ اقتصادی شـده اسـت. در نمونه اقتصادی دیگر طبق آمار منتشرشـده در ایـران حدود ۵۰ هـزار واحد تولید و توزیع کفش در حال فعالیت هسـتند. اغلب این واحدها کوچک، کم‌نام‌ونشان و ناشناخته هستند. تمرکززدایی و عدم شکل‌گیری واحدهای تولیدی بزرگ‌مقیاس ناشی از فقدان اعتماد و اطمینان به یکدیگر باعث شده صنعت کفش در ایران فاقد مزیت رقابتی با سایر کشورهای تولیدکننده کفش باشد.

به عبارتی عدم توانایی ایجاد گروه‌های اقتصادی با سطح بالایی از مشارکت فعالان اقتصادی یکی از معضلات اصلی اقتصاد ایران به شمار می‌رود. این امر سبب شده هزینه‌های تولید و بهای تمام‌شده تولید در اقتصاد ایران بیش از حد متعارف آن باشـد. پیامد این موضوع عدم دستیابی به کارایی مناسب و کاهش رقابت‌پذیری در اقتصاد ایران شده است.

سـخن آخر اینکه یکی از شـروط موفقیت در هر زمینـه‌ای (به خصوص اقتصـاد)، ایجاد تشـکل‌های اجتماعی بزرگ‌مقیاس اسـت. حتـی در میان گروه‌هـای تبهـکار نیز، آنهایی می‌تواننـد به بقای خود ادامـه دهند که قادر باشـند تعداد اعضای حاضر در گروه تبهکاری را در قیاس با سـایر گروه‌های رقیـب افزایش دهند. امروزه کشـورهایی کـه در زمینه تشـکیل کانون‌های بزرگ اجتماعی عملکرد قابل دفاعی داشـته‌اند در سـطح اقتصاد جهانی نیز توانسـته‌اند جایگاه شایسـته‌ای را به دست آورند. پیش‌شـرط وجود سازمان اجتماعـی بزرگ، خلق سـطح قابل اتکایـی از اعتماد میـان اعضای جامعه اسـت. متأسفانه در ایران به دلیل نبود میزان مناسبی از اعتماد با تنزل سرمایه اجتماعی مواجه هستیم که نتیجه این موضوع، عدم شکل‌گیری جماعت‌های اقتصادی در مقیاس بزرگ اسـت. آنچه در این شرایط می‌توان انتظار داشت، پایین‌بودن سـطح بهره‌وری در اقتصاد اسـت که خود مانع جدی برای رشـد اقتصادی محسوب می‌شود.

سبک غرب-ربط شرق

ادامه از صفحه اول

وقتـی چنین می‌شـود، بـرای ادامـه این جریـان باید جانشـینی پیدا کنیم و این جانشـین را در چهره روسیه و چین پیدا کرده‌ایم و چون به این جانشـینان توسـل کرده‌ایم، عیوب آنها در نظر ما یا پیدا نمی‌شـود یا آن را به عمد نمی‌بینیم. هرگز درباره قتل عام و تخریب و نسل‌کشـی ایغورهای مسلمان در چین سخن نمی‌گوییم؛ درحالی‌که همان جنایتی که در فلسطین و غزه اتفاق افتاده، در محل‌های اشاره‌شـده توسط روسیه و چین انجام گرفته است و جالب‌تر از همه سـخنان اخیر لاوروف، وزیر خارجه روسیه است که سیاست قتل عام و نسل‌کشی و تخریب غزه از سوی اسرائیل را مشابه سیاست روسیه در مقابل اوکراین دانسته و همچنان که در گذشته امنیت اسرائیل را خط قرمز روسیه می‌دانسته، این بار نیز اعمال شـنیع اسـرائیل را در حقیقت به خود منتسب کرده و اعتراف به نسل‌کشی در اوکراین کرده اسـت. پس وقتی ادامه زندگی و سیسـتم‌های اجرائی در کشـور بر مبنـای الگوی آمریکایی باشـد، باید جانشـینی برای غرب پیدا کرد و درسـت یا غلط اینک این جانشـین در چهره روسیه و چین دیده می‌شـود. حجت‌الاسلام‌والمسلمین مصباحی‌مقدم چه خوب گفته اسـت که ما الگو نداشـته‌ایم و ایـن اعتراف به ادامه الگوهای زندگی آمریکایی و تداوم آن در ایران اسـت؛ درحالی‌که یک کشور غنی مانند ایران اگر در سیاست‌های داخلی تجدیدنظر می‌کرد و نظم مناسبی را طراحی می‌کرد، امروز به‌جای تکیدگی اقتصادی و سـرزمینی و تداوم الگوی زندگی آمریکایی، کشوری آباد و کم‌مسـئله‌تر بدون دست‌یازی به شرق اصالتا غربی داشتیم. وقتی انسان خود را مجبور به کاری ببیند، بالطبع چشـم بر برخی مسـائل می‌بندد و چنین می‌شود که در رابطه ایران و شرق ایران مجبور به تحمل برخی مسائل می‌شود و البته همان‌طور که گفته شـد این در ناهم‌ترازی سیاسـت‌های خارجی ایران و سیاست‌های داخلی ریشه دارد. ما می‌خواهیم در عین تحریم، در عین قطع روابط بانکی و مشـکلات بین‌المللی، همچنان در داخل ژسـت بچه‌پولدارها را بگیریم و به مردم وانمود کنیم که علی‌رغم سیاسـت انقلابی خارجی، رفاه را برای شـما آورده‌ایم و بدین‌سان مظاهر غربی را در کشـورمان رونق داده‌ایم. بالطبع این به قیمت تحمیل مشـکلات ایجادشـده از سوی دوسـت‌نماها و ناترازی‌های مختلـف در درون جامعه تمام می‌شـود. برنامه هفتم توسـعه مصـوب مجلس و بودجه سـال ۱۴۰۲ همچنان حکایت از ایـن روند دارد و اولویت‌های کشور و چگونگی گسستن از فرهنگ اجتماعی-اقتصادی آمریکایی (البته وجوه مثبت این فرهنگ که تولید، تلاش و مبارزه تجاری با خارج است، فراموش شده) به نسـیان سپرده شده است و روند تخریب کشور و مصرفی‌شدن هرچه بیشتر جامعه ادامه دارد. برخی اوقات دشمنان انسان حرف‌هایی می‌زنند که اگر شنیده شود و دقت شـود، می‌تواند راهنما برای انسان باشـد. می‌گویند از کیسینجر پرسیده‌اند با ایران چه کنیم؟ پاسـخ داده کاری نکنید، آنها را به حـال خود واگذارید؛ اگر آنها را به حال خود بگذارید، خود هدر خواهند شد. آیا چنین است؟

مثلث ترور

ادامه از صفحه اول

باوجوداین و بـا درنظرگرفتن شـرایط و اقتضائـات کنونی منطقـه بایـد ایـن را در نظر گرفـت که انجـام این حمله تروریسـتی به سـود چه کسـانی یا چه کشـورهایی یا چه بازیگرانی اسـت؟ پیرو ایـن موضوع یقینا بایـد این جنایت هولنـاک در کرمان را در درون یـک مثلث دید که یک ضلع آن دسـتگاه‌های اطلاعاتـی، عملیاتـی و جاسوسـی رژیم صهیونیسـتی و ایالات متحده آمریکا اسـت. ضلع دیگر آن بازمانده‌های داعش و از طرف دیگر باید اذعان داشـت که ضلع دیگر این مثلث می‌تواند گروه‌های تروریستی اجاره‌ای یا رهنی باشد که برای آنها ایدئولوژی یا دلیل انجام عملیات تروریسـتی تفاوت نمی‌کنـد و با رهن و اجاره هر کشـور و بازیگری حاضر به انجام عملیات تروریستی هستند. با توجه به آنچه گفته شـد، حتی اگر یک ضلع این مثلث تروریسم، مسئولیت فاجعه تلخ کرمان را هم برعهده بگیرد، نمی‌توان آن دو ضلع دیگر را مبرا دانست و قطعا به صورت مستقیم یا غیرمسـتقیم در طراحی یا اجرای این عملیات تروریستی که به‌شدت محکوم است، نقش داشته‌اند.

از طرف دیگر باید به این نقد درباره برخی دستگاه‌های اجرائـی مرتبـط در داخل هم اذعـان کرد. بـه هر حال جمهوری اسلامی ایران در ۴۵ سال گذشته همواره به دلیل مناسبت‌های مختلف شاهد برگزاری راهپیمایی و تجمعات مختلفی در سراسر کشور بوده است؛ به‌همین‌دلیل وظیفه شورای تأمین هر استان و شهرستان این است که مسیرهای مربـوط به برگزاری این تظاهرات، راهپیمایی و مراسـمات را کاملا مورد توجه قرار دهد و برای رسـیدن به این منظور علاوه بر نیروهای زبده نظامی و انتظامی، تجهیزات به‌روز و به‌اندازه‌ای هم در هر استان و شهرستان ایجاد کند؛ بنابراین اگرچه این جنایت به شدیدترین لحن ممکن محکوم است و حق ایران برای دریافت پاسـخ مناسـب باید به رسمیت شـناخته شـود؛ اما این موضوع نافی ضـرورت نقدهای سـازنده برای تقویـت نیروهای اجرائـی و مقابله‌کننده با تروریست‌ها برای برقراری امنیت بیشتر در چنین مراسماتی نیسـت؛ بنابراین باید مسـئولان ذی‌ربط بـرای این منظور همکاری‌هـای لازم را انجام دهند. یقینـا اگر این چرخش تعامـل و نقد و توجه وجود نداشـته باشـد، بعد از مدتی این حادثه تلخ تروریستی به فراموشی سپرده خواهد شد و امکان تکرار دوباره آن وجود دارد.

***عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دهم و استاد دانشگاه**

توافق بی‌سروصدای واشنگتن و دوحه

تمدید حضور نظامی آمریکا در پایگاه العدید

سه مقام دفاعی ایالات متحده و یک مقام آگاه گفتند آمریکا و قطر بی‌سروصدا به توافقی دست یافته‌اند که حضور نظامی خود در یک پایگاه بزرگ در قطر را برای ۱۰ سال دیگر تمدید می‌کند.

این توافق که به‌طور علنی اعلام نشده است، اتکای واشنگتن به این کشور کوچک حوزه خلیج فارس را نشان می‌دهد که اخیرا نقشی محوری در میانجیگری برای آزادی آمریکایی‌ها از اسارت در غزه و ونزوئلا ایفا کرده است. پایگاه هوایی العدید، واقع در صحرای جنوب غربی دوحه، بزرگ‌ترین تأسیسات نظامی آمریکا در خاورمیانه را در خود جای داده است و می‌تواند پذیرای بیش از ۱۰ هزار سرباز آمریکایی باشد. لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا، ماه گذشته از العدید بازدید کرد و در آنجا از قطر برای افزایش بودجه این پایگاه تشکر کرد.

اما او هیچ اشاره‌ای به تمدید توافق نکرد و دولت بایدن نیز این موضوع را علنی نکرده است. این در حالی است که قطر در حال حاضر به دلیل میزبانی از رهبران ارشد حماس، تحت نظارت فزاینده‌ای قرار گرفته است. مقامات قطری می‌گویند تنها پس از درخواست ایالات متحده در زمان دولت اوباما، حماس اجازه یافت یک دفتر سیاسی در دوحه داشته باشد. پایگاه هوایی العدید، یک مرکز محوری برای عملیات هوایی فرماندهی مرکزی ایالات متحده در افغانستان و سراسر خاورمیانه بوده است. نیروی هوایی قطر و بریتانیا نیز از این پایگاه عملیات‌های خود را اجرا می‌کنند. این تمدید زمانی صورت می‌گیرد که ایالات متحده حضور خود را در منطقه در بحبوحه تشدید تهدیدات گروه‌های نظامی در عراق، سوریه و یمن تقویت کرده است.

پس از حمله حماس به اسرائیل در تاریخ هفتم اکتبر، قطر میانجی اصلی حماس برای آزادی اولیه شمار زیادی از گروگان‌های اسرائیلی و بین‌المللی بوده است. تلاش برای احیای مذاکرات مربوط به گروگان‌ها، هماهنگی با سی‌آی‌ای و موساد و همچنین مصر همچنان جزء مذاکرات محوری است. نقش قطر در ماه‌ها مذاکرات بر سر آزادی آمریکایی‌های بازداشت‌شده از سوی ونزوئلا، کمتر علنی شده بود، اما پس از آنکه نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهوری ونزوئلا ماه گذشته اعلام کرد ۱۰ آمریکایی را در ازای یک متحد نزدیک آزاد کرده است، این نقش آشکار شد. حضور قطر در هر دو مذاکرات به‌عنوان گسترش نقش میانجیگری این کشور با دیگر دشمنان ایالات متحده تلقی شده است. تحلیلگران می‌گویند ثروت عظیم نفت و گاز طبیعی قطر، همراه با توانایی عمل به‌عنوان یک تسهیل‌کننده، به قطر اجازه می‌دهد تا وزن خود را در جهان بالاتر ببرد. درحالی‌که میزبانی آنها از رهبری حماس مخفی نبوده، حمله هفتم اکتبر در اسرائیل باعث شد برخی از قطر انتقاد کنند و از آنها خواسته شود تا رهبران حماس را اخراج کنند.

جو بایدن، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، درباره گفت‌وگوهای خود با امیر قطر صحبت کرده است، اما در برخی مواقع اعتباری را که احساس می‌کنند شایسته آن هستند، به آنها نداده است. بایدن در مقاله‌ای در نوامبر گذشته در واشنگتن‌پست، از قطر نامی نبرد؛ درحالی‌که به مصر و دیگر متحدان آمریکا در خاورمیانه اشاره کرد. همچنین بایدن در بیانیه رسمی خود به نقش قطر در آزادی بازداشت‌شدگان در ونزوئلا اشاره نکرد. هزاران افغان در خلال خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ از کابل به پایگاه العدید منتقل شدند.

قطر میلیاردها سرمایه خود را متعهد به هزینه برای ارتقای امکانات برای هواپیماهای آمریکایی در این پایگاه کرده است. العدید در سال ۲۰۰۳ به پایگاه اصلی هوایی سنتکام تبدیل شد و نیروها و دارایی‌های خود را از پایگاه هوایی شاهزاده سلطان در عربستان منتقل کرد؛ جایی که حضور شمار زیادی از پرسنل نظامی آمریکایی حساس‌تر و بحث‌برانگیزتر بود.

درحالی‌که آستین در جریان بازدید ماه گذشته خود از این پایگاه، تمدید حضور نیروهای آمریکایی در العدید را اعلام نکرد، گفت ایالات متحده و قطر «به‌طور رسمی گام‌هایی رو به جلو برای گسترش و تقویت روابط دفاعی دوجانبه برمی‌دارند».

او افزود: «ما این کار را از طریق تعهد قطر برای کمک به منابع درخور توجه برای افزایش قابلیت‌ها در پایگاه هوایی العدید انجام می‌دهیم و این امر از هر دو نیروی ما برای سال‌های آینده پشتیبانی خواهد کرد».

ترور در بیروت و چشم‌انداز ادامه عملیات در غزه

فاز جدید جنگ

ترور صالح العاروری مرد شماره دو دفتر سیاسی حماس در بیروت که به گفته رسانه‌های لبنانی از سوی اسرائیل صورت گرفته، با واکنش‌هایی همراه شده و گمانه‌زنی‌هایی را نسبت به چشم‌انداز جنگ در غزه و احتمال کشیده‌شدن آن به جبهه شمال مطرح کرده است. حزب‌الله لبنان در بیانیه‌ای اعلام کرد که «ترور این رهبر فلسطینی»، رزمندگان جبهه مقاومت در لبنان، سوریه، عراق و یمن را که پشتیبان حماس در جنگ علیه اسرائیل هستند، متوقف نخواهد کرد. در بیانیه حزب‌الله لبنان آمده است: «ما جنایت ترور صالح العاروری و یارانش در قلب ضاحیه بیروت را تجاوز خطرناکی به لبنان و مردم این کشور و همچنین به امنیت، حاکمیت و مقاومت لبنان می‌دانیم». حزب‌الله در بیانیه خود این «ترور» را «تحولی خطرناک در درگیری بین اسرائیل و محور مقاومت» خوانده و تأکید کرده است که این «جنایت بدون پاسخ و مجازات» نخواهد ماند. اسماعیل هنیه، رهبر ارشد حماس و رئیس دفتر سیاسی این جنبش فلسطینی هم «حمله اسرائیل» را «بزدلانه» خواند و محکوم کرد. هنیه همچنین تأیید کرد که در حمله صورت‌گرفته به یک پایگاه حزب‌الله، دو فرمانده شاخه نظامی حماس به نام‌های «سمیر فندی ابوعامر» و «عزام الاقرع ابوعمار» به‌همراه صالح العاروری شهید شدند. او شمار شهدای حمله یادشده را بیش از میزان اعلام‌شده دانست و همچنین اسرائیل را به نقض حاکمیت لبنان و تشدید درگیری‌های جاری متهم کرد. از سوی دیگر برخی منابع خبری اعلام کردند که حماس در پی حمله اسرائیل به بیروت، از میانجیگران جنگ غزه خواسته است تا هرگونه مذاکره بر سر برقراری آتش‌بس یا تبادل اسرا با گروگان‌ها را متوقف کنند.

عباس ابراهیم، رئیس دستگاه امنیتی لبنان هم با انتشار پیامی در شبکه‌های اجتماعی ترور صالح العاروری را محکوم کرد و «اقدام به ترور» او را تلاشی از جانب اسرائیل برای فرار رو به جلو پس از شکست در دستیابی به اهداف تعیین‌شده در غزه به جز جنایات جنگی و کشتار جمعی دانست. او همچنین پس از این حمله، سؤالاتی را درباره سرنوشت قطع‌نامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل که به جنگ سال ۲۰۰۶ بین حزب‌الله لبنان و اسرائیل پایان داد، مطرح کرد. در آن سو، ارتش اسرائیل بدون اظهار نظر درخصوص این حمله و حاصل آن، اعلام کرده است که برای مقابله با هر سناریو و هرگونه اقدام انتقام‌جویانه‌ای در اوج آمادگی قرار دارد.

مارک رگو، مشاور رسانه‌ای نخست‌وزیر اسرائیل هم ضمن این ادعا که تل‌آویو مسئولیت این حمله را بر عهده نگرفته است گفت: «بدیهی است که در لبنان، اهداف زیادی برای حمله به حزب‌الله وجود دارد، اما هرکسی که این حمله را انجام داده، بسیار دقیق و هدفمند عمل کرده و به دنبال هدف قراردادن حماس بوده؛ زیرا اسرائیل در حال جنگ است... هرکسی که این کار را انجام داده، با حماس مشکل دارد». او در مصاحبه با شبکه «ام‌اس‌ان بی‌سی» ادعا کرد که نباید «این را حمله به لبنان یا حزب‌الله دانست»، بلکه «این حمله به حماس تلقی می‌شود و این بسیار واضح است». هم‌زمان با ادامه واکنش‌ها به ترور معاون دفتر سیاسی حماس در یک حمله پهپادی، درگیری‌ها در مرز لبنان با اسرائیل در پی تبادل آتش توپخانه و شلیک موشک از جانب حزب‌الله لبنان و نظامیان اسرائیلی شدت گرفته است.

تغییر آرایش

این تحولات در حالی رخ می‌دهد که با گذشت نزدیک به سه ماه از آغاز جنگ در نوار غزه، اسرائیل هنوز طرح کلی روشنی برای آینده نوار غزه ارائه نکرده است؛ اما آنچه به نظر می‌رسد این است که اسرائیل در نظر دارد تا وارد مرحله تازه‌ای از تهاجم خود شود. مقامات کابینه نتانیاهو اعلام کردند که ارتش اسرائیل در ماه ژانویه نیروهای خود در غزه را کاهش خواهد داد و وارد مرحله‌ای بومی‌سازی‌ترشده از عملیات «پاک‌سازی» می‌شود که آن نیز احتمالا چند ماه به درازا خواهد انجامید. به گفته این مقام‌ها، کاهش تعداد نیروهای اعزامی اسرائیل به نوار غزه این امکان را فراهم می‌آورد که برخی از نیروهای ذخیره بتوانند به زندگی روزمره شخصی خود بازگردند و اقتصاد آسیب‌دیده اسرائیل را تقویت کنند. رویترز به نقل از یک مقام آمریکایی نوشته است که احتمالا این تصمیم نشان‌دهنده گذار به سمت کاهش شدت عملیات در شمال نوار غزه باشد؛ دقیقا همان چیزی که واشنگتن از اسرائیل خواسته بود. ساکنان منطقه شیخ رضوان در شهر غزه، درست جایی که حمله اسرائیل ابتدا در آن نقطه متمرکز بود، خبر دادند که تانک‌های اسرائیلی پس از ۱۰ روز نبرد شدید به عقب برگشتند. ساکنان محلی همچنین خبر دادند که تانک‌های اسرائیلی از منطقه المیناء در شهر غزه و بخش‌هایی از منطقه تل‌الحوا عقب‌نشینی کردند. این موارد در حالی است که نیروهای ارتش اسرائیل همچنان مواضع خود در جاده ساحلی غزه را حفظ کردند. روزنامه تایمز اسرائیل نحوه سیاست‌گذاری‌ها در اسرائیل را متناقض و مبهم توصیف می‌کند؛ چنانچه برخی از مقامات مانند یوآو گالانت، وزیر دفاع اسرائیل اظهار کرد که هر وقت که جنگ تمام شود آنگاه «مسئولیت اسرائیل درمورد زندگی روزمره در نوار غزه» نیز پایان خواهد یافت و باری بر دوش اسرائیل نخواهد بود. این در حالی است که مقام‌هایی همچون «بتسالل اسموتریچ» وزیر دارایی اسرائیل معتقد هستند که بعد از پایان جنگ، اسرائیل تازه باید ساخت شهرک‌های اسرائیلی در نوار غزه را آغاز کند. بنی گانتس، رهبر حزب «وحدت ملی اسرائیل» نیز پس از پیوستن به ائتلاف حکومتی بنیامین نتانیاهو در پی حمله حماس در هفتم اکتبر، بلافاصله خواستار تدوین راهبردی برای خروج از نوار غزه شد؛ چه بسا ایالات متحده آمریکا نیز هشدارهای لازم را داده بود که اسرائیل نمی‌تواند برای مدت نامعلومی در غزه باقی بماند؛ اما آفی دیختر، یکی دیگر از اعضای کابینه امنیتی اسرائیل معتقد است که «بدون نابودی زیرساخت‌های حماس و سرنگونی توانایی‌های حکومتی آن، نمی‌توان پایانی برای جنگ متصور بود».

در همین حال، گزارش شده است که نتانیاهو در روزهای اخیر چندین‌بار درخواست رؤسای امنیتی درخصوص تصمیم‌گیری برای دوران پس از جنگ را رد کرده است. در عوض، دفتر نتانیاهو اعلام کرده است که او به معتمدان ارشد خود از جمله ران درمر، وزیر امور راهبردی که اخیرا در واشنگتن با جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی آمریکا، درباره «حکومت و امنیت در غزه» گفت‌وگو کرده بود، دستور داده است تا برای ارزیابی اولیه در این زمینه آماده شوند. امتناع نتانیاهو از برگزاری چنین نشست‌هایی تاکنون به این دلیل بوده است که او نمی‌خواهد نقش مورد انتظار مقامات تشکیلات خودگردان فلسطین در مدیریت آینده امور داخلی غزه را فاش کند و باعث ایجاد اختلاف و بحران در دولت ائتلافی خود شود. نتانیاهو بارها مخالفت خود با این پیشنهاد را که پس از جنگ کنترل غزه به دست تشکیلات خودگردان فلسطینی بیفتد، اعلام کرده و در عوض گفته است که باید غزه را نظامی‌زدایی کرد.

اختلاف اسرائیل و آمریکا

نتانیاهو گفته است که اسرائیل می‌خواهد یک منطقه حائل ایجاد کند تا از تکرار حملات مشابه از سوی فلسطینیان جلوگیری کند. او همچنین ایده حضور نیروهای حافظ صلح خارجی را رد کرده و گفته است که تنها ارتش اسرائیل می‌تواند تضمین کند که غزه غیرنظامی باقی بماند. اما واشنگتن اصرار دارد که تشکیلات خودگردان فلسطینی در نهایت می‌تواند خلأ موجود را با یکپارچه‌سازی سیاسی کرانه باختری و نوار غزه پر کند و مسیر رسیدن به راه‌حل نهایی تشکیل دو کشور اسرائیل و فلسطین را هموار کند.

تشکیلات خودگردان فلسطینی در ۱۷ سال گذشته هیچ انتخاباتی برگزار نکرده و محبوبیت آن به خاطر فساد و حضور روزافزون اسرائیل در کرانه باختری به‌شدت در حال کاهش است؛ به‌همین‌خاطر ایالات متحده نیز اذعان دارد که این تشکیلات قبل از اینکه بتواند مسئولیت نوار غزه را به دست گیرد، ابتدا باید «جوان‌سازی» شود.

به نوشته یورونیوز، دو نفر از سیاست‌مداران منطقه به رویترز گفته‌اند که اسرائیل به جای این کار ترجیح می‌دهد یک نهاد چندملیتی، از جمله متحدان عرب و تکنوکرات‌ها در غزه حضور یابند. اما اکثر کشورهای عربی تمایلی به دخالت در این موضوع ندارند و میزان حمایت اعراب از بازسازی غزه تا مشخص‌شدن سرنوشت راه‌حل دو دولتی کمی دور از انتظار است. با توجه به اینکه مقامات اسرائیلی اعلام کرده‌اند «با اتفاقی که در هفتم اکتبر رخ داد، تحقق راه‌حل دو کشوری همچون پاداشی برای حماس خواهد بود»، به نظر می‌رسد نوعی اشغالگری شبیه به مدل کرانه باختری مدنظر اسرائیل باشد که در آن یک نهاد تعیینی وظیفه اداره امور مدنی را بر عهده داشته باشد و اسرائیل نیز کنترل امنیتی آن را حفظ کند. از طرفی محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی نیز گفته است که تنها در صورتی حاضر به پذیرش مسئولیت اداره نوار غزه است که دربرگیرنده تشکیل کشور مستقل فلسطین شامل کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی باشد. اسرائیل هر سه منطقه را در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ تصرف کرد. یکی دیگر از نگرانی‌های اصلی اسرائیل، بازگرداندن یا نجات گروگان‌های در دست حماس است. اعضای این گروه در روز هفتم اکتبر ۲۴۰ گروگان را ربودند و اسرائیل معتقد است که ۱۲۹ نفر هنوز در نوار غزه گروگان هستند. بقیه این افراد در یک وقفه کوتاه در درگیری آزاد شدند و برخی دیگر نیز در حملات هوایی اسرائیل یا حین فرار کشته شدند. هم‌اکنون قطر و مصر به دنبال مذاکره برای متارکه جنگ و توافق برای آزادی گروگان‌ها هستند.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول انجمن علمی بهداشت محیط ایران به شماره ثبت ۱۲۲۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۷۵۰۱۲

بدینوسیله از کلیه اعضای محترم پیوسته انجمن علمی بهداشت محیط ایران برای حضور در مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول در روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ از ساعت ۰۰:۱۵ دقیقه بامداد الی ۲۳:۴۵ دقیقه که به صورت مجازی در سامانه انتخابات الکترونیک انجمن های علمی گروه پزشکی به آدرس: https://election.iman-it.ir برگزار می گردد دعوت بعمل می آید.

دستور جلسه: ۱ - انتخابات الکترونیک اعضای هیات مدیره و بازرس جدید انجمن

هیات مدیره انجمن علمی بهداشت محیط ایران

ابطال قرارداد پیش فروش اعیان

با عنایت به صدور نامه شماره ۱۴۰۲۹۱۹۹۰۰۲۹۵۷۸۲۹۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ شعبه دوم اجرای احکام مدنی پردیس و دستور قاضی مبنی بر رد مال و انتقال یک واحد مسکن مهر پردیس واقع در فاز ۱۱ پروژه کوزو ۵B۷۱ به نام (متقاضی نفر اول) آقای رضا مرادی پستکی به کد ملی ۲۵۹۳۸۳۲۹۵۹ در حق آقای حسین خلیلی به کد ملی ۶۲۱۹۸۶۲۰۰۷ که نامه ایشان به شماره ۲۵۵۸۸ مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ در دبیرخانه شرکت عمران شهر جدید پردیس ثبت و ابلاغ گردیده است اصل قرارداد پیش فروش متقاضی نفر اول به شماره ۹۷/۱۰۹۳/ص/۱۰۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۸ و صورتجلسه تغییر نام خانم لیلا جاروبندان به شماره ۹۷/۱۱۲۹/ص/۱۰۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۸ باطل و فاقد اعتبار می باشد.

مدرک فارغ التحصیلی **اینجانب هدیه نژاد سلطان** فرزند محمد به شماره شناسنامه ۲۹۳۲ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته مامایی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد با شماره تایید سازمان مرکزی ۵۸۷۱۷۹۰۱۳۷۰ مفقود شده و فاقد اعتبار قانونی است. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد به نشانی کیلومتر ۵ جاده میبد یزد کدپستی: ۸۹۶۵۱۵۱۵۶۷ ارسال کند.

مزایده آگهی

دهیاری امامه بالا قصد دارد یک دستگاه خودرو مکانیزه حمل زباله را به فروش برساند.

مشخصات خودرو:
نوع : کامیون زباله کش — برند: کادیا
مدل : ۱۳۸۹ — ظرفیت : ۶ تن
رنگ : سفید روغنی — کارکرد : ۲۰۳ هزار کیلومتر
خودرو روشن و قابل استفاده می باشد.
از متقاضیان دعوت به عمل می آید از تاریخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ لغایت ۱۴۰۲/۱۰/۰۴ جهت بازدید از ساعت ۸:۳۰ الی ۱۴:۳۰ به محل دهیاری واقع در تهران ، شمیرانات ، بخش رودبار قصران ، روستای امامه بالا، خیابان گلزار دهیاری امامه بالا مراجعه نمایند.
پایه قیمت مزایده ۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.
هزینه آگهی به عهده برنده می باشد.
تلفن تماس : ۲۶۵۱۰۶۳۶-۰۲۱

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی انجمن فوریتهای پزشکی ایران

بدینوسیله به اطلاع کلیه اعضای محترم انجمن فوریتهای پزشکی ایران می رساند جلسه مجمع عمومی عادی با دستور کار و نوبت فراخوان به شرح ذیل در محل سوله مدیریت بحران دستغیب به آدرس تهران، خیابان استاد معین، کوچه دستغیب برگزار می گردد.

دستور کار:

۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس ۲- ارائه گزارش و صورت مالی خزانه دار ۳- انتخاب هیئت مدیره و بازرس

نوبت اول فراخوان برگزاری مجمع عمومی روز جمعه ۱۴۰۲/۱۰/۲۲ ساعت ۱۰:۰۰ نوبت دوم فراخوان برگزاری مجمع عمومی (در صورت به حد نصاب نرسیدن تعداد اعضا در نوبت اول) روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۰۷ ساعت ۱۰:۰۰ می باشد. مهلت ثبت نام برای نامزدهای هیئت مدیره تا ساعت ۲۴:۰۰ روز چهارشنبه ۱۴۰۲/۱۰/۲۰ می باشد.

هیئت مدیره

برگ سبز **خودرو پژو (سواری هاچ‌بک)** مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ۷۷ ۱۶۷ س ۲۸ شماره موتور: ۱۵۲۹۱۰۰۱۶۷۷ شماره شاسی: NAAR۱۳FEXCJ۹۸۷۴۱۶ به نام فخرالسادات محتشمی پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد..

برگ سبز **خودرو پژو پارس TU5** رنگ سفید روغنی مدل ۱۴۰۰ به شماره پلاک ایران ۴۰ - ۴۸۶ ی ۴۶ و شماره موتور 139B0228511 و شماره شاسی NAAN11FE8MH666213 به نام **آرش باقری** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودروی سیستم پژو تیپ PARSXU7** مدل ۱۳۹۹ شماره پلاک انتظامی ۳۴ ق ۹۹۸ ایران ۹۴ به رنگ سفید روغنی و شماره موتور 124K1494600 و شماره شاسی NAAN01CE1LH264393 به نام **خانم فاطمه رستمی برغنی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودرو سمند ال ایکس** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ایران ۹۹ - ۱۶۸ س ۸۲ و شماره موتور ۱۲۴۸۷۲۷۹۶۱۰ و شماره شاسی NAAC91CC69F188687 به نام **نصرت اله منصوری** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کارت بازرگانی **اینجانب مسعود گرمسیری** فرزند ابراهیم به شماره ملی ۳۵۲۰۱۸۶۵۳۵ با شماره کارت ۲۲۵۰۳۰ و شماره عضویت ۲۳۱۰۳۱۷۹ و تاریخ انقضا ۱۳۸۸/۱۱/۰۶ محل صدور شیراز مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودروی سیستم پژو تیپ پارس** مدل ۱۳۸۸ شماره پلاک انتظامی ۷۲ ج ۹۷۶ ایران ۸۴ به رنگ خاکستری _ متالیک و شماره موتور ۱۲۴۸۸۲۶۲۰۳۹ و شماره شاسی NAAN21CA6AE418818 به نام **مهین ماندگاری** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **موتورسیکلت بهرو** رنگ نقره ای مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ایران ۵۲۴ - ۵۹۹۳۸ و شماره موتور CG125NBJA3108448 و شماره VIN:IRAGQ9010K1090270 به نام **مرتضی محمدی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگه فروش و تحویل **خودروی پژو ۲۰۶** رنگ نقره ای مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ایران ۲۰ - ۲۱۷ ن ۲۸ و شماره موتور 10FSM84578649 و شماره شاسی ۸۲۶۴۸۹۷۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کارت **خودرو برلیانس H330** رنگ قرمز صدفی روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۴۴ - ۹۷۵ م ۹۵ و شماره موتور BM16LB*H049207 و شماره شاسی NAPH330BAJ1051105 به نام **محسن غلام‌پور** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز وانت سیستم پیکان تیپ 1600OHV مدل ۱۳۹۳ به رنگ سفید شیری به شماره پلاک انتظامی ۸۵ ل ۷۷۴ ایران ۹۳ به شماره موتور 118P0085061 و شماره شاسی NAAA36AA6EG680229 به نام **آقای امراله روستائیان** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

چند روزی است همه نگران ابرهای باران‌زایی هستند که مسیرشان از آسمان ایران نمی‌گذرد

زمستان خشک ایران

شرق: انتشار چند تصویر در هفته گذشته در کنار کیفیت هوای هفته آغازین دی‌ماه موجب شد تا بسیاری گمانه‌زنی‌هایی درخصوص وضعیت بارش در ایران داشته باشند. ابتدای دی ماه انتشار تصویری از وضعیت قله دماوند که تنها بخش کوچکی از آن با برف پوشانده شده بود در شبکه‌های اجتماعی و در میان کاربران ایرانی وایرال شد. پس از آن تصویری ماهواره‌ای که اصالت آن البته تأیید نشده هم در شبکه‌های اجتماعی پربسامد شد که نشان می‌داد ابرهای باران‌زایی از آسمان ترکیه وارد آسمان ایران شده و یکباره ناپدید می‌شوند. در کنار این تصاویر خبر بارش برف در بیابان‌های عربستان هم موجب شد تا کاربران شبکه‌های اجتماعی از تنش اقلیمی علیه ایران سخن بگویند. برخی با مقایسه دریاچه وان که پرآب است و دریاچه ارومیه خشک‌شده و موضوعاتی از این دست این گمانه‌زنی‌ها را آغاز کرده‌اند که همسایه‌های ایران با اقداماتی موجب خشکسالی در ایران شده‌اند. این موضوع در روزهای گذشته چنان پربسامد شده که واکنش متخصصان و مسئولان گوناگونی را به همراه داشته است. در ادامه این گزارش برخی از مهم‌ترین واکنش‌ها به این ادعا و وضعیت بارش‌ها در ایران در زمستان ۱۴۰۲ را بررسی می‌کنیم.

چرا برخی کشورهای همسایه پربارش‌تر از ایران هستند؟

سحر تاجبخش، رئیس سازمان هواشناسی، ازجمله نخستین چهره‌هایی بود که به این شایعات پاسخ داد. او در یک برنامه تلویزیونی و در واکنش به اخبار منتشرشده درخصوص پربارشی در برخی کشورهای همسایه نسبت به ایران، اظهار کرد: وقوع بارش و تشکیل ابر، فرایندهایی هستند که در جو یک تعریف مشخص دارند. یکی از اصلی‌ترین عوامل در شکل‌گیری شرایط ناپایدار جوی، وضعیت توپوگرافی، پستی و بلندی‌های سطح زمین و میزان رطوبت است که می‌تواند منجر به بارندگی شود اما اگر رطوبت وجود نداشته باشد، وزش باد و خیزش گردوغبار رخ می‌دهد.

او ادامه داد: کشور ترکیه در عرض‌های بالاتری از کشور ما قرار دارد، وسعت کمتری نسبت به ایران دارد و دو منبع رطوبتی درخورتوجه دارد و الگوی جوی آن با کشور ما متفاوت است. هم‌مرزبودن کشورها به معنای سیستم‌های جوی مشابه نیست. میانگین بارش ترکیه سالانه بیش از ۵۰۰ میلی‌متر است و این رقم در کشور ما ۲۳۰ میلی‌متر است و دو کشور با دو اقلیم متفاوت هستند؛ اما نکته درخورتوجه این است که گرمایش جهانی در سال جاری شرایط اقلیمی متفاوتی را در تمام نقاط جهان رقم زده است.

تاجبخش درباره دریاچه ارومیه اظهار کرد: روند خشکی دریاچه ارومیه تقریبا از اواسط دهه ۸۰ آغاز شد و مربوط به سال‌های اخیر نیست. البته قطعا کم‌بارشی نیز در خشکی آن تأثیر داشته است؛ چراکه در سال ۹۸ که بارش‌های مناسبی داشتیم و سیلاب‌هایی نیز رخ داد، تراز آب دریاچه ارومیه را نیز افزایش داد. اما مسئله اصلی که بسیار مطرح شده، مدیریت منابع آبی است. همچنین سدسازی‌های بسیاری که انجام شده و افزایش سطح زیر کشت، همچنین پایین‌آمدن سطح تراز آب دریا و رعایت‌نکردن حقابه‌های زیست‌محیطی و موارد دیگر، عوامل بسیار مهم‌تری نسبت به کم‌بارشی و پیامدهای تغییر اقلیم بوده‌اند.

او درخصوص شایعات منتشرشده مبنی‌بر جنگ اقلیمی، گفت: اگر کشوری در جهان وجود داشته باشد که با بهره‌گیری از قدرتی زیاد، انرژی‌های سیستم‌های جوی را تحت کنترل خود قرار دهد، قطعا یک مسئله پنهانی نیست. آن‌قدر می‌تواند این قدرت را اشاعه دهد که بر همه جا حکومت کند اما انرژی‌های سیستم‌های جوی بسیار زیاد است و اینکه ما با فرایندهای کوچک‌مقیاس بخواهیم آنها را تحت تأثیر قرار دهیم، امکان‌پذیر نیست.

رئیس سازمان هواشناسی تأکید کرد: اما اگر مقصود از جنگ اقلیمی پیامدهای تغییر اقلیم و پیامدهای ناشی از افزایش دمای کره زمین باشد، کشورها می‌توانند به این مرحله از اختلاف نظر برسند چراکه پیامدهای آن موجب کاهش منابع آبی می‌شود همان‌طور که کشور ما یکی از اصلی‌ترین مناطق در زمین است که مشکل تنش آب دارد و بخشی از این تنش می‌تواند محتمل از پیامدهای تغییر اقلیم باشد.

افزایش دمای زمستان امسال

از سوی دیگر رئیس اداره کل هواشناسی استان تهران ضمن ارائه گزارشی از وضعیت دما و بارندگی‌های تهران طی روزهای پاییزی درباره پیش‌بینی‌ها از بارندگی‌ها و دما در زمستان اظهار کرد: برای روزهای زمستانی تهران بارش‌هایی کمتر از نرمال و دمایی تا حدود ۱.۵ درجه سلسیوس بیش از نرمال پیش‌بینی می‌شود. او ادامه داد: بررسی و تحلیل مقادیر ثبت‌شده دمای هوا شامل متوسط دما، دمای حداقل و دمای حداکثر در ایستگاه‌های هواشناسی استان، بیانگر افزایش ۲.۵ درجه سلسیوس متوسط حداقل دما و افزایش ۴.۷ درجه سلسیوس متوسط حداکثر دما نسبت به دوره آماری بلندمدت است. همچنین متوسط دما در آذر ماه ۱۴۰۲، نسبت به دوره آماری بلندمدت افزایش ۳.۶ درجه سلسیوس داشته است.

غلامی همچنین گفت: از ابتدای سال زراعی (مهر ۱۴۰۲) تا پایان آذرماه متوسط دمای استان تهران ۲.۴ درجه سلسیوس نسبت به بلندمدت افزایش داشته است. از نظر توزیع دما در شهرستان‌های استان نیز همه شهرستان‌ها با افزایش دما روبه‌رو بوده‌اند.

تغییر مسیر ابرهای باران‌زا از ایران صحت دارد؟

داریوش گل‌علیزاده هم از دیگر چهره‌هایی بود که روز گذشته در حاشیه نخستین سمینار علمی نقش مداخلات منطقه‌ای احتمالی در تغییرات بارندگی کشور که با حضور دستگاه‌های مسئول در پژوهشکده محیط زیست و تغییر اقلیم برگزار شد، اظهار کرد: در این جلسه واکاوی استفاده از فناوری‌های نوین و باروری ابرها برای باران‌زایی انجام شد؛ علاوه‌برآن وضعیت موجود را آسیب‌شناسی کردیم و به دلیل اینکه هماهنگی در گذشته میان دستگاه‌ها وجود نداشت، موجب شد جامعه دچار تشویش شود و اطلاعات درستی به آن تزریق نشود.

او ادامه داد: هدف از برگزاری این کارگروه این بود که برای تصمیم‌گیری‌های مهم به جمع‌بندی مناسبی برسیم و در نهایت پس از جمع‌بندی همه پروژه‌هایی که در این زمینه انجام خواهند شد، یک معیار مشخص برای سنجش داده‌ها و ارزیابی نتایج داشته باشیم. براساس جمع‌بندی‌های این نشست تصمیم گرفته شد از کمک کارشناسان و متخصصان از تمام علوم استفاده شود و تبادل اطلاعات انجام شود.

رئیس مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست درباره اینکه آیا تغییر مسیر ابرهای باران‌زا در کشور صحت دارد یا خیر؟ تأکید کرد: قطعا یکی از پیامدهای اصلی تغییر اقلیم کم‌بارشی رخ‌داده در کشور است؛ اما قضیه تغییر اقلیم نادیده گرفته می‌شود تا اینکه مسائلی مانند تغییر مسیر ابرهای باران‌زا مورد توجه قرار گیرد. اطلاعات امروز نشان‌دهنده این است که کم‌بارشی‌ها و سیر نزولی بارندگی‌ها در تمام کشورهای همسایه نیز وجود دارند اما نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد که اگر به نتیجه برسیم فناوری‌ها در کشور به کاهش تبعات تغییرات اقلیمی کمک می‌کند و از این فناوری‌ها استفاده می‌شود.

تأکید کاپ۲۸ بر کاهش سریع انتشار کربن و حمایت از مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر

شکستن رکورد گرمایش جهانی در سال ۲۰۲۳

فرحناز هاشمی: بیست‌وهشتمین نشست کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد موسوم به (کاپ۲۸) امسال برای دومین بار در خاورمیانه و این بار در امارات متحده عربی در دوبی با حضور برخی رؤسای جمهوری، وزرا و نمایندگان بخش دولتی و خصوصی حدود ۱۹۶ کشور جهان برگزار شد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، نشست امسال نیز با وعده‌های مالی و تعهدات جدید برخی از کشورهای توسعه‌یافته همراه بود. با این حال با توجه به روند فعلی گرمایش زمین، افزایش جمعیت جهان، افزایش مصرف و تهدیدات تغییر اقلیم این پرسش اصلی باقی است که آیا تحقق اهداف و تعهدهای کشورها در توافق پاریس به‌ویژه درباره مهم‌ترین مأموریت جهان یعنی به صفر رساندن نسبت انتشار کربن به ترتیب یا ذخیره کربن تا سال ۲۰۵۰ امکان‌پذیر است؟ برای پاسخ به این پرسش و همچنین آگاهی از جزئیات بیشتری از مباحث و تصمیمات مهم در کاپ۲۸ گفت‌وگویی را با دکتر حمیدرضا سلیمانی، رئیس مرکز نوآوری و فناوری منابع طبیعی و کارشناس ارشد تغییرات اقلیمی، انجام داده‌ایم. او که سابقه حضور در چند نشست تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد به نمایندگی از ایران را در کارنامه کاری خود دارد، درباره تحقق هدف انتشار صفر کربن در جهان تا سال ۲۰۵۰ میلادی چندان خوش‌بین نیست. سلیمانی می‌گوید: با توجه به ارائه گزارش‌های مراجع علمی معتبر بین‌المللی در این نشست مبنی بر افزایش بالای گازهای گلخانه‌ای در جهان، نمی‌توان چشم‌انداز روشنی را درباره تحقق هدف انتشار صفر کربن از طرف کشورها تصور کرد. سلیمانی گذار تدریجی از سوخت فسیلی، تقویت صندوق ضرر و زیان برای کمک به آسیب‌پذیرترین کشورها از ناحیه تغییرات اقلیمی، کاهش سریع کربن، کاهش انتشار گاز متان به‌ویژه ناشی از تولید دام و ضایعات غذایی و افزایش آگاهی درباره نقش ۳۱ درصدی سیستم‌های غذایی در تغییرات اقلیمی، مدیریت هوشمند اقلیمی، حمایت از مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای سازگاری با تغییرات اقلیمی و توافق ۴۰ کشور جهان برای عملیاتی‌کردن برنامه حفظ و مدیریت ۱۵ میلیون هکتار جنگل‌های ارزشمند مانگرو را ازجمله موضوعات و تصمیمات مهم این کنفرانس دانست.

• نشست‌های کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد همواره بر کاهش گازهای گلخانه‌ای، محدودکردن گرمای زمین و کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی برای جلوگیری از پیامدهای ناگوار آن بر محیط زیست و زندگی انسان‌ها تأکید داشته است. در نشست امسال (کاپ۲۸) این مباحث چقدر گسترش یافت؟

امسال در کاپ۲۸ نیز این تأکیدات ادامه داشت؛ به طوری که روزهای نخست و دوم این نشست با بیانیه‌هایی سطح بالا که در اصل راهبردهای اصلی گفت‌وگوهای بعدی را تنظیم می‌کرد، آغاز شد. این بیانیه‌ها بر اهداف کلی و ضرورت اقدام فوری بر روی کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای از یک سو و نیز سازگاری با تغییر اقلیم تمرکز داشتند. روز پنجم این کنفرانس نیز درباره کاهش سریع کربن بود، با تأکید بر اطمینان از اینکه پیشرفت اقتصادی پایدار و فراگیر، حفظ تعادل برای حمایت از زندگی و معیشت و همچنین حفاظت از حیات زمین ضرورتی انکارناپذیر است. تمرکز بر انتقال انرژی به منابع انرژی‌های تجدیدپذیر در کنار استفاده از هیدروژن و نیز کربن‌زدایی در برخی صنایع و همچنین جلوگیری از انتشار گاز متان در صنایع نفت و گاز از موضوعات مهم روز پنجم بود. در روز ششم نشست، حضور لابی‌گران سوخت‌های فسیلی بسیار چشمگیر بود؛ به طوری که بیش از دوهزارو ۴۰۰ لابی‌گر بخش مربوطه در اجلاس حضور داشتند. در همین روز، اعلام شد که فقط هفت سال از بودجه کربن باقی مانده تا دمای جهان از میزان ۱،۵ درجه فراتر رود و این در حالی است که سرعت انتشار کربن همچنان با شتاب بالایی در حال افزایش است. همچنین در همین روز جان کری ابتکار بین‌المللی فناوری فیوژن هسته‌ای را راه‌اندازی کرد. از سوی دیگر برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP) گزارش شکاف انتشار را تحت عنوان: «رکورد شکسته‌شده» (Broken Record) سال ۲۰۲۳ ارائه داد که در آن به‌صراحت اعلام کرد «جهان همچنان با افزایش بالای میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای، در حال شکستن رکورد گرمایش جهانی برخلاف تعهدهای داده‌شده در توافق‌نامه پاریس است و تنها راه مقابله، انجام اقدامات بلندپروازانه و همسو است».

• با وجود گزارش رکوردهای گرمایش جهانی، آیا به نظر شما تحقق هدف انتشار صفر کربن تا سال ۲۰۵۰ در توافق پاریس امکان‌پذیر است یا خیر؟

پرسش کاملا بجایی است. همان‌گونه که گزارش شکاف انتشار «رکورد شکسته» برنامه محیط زیست ملل متحد در کنار بسیاری از گزارش‌ها و شواهد علمی و فنی مراجع معتبر علمی نشان می‌دهد، روند کنونی میزان انتشار کربن از یک سو و نیز حرکت شتابان مصرف‌گرایی در تمام ابعاد زندگانی بشر امروزی، مستقیم و غیرمستقیم بر مصرف بیش‌ازپیش تمام منابع ازجمله انرژی و سوخت‌های فسیلی سایه انداخته و متأسفانه نمی‌توان چشم‌انداز روشنی را برای تحقق هدف انتشار صفر کربن از طرف کشورها تصور کرد؛ ازاین‌رو بحث متوقف‌کردن افزایش دمای کره زمین تا سقف ۱،۵ درجه سانتی‌گراد به‌شدت متزلزل شده و به سمت دسترسی‌نیافتن سوق می‌یابد. ما درحال‌حاضر شاهد تأثیرات مخرب تغییرات آب‌وهوایی در سراسر جهان هستیم و به‌سرعت به افزایش ۱،۵ درجه سانتی‌گراد در دمای جهانی نزدیک می‌شویم و این نقطه اوج بسیار مهمی است که پس‌ازآن آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زمین وارد خواهد شد. ما می‌دانیم که برای مهار گرمایش زمین باید چه کارهایی انجام دهیم. برای مثال انتشار گازهای گلخانه‌ای باید ۴۳ درصد در مقایسه با سطح سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کند. با این حال اکنون مشارکت‌های ملی تعیین‌شده (NDCs) و تعهدات آب‌وهوایی کشورها در توافق پاریس، تنها به معنای کاهش ۱۰درصدی انتشار گازهای گلخانه‌ای است که جهان را در مسیر ۲،۵ درجه سانتی‌گراد قرار می‌دهد.

• منظور برنامه محیط زیست ملل متحد از اقدامات بلندپروازانه و همسو چیست؟ کمی توضیح می‌دهید؟

گزارش ارائه‌شده برنامه ملل متحد در کاپ۲۸، چهاردهمین گزارش شکاف انتشار بود که به وضعیت اسف‌بار انتشار گازهای گلخانه‌ای در جهان اشاره داشت. با این حال بسیاری از گفته‌ها و ادعاهای کشورها، در حدود یک دهه اخیر بیشتر جنبه ادعایی داشته و در عمل فاصله زیادی با برنامه‌های مشارکت‌های ملی تعیین‌شده از سوی آنان دارد و مشارکت‌های ملی تعیین‌شده نیز از وزن و سهم مناسب و متعادلی برخوردار نیست. از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته عضو کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد و متعهد به توافق‌نامه پاریس، متعهد به کمک به کشورهای در حال توسعه در اجرای برنامه‌های کاهش تهدیدات آن هستند که به تعهدات واقعی خود عمل نکرده‌اند؛ بنابراین تمام کشورها اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه باید همسو و به میزان سهمی که در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند و به شکل عینی و واقعی، در اجرای برنامه‌های کاهش انتشار وارد شوند. این گزارش به‌صراحت بیان می‌کند که لزوم موفقیت در برنامه کاهش انتشار، اجرای برنامه‌های مؤثر، مفید، همسو و بلندپروازانه است تا این عقب‌ماندگی جبران شود.

• در کاپ۲۸ حذف کامل سوخت‌های فسیلی جنجال‌برانگیز شد. این ایده موافقان و مخالفانی داشت و به طور طبیعی کشورهای نفتی و عضو اوپک در صف مخالفان بودند و در نهایت هم در بیانیه انتهایی صحبت از گذار تدریجی از سوخت‌های فسیلی شد. این اختلاف نظرها به چه معناست و چقدر می‌توان آن را جدی گرفت؟

در کاپ۲۸، نمایندگان و وزرای حاضر، در مذاکراتی بسیار فشرده برای تقویت هدف‌های کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای که در توافق‌نامه پاریس تعیین شده بود و همچنین برای تصمیم‌گیری درباره آینده سوخت‌های فسیلی شامل نفت، گاز و زغال سنگ تأکید داشتند. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، بار دیگر بر حذف کامل سوخت‌های فسیلی برای محدودکردن افزایش دمای زمین به ۱.۵ درجه سانتی‌گراد تأکید کرد و خواستار یک گذار عادلانه و منصفانه شد. سایمون استیل، رئیس بخش آب و هوای سازمان ملل متحد، از مذاکره‌کنندگان خواست تا به هدف تعیین‌شده در توافق‌نامه پاریس برای محدودکردن گرمایش جهانی به ۱.۵ درجه سانتی‌گراد پایبند باشند. در پیش‌نویس بیانیه پایانی کاپ۲۸ حذف کامل سوخت‌های فسیلی درج شده بود که با مخالفت شرکت‌های نفتی روبه‌رو شد و لابی‌های نفتی هم در این قضیه عمل می‌کردند و در نهایت در متن نهایی بیانیه، حذف کامل سوخت‌های فسیلی تبدیل شد به عبور تدریجی از سوخت‌های فسیلی. در نهایت ۱۹۶ کشور جهان بر سر «ضرورت گذار از سوخت‌های فسیلی» در این نشست به توافق رسیدند که به نظرم چنین تصمیماتی با اجرای برنامه‌های جدی، اثرگذار و البته بلندپروازانه فاصله زیادی دارد.

• آیا این اختلاف‌نظرها را باید به حساب آماده‌نبودن کشورهای تولیدکننده نفت برای جایگزینی انرژی‌های نو یا وابستگی آنان به درآمدهای نفتی گذاشت؟ گمان نمی‌کنم کشورهای نفتی از خیر این درآمدها به‌آسانی بگذرند؛ ضمن آنکه ملت‌ها هم باید آمادگی پیدا کنند.

باید گفت که همه این عوامل دخیل هستند؛ اما آنچه بیشترین سهم را در مخالفت کشورهای تولیدکننده نفت و گاز در بحث جایگزینی انرژی‌های نو دارد، وابستگی شدید این کشورها به درآمدهای حاصل از فروش سوخت‌های فسیلی است. بسیاری از این کشورها، با داشتن جمعیت کم و درآمد هنگفت فروش این منابع، از درآمد سرانه بسیار بالایی برخوردار شده‌اند و در چند دهه اخیر یک جامعه به نسبت مرفه را برای شهروندان خود و همچنین سود فراوانی را برای کشورهای خود و شرکت‌های نفتی و گازی فراهم آورده‌اند. از سوی دیگر به دلیل تقاضای روزافزون بازار مصرف در جهان، نیاز به منابع انرژی‌های فسیلی کماکان افزایش داشته است. البته بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت و گاز هم در سال‌های اخیر، برنامه‌های بسیار بلندپروازانه‌ای را در استفاده از انرژی‌های نو در سرزمین‌های خود و همچنین به شکل فراسرزمینی آغاز کرده‌اند تا بتوانند در آینده از اعتبار کربن بالایی برای صنایع آلاینده خود در بخش نفت و گاز برخوردار شوند. نکته مهم دیگر اینکه هنوز یک عامل محدودکننده برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در مقایسه با انرژی‌های فسیلی وجود دارد و آن گران‌بودن فناوری‌های مرتبط با آنهاست که با توسعه فناوری‌های مرتبط و ارزان، به نظر می‌رسد در آینده اقتصادی‌تر شوند.

• کشورهای حاضر در این نشست در حوزه کشاورزی و غذا چه مباحث و تعهداتی را مطرح کردند؟

دستور کار روز دهم اجلاس در حوزه غذا، کشاورزی و آب بود. این نخستین بار بود که موضوع کشاورزی و غذا یک روز از برنامه‌های کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد را به خود اختصاص می‌داد. بحث‌ها درباره کشاورزی، کاربرد زمین، تولید دام، مصرف غذا، ضایعات و انرژی مورد استفاده در این بخش‌ها بود. سیستم‌های غذایی جهانی نزدیک به ۳۱ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای انسان ساخت را به خود اختصاص می‌دهند. تعداد کمی از دولت‌ها برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از سیستم‌های غذایی، اهداف عددی تعیین کرده‌اند و به طور عمده بر سوخت‌های فسیلی تمرکز کرده‌اند. در بخش انتشار، تمرکز اصلی بر کاهش انتشارات متان، به‌ویژه از تولید دام و ضایعات غذایی بود. متان ناشی از دام یکی از عوامل اصلی این انتشارات است. ضایعات غذایی نیز به‌عنوان یک منبع عمده انتشارات مطرح شد و برخی کشورها خواستار تعهدات قوی‌تر در برنامه‌های ملی آب‌وهوا برای رسیدگی به آن شدند. در این روز همچنین بر حسابرسی و تعیین اهداف روشن‌تر درباره کاهش انتشارات گازهای گلخانه‌ای از طریق سیستم‌های غذایی و بازکردن درهای سرمایه‌گذاری مالی در این زمینه تأکید شد. هدف از اختصاص این روز به کشاورزی و غذا درواقع افزایش آگاهی درباره نقش سیستم‌های غذایی در تغییرات آب‌وهوایی و اهمیت رسیدگی به تأثیر آنها بود. در همین روز وزیر کشاورزی آمریکا اعلام کرد مبلغ ۲۰ میلیون دلار را به مباحث کشاورزی هوشمند اقلیمی اختصاص می‌دهد. بنیاد بیل و ملیندا گیتس و امارات متحده عربی نیز ۲۰۰ میلیون دلار برای کمک به کشاورزان کوچک در آفریقای جنوبی صحرا و جنوب آسیا در ساختن تاب‌آوری و سازگاری با تغییرات آب‌وهوایی اهدا کردند. همچنین کشورهای متعددی تعهدات مالی به صندوق سازگاری ارائه دادند که هدف آن حمایت از اقدامات سازگاری در پاسخ به تغییرات آب و هوایی در تمامی بخش‌ها به‌خصوص بخش‌های کشاورزی و منابع طبیعی است. مهم‌ترین کمک‌کنندگان شامل آلمان، کمیسیون اروپا، ایالات متحده آمریکا و دیگران بودند، با تعهداتی که سال به سال متغیر است.

• درباره جنگل‌ها و محیط زیست چطور؟

روز نهم اجلاس به بحث‌های مهم محیط زیست و منابع طبیعی، اقیانوس و کاربری اراضی اختصاص یافت. ۴۰ کشور موافقت کردند که یک برنامه مدون و فشرده درخصوص حفظ و مدیریت ۱۵ میلیون هکتار جنگل‌های مانگرو را تا سال ۲۰۳۰ با سرمایه‌گذاری بالغ بر چهار میلیارد دلار به شکل مطلوب با استفاده از فناوری‌های نو عملیاتی کنند. این برنامه در راستای مقابله با تهدیدات ناشی از تغییر اقلیم است. این برنامه‌ها علاوه بر اقدامات فنی - اجرائی، دربرگیرنده تغییر و اصلاح سیاست‌های ملی در راستای حفاظت و مدیریت مطلوب این جنگل‌های ارزشمند نیز به حساب می‌آید. همچنین بانک توسعه ملی برزیل یک طرح ۲۰۵ میلیون‌دلاری برای بازسازی جنگل‌های تخریب یا نابود شده در آمازون راه‌اندازی کرد که هدف آن بازسازی ۶۰ هزار کیلومتر مربع تا سال ۲۰۳۰ است. از دیگر مباحث روز نهم، تأکید بر مدیریت هوشمند اقلیمی بر عرصه‌های طبیعی در راستای اجرای برنامه‌های سازگاری با تغییر اقلیم بود.

• مدیریت هوشمند اقلیمی بر عرصه‌های منابع طبیعی مستلزم دستیابی به آخرین فناوری‌ها و دانش روز است. آیا در کاپ۲۸ یا در کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد درباره انتقال فناوری‌های نوین به کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه هدف‌گذاری صورت گرفته است؟

شبکه مرکز فناوری اقلیمی (CTCN) بازوی اجرائی مکانیسم فناوری کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد است که از سوی برنامه محیط زیست ملل متحد میزبانی می‌شود. این مرکز به درخواست کشورهای در حال توسعه، انتقال سریع فناوری‌های سازگار با محیط زیست را برای توسعه انعطاف‌پذیر با کربن کم و آب‌وهوا ترویج می‌کند. این مرکز راه‌حل‌های فناوری، ظرفیت‌سازی و مشاوره درباره چارچوب‌های راهبردی، قانونی و نظارتی متناسب با نیازهای هر کشور را با بهره‌گیری از تخصص شبکه جهانی شرکت‌ها و مؤسسات فناوری ارائه می‌کند. نمایندگان کشورها با عنوان «مرجع صلاحیت‌دار ملی فناوری‌های اقلیم» (National Designated Entity(NDE)) شناخته می‌شوند. این مراجع صلاحیت‌دار ملی از سوی کشورها به کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد معرفی می‌شوند و وظیفه اصلی آنها برقراری ارتباط با شبکه مرکز فناوری اقلیم(CTCN) به منظور ارسال درخواست فناوری‌های سازگار با محیط زیست، توسعه و انتقال آنها به کشورهای در حال توسعه است. علاوه بر آنچه ذکر شد تصمیم‌های خوبی در کاپ۲۸ گرفته شد که از آن جمله می‌توان به تعهد آمریکا به کشاورزی و جنگل‌داری هوشمند اقلیمی و همچنین سرمایه‌گذاری‌های نوآورانه برای راه‌حل‌های آب‌وهوایی اشاره کرد. آمریکا در این نشست اعلام کرد حدود ۲۰ میلیارد دلار از تولیدکنندگان در پیاده‌سازی روش‌هایی که انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش می‌دهند و ظرفیت جذب کربن خاک را افزایش می‌دهند، اختصاص می‌دهد. همچنین یک برنامه جاه‌طلبانه از سوی سازمان خواروبار ملل متحد ارائه شد که هدف آن تبدیل سیستم‌های کشاورزی جهان از منبع تولید کربن به منبع ذخیره کربن با استفاده از فناوری‌های روزآمد و سیستم‌های هوشمند اقلیمی تا سال ۲۰۵۰ است.

• برای کشورهای متضرر از تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی چه تصمیماتی گرفته شد؟

شاید یکی از مهم‌ترین مباحث و تصمیات کلیدی در همان روز ابتدایی «موضوع صندوق ضرر و زیان» بود؛ صندوقی که در اجلاس کاپ۲۷ برای کمک به فقیرترین و آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان که از فجایع اقلیمی ضربه خورده‌اند، ایجاد شده است. هدف از تشکیل این صندوق، پیگیری هزینه‌های در حال افزایش ناشی از شرایط اقلیمی شدید و فاجعه‌های تدریجی مانند افزایش سطح دریا، اسیدی‌شدن اقیانوس‌ها و ذوب‌شدن یخچال‌ها خواهد بود. در همان روز کشورهای امارات متحده عربی و آلمان هریک متعهد به حمایت مالی صد میلیون‌دلاری در این صندوق شدند و سپس بسیاری از کشورها نیز مبالغی را اعلام کردند.

• شما به انتشار «گازهای گلخانه‌ای انسان‌ساخت» در بخش سیستم غذایی اشاره کردید. می‌دانیم تولید گازهای گلخانه‌ای انسان‌ساخت که شرایط اقلیمی جهان را به هم می‌زند، فقط به سیستم غذایی ختم نمی‌شود. جنگ‌هایی که در گوشه‌وکنار جهان با اهداف گوناگون به راه می‌افتد و منجر به تخریب سرزمین و انتشار گازهای مخرب می‌شود هم در بحث‌های تغییر اقلیم جا دارد. این‌طور نیست؟

به طور یقین همین‌طور است. اگر به میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر زمین در هشت تا ۹ دهه اخیر نگاهی بیندازیم، ملاحظه می‌کنیم در چند بازه زمانی مشخص برای مثال از سال ۱۹۳۹ میلادی تا ۱۹۴۵ میلادی یعنی زمان جنگ جهانی دوم، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای به میزان درخورتوجهی افزایش یافته و بعد از جنگ این میزان انتشار کاهش داشته است. اما به مرور زمان با افزایش جمعیت و دوره بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم، دوباره روند انتشار گازهای گلخانه‌ای افزایشی می‌شود. در زمان حمله کشورهای عضو ناتو به عراق در دهه ۱۹۹۰ و موضوع آتش‌سوزی چاه‌های نفت کویت نیز میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای منطقه‌ای به شکل شایان توجهی افزایش پیدا کرد؛ اینها مستنداتی هستند که نشان می‌دهند بروز جنگ‌ها و چنین فجایعی بر اقلیم و تخریب سرزمین اثرگذار است.

• اجازه دهید به جزئیات بیشتری از مذاکرات و تصمیمات کشورها در کاپ۲۸ بپردازیم. این کنفرانس بر چه موضوعات مهم دیگری تمرکز داشت؟

در این کنفرانس ۴۹ وزیر بهداشت حضور داشتند و تصمیمات مهمی مانند هم‌گرایی در تصمیمات اتخاذشده درباره اثرات ناشی از تغییر اقلیم بر سلامت را هدف‌گذاری کردند و مقرر شد نتایج آن در نشست سال آینده سازمان جهانی بهداشت ارائه شود. از دیگر اتفاقات مهم، اعطای کمک‌های مالی امارات، بلژیک و بنیاد بیل گیتس به مباحث سلامت و تغییر اقلیم بود. روز چهارم و پنجم این نشست مربوط به مباحث مهم مالی، اقتصادی و تجاری، صنعت، انرژی و انتقال فناوری‌های مرتبط با تغییر اقلیم بود که در آن بحث‌هایی درباره تغییرات اساسی مورد نیاز در سیستم‌های مالی و تجارت برای دستیابی به اهداف جهانی آب‌وهوایی مطرح شد. این مباحث شامل پرداختن به کارآمدی و عدالت سیستم‌های مالی جهانی و شبکه‌های تجاری بین‌المللی از نظر دسترسی و مقرون به صرفه بودن تأمین مالی آب‌وهوایی بود. در همین روز موضوعات برابری جنسیتی، پاسخ‌گویی، انرژی و صنعت و نقش جوامع بومی که با داشتن پنج درصد از جمعیت زمین، حفاظت ۸۰ درصد تنوع زیستی را عهده‌دار هستند نیز مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

• برای آخرین پرسش، چه ارزیابی‌ای از اثرات ناشی از تغییرات اقلیمی به‌ویژه در بخش کشاورزی و منابع طبیعی کشورمان دارید و ایران چگونه می‌تواند مشارکت و همکاری‌های خود را با کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد گسترش دهد؟

اثرات مخرب ناشی از تغییر اقلیمی در کشورمان در بخش‌های مختلف کشاورزی، عرصه‌های گوناگون منابع طبیعی و همچنین بر میزان منابع آب سطحی و زیرسطحی مشاهده می‌شود. بروز سیل‌های مخرب از یک سو و گسترش خشکسالی‌های طولانی‌مدت، کم‌آبی و فرونشست زمین، همه و همه علاوه بر آنکه تهدیدی اثرگذار برای حفاظت از تنوع زیستی گیاهی و جانوری کشور محسوب می‌شود، تولیدات انواع مواد غذایی را هم به چالش خواهد کشید و به طور قطع و یقین تهدیدی بزرگ برای امنیت غذایی این سرزمین به شمار می‌رود. اما در پاسخ به بخش دوم پرسش شما باید به این حقیقت اشاره کرد که همکاری ایران با کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد در بازه‌های زمانی مختلف با فرازوفرودهایی همراه بوده است. درنهایت معتقدم این همکاری‌ها باید به شکل بسیار جدی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ادامه یابد و پذیرش موافقت‌نامه پاریس، اصلاح برنامه‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و پروژه‌های اجرائی ملی در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و سازگاری با تغییرات اقلیمی طی یک بازه زمانی کوتاه‌مدت و به شکل منسجم و برنامه‌ریزی‌شده و با حمایت کامل سه قوه حاکم بر کشور ضرورتی انکارناپذیر محسوب می‌شود.

آمادگی برای مواجهه هیرکانی در سده ۱۵

خزان هیرکان

نیما فریدمجتهدی* سمانه نگاه**: دو رویداد در پاییز ۱۴۰۲، سبب شد که در این یادداشت، مرور و بازخوانی شرایط جوی-محیطی را که احتمالا دهه‌های پیش‌رو پهنه جنگلی ارزشمند هیرکانی را متأثر می‌کند، مورد توجه قرار دهیم. گذر از یکی از خشک‌ترین پاییزهای صد سال اخیر منطقه همراه با فراوانی درخورتوجه آتش‌سوزی که از لحاظ فراوانی رخداد و گستره مناطق درگیر درخورتوجه بوده و همچنین تجربه گرم‌ترین پاییز شمال ایران که منجر به خزان دیرهنگام در جنگل‌های هیرکانی شد؛ به‌ویژه در مناطق کم‌ارتفاع‌تر تا ابتدای زمستانی که در آن به سر می‌بریم. جنگل‌های هیرکانی علاوه بر اهمیت ذاتی اکوسیستم‌شان، با توجه به ثبت چندین لکه از آن در فهرست میراث جهانی یونسکو اهمیت بیشتری یافته‌اند. چالش‌های آب‌وهوایی را که منطقه هیرکانی در رابطه با مسئله گرمایش جهانی و تغییر آب‌وهوا با آن مواجه است، می‌توان با شرایط نابهنجاری که این روزها در مناطق شمالی کشور رخ می‌دهد شبیه‌سازی کرد. این شبیه‌سازی برای کارشناسان مرتبط با حوزه منابع طبیعی و همچنین دست‌اندرکاران، فرصتی دیرهنگام است که گستره بحران‌های پیش‌رو برای جنگل‌های هیرکانی را شناسایی و رصد کرده و نسبت به تهیه یک برنامه جامع عملیاتی منسجم و البته کاربردی اقدام کنند. هرچند با توجه به معضلات دیرپایی که در حوزه منابع طبیعی و در اینجا جنگل، با آن مواجه بوده‌ایم، اینکه آیا چنین هشدارهایی منجر به یک اقدام عملی و بهنگام خواهد بود جای تردید است. شرایط آب‌وهوایی نقش بسیار مؤثری بر شرایط فیزیولوژیک جوامع گیاهی و شرایط بوم‌شناختی این اکوسیستم و کالا و خدمات آن خواهد داشت. اتفاقاتی که این روزها در شرایط آب‌وهوایی شمال رخ می‌دهد به احتمال زیاد امری پرتکرار در آینده نه‌چندان دور خواهد بود یا شاید این رویه‌ها آینده‌ای است که امروز به ثمر رسیده است! شاید اثرِ برخی از آفت‌های فراگیری را که در یک دهه اخیر در عرصه جنگل‌های هیرکانی موجب خسارت درخورتوجه شده است، بتوان در دل تغییر و تحولات آب‌وهوایی این منطقه ردگیری کرد؛ اتفاقاتی مانند از بین رفتن درخورتوجه جوامع شمشاد هیرکانی در دهه ۹۰ شمسی.

روند گرمایشی در تمام ایستگاه‌های استان‌های میزبان جامعه جنگلی هیرکانی همچنان ادامه دارد. روند افزایشی معنی‌دار به‌ویژه در دماهای حداقلی در منطقه درخورتوجه بوده است. در دو دهه اخیر شاهد افزایش زیاد شب‌های گرم در منطقه هستیم. روند فراوانی روزهای یخ‌بندان و شدت‌های آن به صورت زیادی در حال کاهش هستند. علاوه‌براین شکستن پی‌درپی رکوردهای دماهای بیشینه منطقه خود گواهی بر شدت گرمایش منطقه است. در پاییز ۱۴۰۲ شاهد افزایش دو الی پنج درجه‌ای میانگین دمای روزانه در منطقه، نسبت به میانگین بلندمدت بوده‌ایم. موج‌های گرمایی، پدیده رایج این روزهای منطقه هیرکانی است. شب‌های گرم‌تر، موج‌های پیوسته گرمایی و وقوع دماهای فرین، همگی از شاخصه‌های گرمایش جهانی هستند که لمس هرساله آنها در منطقه و ثبت رکوردهای جدید، خود نمایانگر این مسئله است. هم فراوانی و هم شدت موج‌های گرمایی تغییر کرده و بیشتر شده است.

منطقه هیرکانی، خشکسالی‌های شاخصی را به‌ویژه طی چند دهه اخیر تجربه کرده است. خشکسالی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۷ و ۱۳۸۸-۱۳۸۷ ازجمله فراگیرترین و شدیدترین آنها بوده است. با این حال در تمامی سال‌هایی که کشور در بحران خشکسالی می‌سوخت منطقه متأثر از کاسپین به علت سازوکار متفاوت آب‌وهوایی‌اش و وقوع بارش‌های بهنگام به‌ویژه در فصل کشت تا حد زیادی از بحران‌های شکل‌گرفته گریخت. با این حال در یک دهه اخیر شاهد رویداد به نسبت مستمر خشکسالی در این منطقه هستیم. خشکسالی‌هایی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در کارکرد اکوسیستم هیرکانی تأثیرگذار بوده است. خشکسالی‌ها سبب خشک‌شدن سطح خاک می‌شود که بستر حیات جنگل است و این مسئله منجر به عدم زادآوری درختان جنگلی می‌شود. عدم رطوبت و بارش در جنگل‌های رطوبت‌پسند هیرکانی نه‌تنها گونه‌های چوبی جنگل بلکه تمامی خُرداکوسیستم‌های مرتبط را متأثر کرده است.

در زمینه آتش‌سوزی جنگل در هیرکانی و نقش گرمایش جهانی و تغییر آب‌وهوا در آن، باید ابتدا شناختی از رفتار این پدیده به دست آورد. بیش از ۷۰ درصد آتش‌سوزی‌های جنگل در جنگل‌های هیرکانی، در فصل سرد رخ می‌دهد از دیدگاه آب‌وهوایی دو علت می‌توان برای آن در نظر گرفت. این آتش‌سوزی‌های معمولا در زمان وزش بادهای گرم رخ می‌دهند، این بادها با افزایش درخورتوجه دما و کاهش ملموس رطوبت نسبی حتی تا ۱۰ درصد، شرایط و استعداد را برای رخداد آتش‌سوزی فراهم می‌کند. اتفاق دیگری که رخ می‌دهد، فصل برگ‌ریزان در پاییز است که با تجمیع برگ‌های فراوان در کف جنگل، دیگر مؤلفه مورد نیاز آتش‌سوزی فراهم می‌شود. اما نباید این نکته را فراموش کرد که آمارهای موجود نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد آتش‌سوزی‌های هیرکانی دارای عامل انسانی و عمدتا عمدی است. با این حال، رفتار جدید آب‌وهوا، در افزایش دوره‌های خشکی مستمر در فصل خشک، بستر مساعدتری را برای رخداد آن فراهم کرده است. نکته فقط در شروع رخداد نیست، سابقه اطفای آتش‌سوزی در ایران و گیلان نشان می‌دهد، بارش‌های به‌موقع در بسیاری مواقع مانع از گسترش آتش‌سوزی جنگل شده است. بنابراین در نبود بارش‌هایی که به شکل منظمی در خطه شمال می‌بارید از این دیدگاه نیز، مدیریت اطفای آتش‌سوزی چه در فصل سرد و چه در فصل گرم، بغرنج‌تر خواهد بود.

گردوخاک‌های گسترش‌یافته این روزها به یکی از مخاطره‌های آب‌وهوای گیلان بدل شده است، فراوانی روزهای همراه با گردوخاک، شدت و غلظت آن همگی در یک دهه اخیر به طرز درخورتوجهی افزایش پیدا کرده است. گرمایش جهانی مستمر منجر به از بین رفتن تعادل اکولوژیک موجود در بیابان‌های منطقه شده است. این مسئله کانون‌ها و منشأهای گسیل گردوخاک خاموش را فعال کرده است. از سال ۱۳۹۴، علاوه بر کانون‌های منطبق بر مناطق بیابانی خاورمیانه، چندین کانون بر موارد قبلی افزوده شده است. کانون‌های جغرافیایی گردوخاک استان از دو به پنج افزایش یافته است. کانون‌های پیشین با تمرکز بسیار زیاد در شبه‌جزیره عربستان و با میزان کمتری بیابان‌های داخلی ایران که امروزه مناطق جغرافیایی آسیای میانه، شمال‌غرب کاسپین و قفقاز هم به آن افزوده شده است. مطابق آخرین پژوهش بیابان‌های گسیل‌کننده گردوخاک به جنگل‌های هیرکانی شامل دلتای اترک (ترکمنستان)، بیابان‌های قره‌قوم، قزل‌قوم، معین‌قوم، اوست‌یورت، دریاچه خشک‌شده آرال، بارسوکی (در کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان)، دلتای رودخانه اورال، بیابان راین در روسیه، بیابان قُبستان در آذربایجان، بیابان عربی (با تمرکز در عربستان و عراق)، بیابان شام (سوریه)، صحرای لیبی. گردوخاک‌هایی که این خطه را متأثر می‌کند، دارای پیامدهای مخاطره‌آمیز است. اکوسیستم جنگلی گیلان، اکوسیستمی شکننده و وابسته به شرایط آب‌وهوایی خاص (آب‌وهوای مرطوب و معتدل خزری و به نسبت پاک) است؛ اکوسیستمی شکننده و حساس. اگر در زاگرس بلوط‌هایی که اتفاقا با شرایط آب‌وهوایی و بوم‌شناختی خشک و نیمه‌خشک منطقه جنوب ایران سازگاری داشته و تاب‌آوری بیشتری در برابر گردوخاک دارند، از افزایش فراوانی وقوع و تراکم گردوخاک تأثیر پذیرفته‌اند و اخبار واصله نشان از خشکی آنها در اثر گردوخاک دارد، بی‌شک اثرات این پدیده درمورد گونه‌های حساسی چون راش، زَربین و مَمرَز ناخوشایندتر خواهد بود.

ناهنجاری‌های بارش در گیلان به شکل بارزی خود را به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین شواهد تغییر آب‌وهوایی نشان داده است. بی‌نظمی در الگوی زمانی و مکانی و همچنین افزایش شدت (حدی‌شدن) همگی نشان از تغییرپذیری هرچه بیشتر بارش در گیلان دارد. دوره‌های وقوع بارش‌های منطقه از دیدگاه پیوستگی بارش تغییر کرده و شاهد گسسته‌شدن آن هستیم. دوره‌ها و موج‌های بارشی مستمر و پیوسته منطقه، تبدیل به دوره‌های کوتاه‌مدت شده است که اتفاقا از شدت بیشتری هم برخوردارند. از دیدگاه زمانی، رفتار بارش در منطقه، دچار ناهنجاری، پیش‌بینی‌ناپذیری و تغییرپذیری زیاد شده و عمدتا کاهش پیش‌بینی‌پذیری بارش، مشکل عمده‌ای برای برنامه‌ریزی‌های مدیریتی کلان منطقه است. از نظر الگوی زمانی وقوع پدیده‌ها نیز دچار چالش‌های عمیقی شده‌ایم، پدیده‌هایی مانند بارش، تداوم گرما، وقوع یخ‌بندان‌ها و سرماهای دیررس و زودرس که در خارج از فصل و زمان نرمال به وقوع می‌پیوندد، همگی موجب آسیب به اکوسیستم‌ها می‌شوند و این یعنی به‌هم‌ریختگی و آشفتگی آب‌وهوایی.

گرمایش جهانی و افزایش دمای جو به زبان ساده موجب افزایش شدت و فراوانی وقوع بسیاری از مخاطره‌های جوی است. این گرمایش شدید و افزایش دما، سبب افزایش انباشت انرژی نهان در یکی از کانون‌های انباشت انرژی یعنی پهنه‌های آبی و به تبع آن تشدید ناپایداری سامانه‌های جوی می‌شود. دریای کاسپین در جوار جنگل‌های هیرکانی به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان، یکی از این منابع مهم ذخیره شارهای گرمایی در منطقه است. آب‌های گرم‌ترشده دریای کاسپین در تشدید ناپایداری سامانه‌های جوی عبوری اثر مضاعف خواهند داشت. این شرایط به‌وضوح موجب افزایش برخی از پدیده‌های فرین جوی ازجمله بارش‌های حدی چه به صورت بارش‌های سنگین و سیل‌آسای باران و رخداد بارش‌های سنگین برف خود را نمایان کرده است. در یک دهه اخیر رکوردهای پی‌درپی بارشی (شدت بارش در زمان کوتاه) در منطقه شکسته شد که درخورتوجه‌ترین آن، بارش ۴۰۰ میلی‌متری در مرداد ۱۳۹۷ در اَملَش در شرق استان گیلان است. فراوانی سیل‌های خسارت‌زا در منطقه افزایش معنی‌داری پیدا کرده است، سیل‌هایی که در گستره جغرافیای هیرکانی در واحدهای مختلف خسارت‌های متعددی به جای گذاشته است. نه‌تنها فراوانی رخداد سیل افزایش یافته بلکه قدرت و حجم سیلاب‌های اخیر منطقه، نمایانگر بُعد جدیدی از ابعاد حادثه است. هرچند نباید از عوامل مهمی مانند دست‌اندازی در پوشش گیاهی حوضه‌های آبریز و همچنین برداشت‌های غیراصولی از کف رودخانه‌ها در مناطق کم‌شیب غافل بود. بنابراین ترکیب نامیمون افزایش شدت بارش و آبدهی سیلابی رودخانه‌ها در همراهی با بستر متزلزل‌شده حوضه‌های آبخیز، به‌شدت استان‌های شمالی را با چالش مواجه کرده و خواهد کرد.

در زمینه نقش گرمایش و شرایط هوای خشکی که به طور مشخص در سال‌های اخیر در استان‌های شمالی مشاهده و ثبت شده است، نکته تأمل‌برانگیز آمار آتش‌سوزی‌های رخ‌داده در منطقه است. به‌عنوان مثال، نگاهی به آمار میانگین دهه‌ای آتش‌سوزی‌های عرصه‌های طبیعی در استان گیلان، نشان از افزایش بی‌سابقه فراوانی رخداد این مخاطره دارد. میانگین فراوانی آتش‌سوزی در دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ شمسی به ترتیب برابر با ۱۹، ۷۱ و ۱۵۸ مورد در سال بوده است. رشدی هشت‌برابری در فراوانی رخداد در حدود سه دهه. رفتار و منطق آتش‌سوزی‌های جنگل گسترده در جنگل‌های هیرکانی شناخته شده است و شرایط جوی مهیاکننده زمینه مساعد برای گسترش آتش است و عامل انسانی و عمدی‌بودن، نقش مؤثری در شروع آتش‌سوزی و تداوم آن دارد. تقریبا همه پژوهش‌ها نشان داده است که وزش بادهای گرم جنوبی یا همان بادگرمش (در زبان محلی) رابطه مستقیمی با رخداد آتش‌سوزی دارد حتی با علم به انسانی و عمدی‌بودن این پدیده. با توجه به روند افزایشی و مستمر گرمایش در منطقه، آینده مدیریت، حفظ و نگهداری این میراث جهانی، با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو خواهد بود. آتش‌سوزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مخاطره‌های تهدیدکننده اکوسیستم‌های جنگلی می‌تواند به صورت مستقیم بر خصوصیات فیزیکی و شیمیایی خاک و به صورت غیرمستقیم بر کیفیت رویشگاه‌ها از طریق تأثیر بر پوشش گیاهی، توده شاخ و برگ و جانوران خاک‌زی اثر داشته باشد. علاوه بر اثرهای فوق، آتش‌سوزی تغییرهای درخورتوجهی را در سایر بخش‌های اکوسیستم جنگل مانند حیات وحش، جریان آب‌های سطحی، کیفیت هوا، خُردآب‌وهوا و به طور کلی آب‌وهوا ایجاد می‌کند. با توجه به رابطه مهم بارش و دما با گونه‌های گیاهی، گرمایش جهانی به شکل مستقیم می‌تواند منجر به انقراض جمعیت و گونه‌ها، تغییرهای چرخه زندگی گیاهان و تغییرات محیط و کنش‌های متقابل تغذیه‌ای، تغییرهای محدوده پراکنش مهاجرت و ناسازگاری گونه‌ها با شرایط محلی شود. به‌عنوان مثال، یکی از سریع‌ترین اثرهای تغییر آب‌وهوا، اثر تغییر الگوی دما و رطوبت است که به طور معمول تعیین‌کننده مرزهای گونه‌هاست و این موضوع سبب تغییر پراکنش گونه‌ها و محدودیت‌های گستره پراکنش می‌شود. تنوع زیستی جنگل‌های هیرکانی با توجه به وجود گونه‌های رطوبت‌دوست در آن و روند ادامه‌دار گرمایش جهانی با آینده‌ای بیمناک روبه‌رو است. تغییرهای آب‌وهوایی در طول زمان بر روی شرایط زیستی و اکولوژیکی جوامع گیاهی تأثیرگذار است.

گرم‌شدن زمین و بهار زودرس نه‌تنها برای باغ‌داری مشکلاتی را ایجاد کرده و هر سال خسارت‌های زیادی متوجه باغ‌داران است، بلکه با آغاز روند گرمایش از بهمن‌ماه سیستم طبیعی جنگل دچار اختلال شده و درختان شکوفه می‌دهند و سبز می‌شوند، اما مجددا با اُفت دما و احتمالا بارش برف در اواخر اسفند و حتی فروردین و اردیبهشت این شکوفه‌ها از بین می‌روند و برگ‌های جوان درختان آسیب دیده و می‌ریزند، به گونه‌ای که برخی از گونه‌های جنگلی دیگر در سال سبز نمی‌شوند. طی سال‌های گذشته شاهد برگ‌زدن زودهنگام بخشی از درختان منطقه هیرکانی بودیم، اما با بارش برف در فروردین و اردیبهشت، برخی از جوامع درختی در جنگل‌های گیلان، عملا در طول سال بدون برگ ماندند. مسئله عکس آن در رخداد دیرهنگام پاییز به‌ویژه در سال ۱۴۰۲ رخ داده است؛ بنابراین چالش‌ها از مقوله تغییر آب‌وهوا فراتر رفته و وارد فاز بحرانی آشفتگی آب‌وهوایی شده است.

پیشخوان Pishkhan.com

چند روزی است همه نگران ابرهای باران‌زایی هستند که مسیرشان از آسمان ایران نمی‌گذرد

زمستان خشک ایران

شرق: انتشار چند تصویر در هفته گذشته در کنار کیفیت هوای هفته آغازین دی‌ماه موجب شد تا بسیاری گمانه‌زنی‌هایی درخصوص وضعیت بارش در ایران داشته باشند. ابتدای دی ماه انتشار تصویری از وضعیت قله دماوند که تنها بخش کوچکی از آن با برف پوشانده شده بود در شبکه‌های اجتماعی و در میان کاربران ایرانی وایرال شد. پس از آن تصویری ماهواره‌ای که اصالت آن البته تأیید نشده هم در شبکه‌های اجتماعی پربسامد شد که نشان می‌داد ابرهای باران‌زایی از آسمان ترکیه وارد آسمان ایران شده و یکباره ناپدید می‌شوند. در کنار این تصاویر خبر بارش برف در بیابان‌های عربستان هم موجب شد تا کاربران شبکه‌های اجتماعی از تنش اقلیمی علیه ایران سخن بگویند. برخی با مقایسه دریاچه وان که پرآب است و دریاچه ارومیه خشک‌شده و موضوعاتی از این دست این گمانه‌زنی‌ها را آغاز کرده‌اند که همسایه‌های ایران با اقداماتی موجب خشکسالی در ایران شده‌اند. این موضوع در روزهای گذشته چنان پربسامد شده که واکنش متخصصان و مسئولان گوناگونی را به همراه داشته است. در ادامه این گزارش برخی از مهم‌ترین واکنش‌ها به این ادعا و وضعیت بارش‌ها در ایران در زمستان ۱۴۰۲ را بررسی می‌کنیم.

چرا برخی کشورهای همسایه پربارش‌تر از ایران هستند؟

سحر تاجبخش، رئیس سازمان هواشناسی، ازجمله نخستین چهره‌هایی بود که به این شایعات پاسخ داد. او در یک برنامه تلویزیونی و در واکنش به اخبار منتشرشده درخصوص پربارشی در برخی کشورهای همسایه نسبت به ایران، اظهار کرد: وقوع بارش و تشکیل ابر، فرایندهایی هستند که در جو یک تعریف مشخص دارند. یکی از اصلی‌ترین عوامل در شکل‌گیری شرایط ناپایدار جوی، وضعیت توپوگرافی، پستی و بلندی‌های سطح زمین و میزان رطوبت است که می‌تواند منجر به بارندگی شود اما اگر رطوبت وجود نداشته باشد، وزش باد و خیزش گردوغبار رخ می‌دهد.

او ادامه داد: کشور ترکیه در عرض‌های بالاتری از کشور ما قرار دارد، وسعت کمتری نسبت به ایران دارد و دو منبع رطوبتی درخورتوجه دارد و الگوی جوی آن با کشور ما متفاوت است. هم‌مرزبودن کشورها به معنای سیستم‌های جوی مشابه نیست. میانگین بارش ترکیه سالانه بیش از ۵۰۰ میلی‌متر است و این رقم در کشور ما ۲۳۰ میلی‌متر است و دو کشور با دو اقلیم متفاوت هستند؛ اما نکته درخورتوجه این است که گرمایش جهانی در سال جاری شرایط اقلیمی متفاوتی را در تمام نقاط جهان رقم زده است.

تاجبخش درباره دریاچه ارومیه اظهار کرد: روند خشکی دریاچه ارومیه تقریبا از اواسط دهه ۸۰ آغاز شد و مربوط به سال‌های اخیر نیست. البته قطعا کم‌بارشی نیز در خشکی آن تأثیر داشته است؛ چراکه در سال ۹۸ که بارش‌های مناسبی داشتیم و سیلاب‌هایی نیز رخ داد، تراز آب دریاچه ارومیه را نیز افزایش داد. اما مسئله اصلی که بسیار مطرح شده، مدیریت منابع آبی است. همچنین سدسازی‌های بسیاری که انجام شده و افزایش سطح زیر کشت، همچنین پایین‌آمدن سطح تراز آب دریا و رعایت‌نکردن حقابه‌های زیست‌محیطی و موارد دیگر، عوامل بسیار مهم‌تری نسبت به کم‌بارشی و پیامدهای تغییر اقلیم بوده‌اند.

او درخصوص شایعات منتشرشده مبنی‌بر جنگ اقلیمی، گفت: اگر کشوری در جهان وجود داشته باشد که با بهره‌گیری از قدرتی زیاد، انرژی‌های سیستم‌های جوی را تحت کنترل خود قرار دهد، قطعا یک مسئله پنهانی نیست. آن‌قدر می‌تواند این قدرت را اشاعه دهد که بر همه جا حکومت کند اما انرژی‌های سیستم‌های جوی بسیار زیاد است و اینکه ما با فرایندهای کوچک‌مقیاس بخواهیم آنها را تحت تأثیر قرار دهیم، امکان‌پذیر نیست.

رئیس سازمان هواشناسی تأکید کرد: اما اگر مقصود از جنگ اقلیمی پیامدهای تغییر اقلیم و پیامدهای ناشی از افزایش دمای کره زمین باشد، کشورها می‌توانند به این مرحله از اختلاف نظر برسند چراکه پیامدهای آن موجب کاهش منابع آبی می‌شود همان‌طور که کشور ما یکی از اصلی‌ترین مناطق در زمین است که مشکل تنش آب دارد و بخشی از این تنش می‌تواند محتمل از پیامدهای تغییر اقلیم باشد.

افزایش دمای زمستان امسال

از سوی دیگر رئیس اداره کل هواشناسی استان تهران ضمن ارائه گزارشی از وضعیت دما و بارندگی‌های تهران طی روزهای پاییزی درباره پیش‌بینی‌ها از بارندگی‌ها و دما در زمستان اظهار کرد: برای روزهای زمستانی تهران بارش‌هایی کمتر از نرمال و دمایی تا حدود ۱.۵ درجه سلسیوس بیش از نرمال پیش‌بینی می‌شود. او ادامه داد: بررسی و تحلیل مقادیر ثبت‌شده دمای هوا شامل متوسط دما، دمای حداقل و دمای حداکثر در ایستگاه‌های هواشناسی استان، بیانگر افزایش ۲.۵ درجه سلسیوس متوسط حداقل دما و افزایش ۴.۷ درجه سلسیوس متوسط حداکثر دما نسبت به دوره آماری بلندمدت است. همچنین متوسط دما در آذر ماه ۱۴۰۲، نسبت به دوره آماری بلندمدت افزایش ۳.۶ درجه سلسیوس داشته است.

غلامی همچنین گفت: از ابتدای سال زراعی (مهر ۱۴۰۲) تا پایان آذرماه متوسط دمای استان تهران ۲.۴ درجه سلسیوس نسبت به بلندمدت افزایش داشته است. از نظر توزیع دما در شهرستان‌های استان نیز همه شهرستان‌ها با افزایش دما روبه‌رو بوده‌اند.

تغییر مسیر ابرهای باران‌زا از ایران صحت دارد؟

داریوش گل‌علیزاده هم از دیگر چهره‌هایی بود که روز گذشته در حاشیه نخستین سمینار علمی نقش مداخلات منطقه‌ای احتمالی در تغییرات بارندگی کشور که با حضور دستگاه‌های مسئول در پژوهشکده محیط زیست و تغییر اقلیم برگزار شد، اظهار کرد: در این جلسه واکاوی استفاده از فناوری‌های نوین و باروری ابرها برای باران‌زایی انجام شد؛ علاوه‌برآن وضعیت موجود را آسیب‌شناسی کردیم و به دلیل اینکه هماهنگی در گذشته میان دستگاه‌ها وجود نداشت، موجب شد جامعه دچار تشویش شود و اطلاعات درستی به آن تزریق نشود.

او ادامه داد: هدف از برگزاری این کارگروه این بود که برای تصمیم‌گیری‌های مهم به جمع‌بندی مناسبی برسیم و در نهایت پس از جمع‌بندی همه پروژه‌هایی که در این زمینه انجام خواهند شد، یک معیار مشخص برای سنجش داده‌ها و ارزیابی نتایج داشته باشیم. براساس جمع‌بندی‌های این نشست تصمیم گرفته شد از کمک کارشناسان و متخصصان از تمام علوم استفاده شود و تبادل اطلاعات انجام شود.

رئیس مرکز ملی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست درباره اینکه آیا تغییر مسیر ابرهای باران‌زا در کشور صحت دارد یا خیر؟ تأکید کرد: قطعا یکی از پیامدهای اصلی تغییر اقلیم کم‌بارشی رخ‌داده در کشور است؛ اما قضیه تغییر اقلیم نادیده گرفته می‌شود تا اینکه مسائلی مانند تغییر مسیر ابرهای باران‌زا مورد توجه قرار گیرد. اطلاعات امروز نشان‌دهنده این است که کم‌بارشی‌ها و سیر نزولی بارندگی‌ها در تمام کشورهای همسایه نیز وجود دارند اما نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد که اگر به نتیجه برسیم فناوری‌ها در کشور به کاهش تبعات تغییرات اقلیمی کمک می‌کند و از این فناوری‌ها استفاده می‌شود.

تأکید کاپ۲۸ بر کاهش سریع انتشار کربن و حمایت از مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر

شکستن رکورد گرمایش جهانی در سال ۲۰۲۳

فرحناز هاشمی: بیست‌وهشتمین نشست کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد موسوم به (کاپ۲۸) امسال برای دومین بار در خاورمیانه و این بار در امارات متحده عربی در دوبی با حضور برخی رؤسای جمهوری، وزرا و نمایندگان بخش دولتی و خصوصی حدود ۱۹۶ کشور جهان برگزار شد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، نشست امسال نیز با وعده‌های مالی و تعهدات جدید برخی از کشورهای توسعه‌یافته همراه بود. با این حال با توجه به روند فعلی گرمایش زمین، افزایش جمعیت جهان، افزایش مصرف و تهدیدات تغییر اقلیم این پرسش اصلی باقی است که آیا تحقق اهداف و تعهدهای کشورها در توافق پاریس به‌ویژه درباره مهم‌ترین مأموریت جهان یعنی به صفر رساندن نسبت انتشار کربن به ترتیب یا ذخیره کربن تا سال ۲۰۵۰ امکان‌پذیر است؟ برای پاسخ به این پرسش و همچنین آگاهی از جزئیات بیشتری از مباحث و تصمیمات مهم در کاپ۲۸ گفت‌وگویی را با دکتر حمیدرضا سلیمانی، رئیس مرکز نوآوری و فناوری منابع طبیعی و کارشناس ارشد تغییرات اقلیمی، انجام داده‌ایم. او که سابقه حضور در چند نشست تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد به نمایندگی از ایران را در کارنامه کاری خود دارد، درباره تحقق هدف انتشار صفر کربن در جهان تا سال ۲۰۵۰ میلادی چندان خوش‌بین نیست. سلیمانی می‌گوید: با توجه به ارائه گزارش‌های مراجع علمی معتبر بین‌المللی در این نشست مبنی بر افزایش بالای گازهای گلخانه‌ای در جهان، نمی‌توان چشم‌انداز روشنی را درباره تحقق هدف انتشار صفر کربن از طرف کشورها تصور کرد. سلیمانی گذار تدریجی از سوخت فسیلی، تقویت صندوق ضرر و زیان برای کمک به آسیب‌پذیرترین کشورها از ناحیه تغییرات اقلیمی، کاهش سریع کربن، کاهش انتشار گاز متان به‌ویژه ناشی از تولید دام و ضایعات غذایی و افزایش آگاهی درباره نقش ۳۱ درصدی سیستم‌های غذایی در تغییرات اقلیمی، مدیریت هوشمند اقلیمی، حمایت از مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای سازگاری با تغییرات اقلیمی و توافق ۴۰ کشور جهان برای عملیاتی‌کردن برنامه حفظ و مدیریت ۱۵ میلیون هکتار جنگل‌های ارزشمند مانگرو را ازجمله موضوعات و تصمیمات مهم این کنفرانس دانست.

• نشست‌های کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد همواره بر کاهش گازهای گلخانه‌ای، محدودکردن گرمای زمین و کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی برای جلوگیری از پیامدهای ناگوار آن بر محیط زیست و زندگی انسان‌ها تأکید داشته است. در نشست امسال (کاپ۲۸) این مباحث چقدر گسترش یافت؟

امسال در کاپ۲۸ نیز این تأکیدات ادامه داشت؛ به طوری که روزهای نخست و دوم این نشست با بیانیه‌هایی سطح بالا که در اصل راهبردهای اصلی گفت‌وگوهای بعدی را تنظیم می‌کرد، آغاز شد. این بیانیه‌ها بر اهداف کلی و ضرورت اقدام فوری بر روی کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای از یک سو و نیز سازگاری با تغییر اقلیم تمرکز داشتند. روز پنجم این کنفرانس نیز درباره کاهش سریع کربن بود، با تأکید بر اطمینان از اینکه پیشرفت اقتصادی پایدار و فراگیر، حفظ تعادل برای حمایت از زندگی و معیشت و همچنین حفاظت از حیات زمین ضرورتی انکارناپذیر است. تمرکز بر انتقال انرژی به منابع انرژی‌های تجدیدپذیر در کنار استفاده از هیدروژن و نیز کربن‌زدایی در برخی صنایع و همچنین جلوگیری از انتشار گاز متان در صنایع نفت و گاز از موضوعات مهم روز پنجم بود. در روز ششم نشست، حضور لابی‌گران سوخت‌های فسیلی بسیار چشمگیر بود؛ به طوری که بیش از دوهزارو ۴۰۰ لابی‌گر بخش مربوطه در اجلاس حضور داشتند. در همین روز، اعلام شد که فقط هفت سال از بودجه کربن باقی مانده تا دمای جهان از میزان ۱،۵ درجه فراتر رود و این در حالی است که سرعت انتشار کربن همچنان با شتاب بالایی در حال افزایش است. همچنین در همین روز جان کری ابتکار بین‌المللی فناوری فیوژن هسته‌ای را راه‌اندازی کرد. از سوی دیگر برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP) گزارش شکاف انتشار را تحت عنوان: «رکورد شکسته‌شده» (Broken Record) سال ۲۰۲۳ ارائه داد که در آن به‌صراحت اعلام کرد «جهان همچنان با افزایش بالای میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای، در حال شکستن رکورد گرمایش جهانی برخلاف تعهدهای داده‌شده در توافق‌نامه پاریس است و تنها راه مقابله، انجام اقدامات بلندپروازانه و همسو است».

• با وجود گزارش رکوردهای گرمایش جهانی، آیا به نظر شما تحقق هدف انتشار صفر کربن تا سال ۲۰۵۰ در توافق پاریس امکان‌پذیر است یا خیر؟

پرسش کاملا بجایی است. همان‌گونه که گزارش شکاف انتشار «رکورد شکسته» برنامه محیط زیست ملل متحد در کنار بسیاری از گزارش‌ها و شواهد علمی و فنی مراجع معتبر علمی نشان می‌دهد، روند کنونی میزان انتشار کربن از یک سو و نیز حرکت شتابان مصرف‌گرایی در تمام ابعاد زندگانی بشر امروزی، مستقیم و غیرمستقیم بر مصرف بیش‌ازپیش تمام منابع ازجمله انرژی و سوخت‌های فسیلی سایه انداخته و متأسفانه نمی‌توان چشم‌انداز روشنی را برای تحقق هدف انتشار صفر کربن از طرف کشورها تصور کرد؛ ازاین‌رو بحث متوقف‌کردن افزایش دمای کره زمین تا سقف ۱،۵ درجه سانتی‌گراد به‌شدت متزلزل شده و به سمت دسترسی‌نیافتن سوق می‌یابد. ما درحال‌حاضر شاهد تأثیرات مخرب تغییرات آب‌وهوایی در سراسر جهان هستیم و به‌سرعت به افزایش ۱،۵ درجه سانتی‌گراد در دمای جهانی نزدیک می‌شویم و این نقطه اوج بسیار مهمی است که پس‌ازآن آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زمین وارد خواهد شد. ما می‌دانیم که برای مهار گرمایش زمین باید چه کارهایی انجام دهیم. برای مثال انتشار گازهای گلخانه‌ای باید ۴۳ درصد در مقایسه با سطح سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کند. با این حال اکنون مشارکت‌های ملی تعیین‌شده (NDCs) و تعهدات آب‌وهوایی کشورها در توافق پاریس، تنها به معنای کاهش ۱۰درصدی انتشار گازهای گلخانه‌ای است که جهان را در مسیر ۲،۵ درجه سانتی‌گراد قرار می‌دهد.

• منظور برنامه محیط زیست ملل متحد از اقدامات بلندپروازانه و همسو چیست؟ کمی توضیح می‌دهید؟

گزارش ارائه‌شده برنامه ملل متحد در کاپ۲۸، چهاردهمین گزارش شکاف انتشار بود که به وضعیت اسف‌بار انتشار گازهای گلخانه‌ای در جهان اشاره داشت. با این حال بسیاری از گفته‌ها و ادعاهای کشورها، در حدود یک دهه اخیر بیشتر جنبه ادعایی داشته و در عمل فاصله زیادی با برنامه‌های مشارکت‌های ملی تعیین‌شده از سوی آنان دارد و مشارکت‌های ملی تعیین‌شده نیز از وزن و سهم مناسب و متعادلی برخوردار نیست. از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته عضو کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد و متعهد به توافق‌نامه پاریس، متعهد به کمک به کشورهای در حال توسعه در اجرای برنامه‌های کاهش تهدیدات آن هستند که به تعهدات واقعی خود عمل نکرده‌اند؛ بنابراین تمام کشورها اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه باید همسو و به میزان سهمی که در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند و به شکل عینی و واقعی، در اجرای برنامه‌های کاهش انتشار وارد شوند. این گزارش به‌صراحت بیان می‌کند که لزوم موفقیت در برنامه کاهش انتشار، اجرای برنامه‌های مؤثر، مفید، همسو و بلندپروازانه است تا این عقب‌ماندگی جبران شود.

• در کاپ۲۸ حذف کامل سوخت‌های فسیلی جنجال‌برانگیز شد. این ایده موافقان و مخالفانی داشت و به طور طبیعی کشورهای نفتی و عضو اوپک در صف مخالفان بودند و در نهایت هم در بیانیه انتهایی صحبت از گذار تدریجی از سوخت‌های فسیلی شد. این اختلاف نظرها به چه معناست و چقدر می‌توان آن را جدی گرفت؟

در کاپ۲۸، نمایندگان و وزرای حاضر، در مذاکراتی بسیار فشرده برای تقویت هدف‌های کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای که در توافق‌نامه پاریس تعیین شده بود و همچنین برای تصمیم‌گیری درباره آینده سوخت‌های فسیلی شامل نفت، گاز و زغال سنگ تأکید داشتند. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، بار دیگر بر حذف کامل سوخت‌های فسیلی برای محدودکردن افزایش دمای زمین به ۱.۵ درجه سانتی‌گراد تأکید کرد و خواستار یک گذار عادلانه و منصفانه شد. سایمون استیل، رئیس بخش آب و هوای سازمان ملل متحد، از مذاکره‌کنندگان خواست تا به هدف تعیین‌شده در توافق‌نامه پاریس برای محدودکردن گرمایش جهانی به ۱.۵ درجه سانتی‌گراد پایبند باشند. در پیش‌نویس بیانیه پایانی کاپ۲۸ حذف کامل سوخت‌های فسیلی درج شده بود که با مخالفت شرکت‌های نفتی روبه‌رو شد و لابی‌های نفتی هم در این قضیه عمل می‌کردند و در نهایت در متن نهایی بیانیه، حذف کامل سوخت‌های فسیلی تبدیل شد به عبور تدریجی از سوخت‌های فسیلی. در نهایت ۱۹۶ کشور جهان بر سر «ضرورت گذار از سوخت‌های فسیلی» در این نشست به توافق رسیدند که به نظرم چنین تصمیماتی با اجرای برنامه‌های جدی، اثرگذار و البته بلندپروازانه فاصله زیادی دارد.

• آیا این اختلاف نظرها را باید به حساب آماده‌نبودن کشورهای تولیدکننده نفت برای جایگزینی انرژی‌های نو یا وابستگی آنان به درآمدهای نفتی گذاشت؟ گمان نمی‌کنم کشورهای نفتی از خیر این درآمدها به‌آسانی بگذرند؛ ضمن آنکه ملت‌ها هم باید آمادگی پیدا کنند.

باید گفت که همه این عوامل دخیل هستند؛ اما آنچه بیشترین سهم را در مخالفت کشورهای تولیدکننده نفت و گاز در بحث جایگزینی انرژی‌های نو دارد، وابستگی شدید این کشورها به درآمدهای حاصل از فروش سوخت‌های فسیلی است. بسیاری از این کشورها، با داشتن جمعیت کم و درآمد هنگفت فروش این منابع، از درآمد سرانه بسیار بالایی برخوردار شده‌اند و در چند دهه اخیر یک جامعه به نسبت مرفه را برای شهروندان خود و همچنین سود فراوانی را برای کشورهای خود و شرکت‌های نفتی و گازی فراهم آورده‌اند. از سوی دیگر به دلیل تقاضای روزافزون بازار مصرف در جهان، نیاز به منابع انرژی‌های فسیلی کماکان افزایش داشته است. البته بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت و گاز هم در سال‌های اخیر، برنامه‌های بسیار بلندپروازانه‌ای را در استفاده از انرژی‌های نو در سرزمین‌های خود و همچنین به شکل فراسرزمینی آغاز کرده‌اند تا بتوانند در آینده از اعتبار کربن بالایی برای صنایع آلاینده خود در بخش نفت و گاز برخوردار شوند. نکته مهم دیگر اینکه هنوز یک عامل محدودکننده برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در مقایسه با انرژی‌های فسیلی وجود دارد و آن گران‌بودن فناوری‌های مرتبط با آنهاست که با توسعه فناوری‌های مرتبط و ارزان، به نظر می‌رسد در آینده اقتصادی‌تر شوند.

• کشورهای حاضر در این نشست در حوزه کشاورزی و غذا چه مباحث و تعهداتی را مطرح کردند؟

دستور کار روز دهم اجلاس در حوزه غذا، کشاورزی و آب بود. این نخستین بار بود که موضوع کشاورزی و غذا یک روز از برنامه‌های کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد را به خود اختصاص می‌داد. بحث‌ها درباره کشاورزی، کاربرد زمین، تولید دام، مصرف غذا، ضایعات و انرژی مورد استفاده در این بخش‌ها بود. سیستم‌های غذایی جهانی نزدیک به ۳۱ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای انسان ساخت را به خود اختصاص می‌دهند. تعداد کمی از دولت‌ها برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از سیستم‌های غذایی، اهداف عددی تعیین کرده‌اند و به طور عمده بر سوخت‌های فسیلی تمرکز کرده‌اند. در بخش انتشار، تمرکز اصلی بر کاهش انتشارات متان، به‌ویژه از تولید دام و ضایعات غذایی بود. متان ناشی از دام یکی از عوامل اصلی این انتشارات است. ضایعات غذایی نیز به‌عنوان یک منبع عمده انتشارات مطرح شد و برخی کشورها خواستار تعهدات قوی‌تر در برنامه‌های ملی آب‌وهوا برای رسیدگی به آن شدند. در این روز همچنین بر حسابرسی و تعیین اهداف روشن‌تر درباره کاهش انتشارات گازهای گلخانه‌ای از طریق سیستم‌های غذایی و بازکردن درهای سرمایه‌گذاری مالی در این زمینه تأکید شد. هدف از اختصاص این روز به کشاورزی و غذا درواقع افزایش آگاهی درباره نقش سیستم‌های غذایی در تغییرات آب‌وهوایی و اهمیت رسیدگی به تأثیر آنها بود. در همین روز وزیر کشاورزی آمریکا اعلام کرد مبلغ ۲۰ میلیون دلار را به مباحث کشاورزی هوشمند اقلیمی اختصاص می‌دهد. بنیاد بیل و ملیندا گیتس و امارات متحده عربی نیز ۲۰۰ میلیون دلار برای کمک به کشاورزان کوچک در آفریقای جنوبی صحرا و جنوب آسیا در ساختن تاب‌آوری و سازگاری با تغییرات آب‌وهوایی اهدا کردند. همچنین کشورهای متعددی تعهدات مالی به صندوق سازگاری ارائه دادند که هدف آن حمایت از اقدامات سازگاری در پاسخ به تغییرات آب و هوایی در تمامی بخش‌ها به‌خصوص بخش‌های کشاورزی و منابع طبیعی است. مهم‌ترین کمک‌کنندگان شامل آلمان، کمیسیون اروپا، ایالات متحده آمریکا و دیگران بودند، با تعهداتی که سال به سال متغیر است.

• درباره جنگل‌ها و محیط زیست چطور؟

روز نهم اجلاس به بحث‌های مهم محیط زیست و منابع طبیعی، اقیانوس و کاربری اراضی اختصاص یافت. ۴۰ کشور موافقت کردند که یک برنامه مدون و فشرده درخصوص حفظ و مدیریت ۱۵ میلیون هکتار جنگل‌های مانگرو را تا سال ۲۰۳۰ با سرمایه‌گذاری بالغ بر چهار میلیارد دلار به شکل مطلوب با استفاده از فناوری‌های نو عملیاتی کنند. این برنامه در راستای مقابله با تهدیدات ناشی از تغییر اقلیم است. این برنامه‌ها علاوه بر اقدامات فنی - اجرائی، دربرگیرنده تغییر و اصلاح سیاست‌های ملی در راستای حفاظت و مدیریت مطلوب این جنگل‌های ارزشمند نیز به حساب می‌آید. همچنین بانک توسعه ملی برزیل یک طرح ۲۰۵ میلیون‌دلاری برای بازسازی جنگل‌های تخریب یا نابود شده در آمازون راه‌اندازی کرد که هدف آن بازسازی ۶۰ هزار کیلومتر مربع تا سال ۲۰۳۰ است. از دیگر مباحث روز نهم، تأکید بر مدیریت هوشمند اقلیمی بر عرصه‌های طبیعی در راستای اجرای برنامه‌های سازگاری با تغییر اقلیم بود.

• مدیریت هوشمند اقلیمی بر عرصه‌های منابع طبیعی مستلزم دستیابی به آخرین فناوری‌ها و دانش روز است. آیا در کاپ۲۸ یا در کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد درباره انتقال فناوری‌های نوین به کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه هدف‌گذاری صورت گرفته است؟

شبکه مرکز فناوری اقلیمی (CTCN) بازوی اجرائی مکانیسم فناوری کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل متحد است که از سوی برنامه محیط زیست ملل متحد میزبانی می‌شود. این مرکز به درخواست کشورهای در حال توسعه، انتقال سریع فناوری‌های سازگار با محیط زیست را برای توسعه انعطاف‌پذیر با کربن کم و آب‌وهوا ترویج می‌کند. این مرکز راه‌حل‌های فناوری، ظرفیت‌سازی و مشاوره درباره چارچوب‌های راهبردی، قانونی و نظارتی متناسب با نیازهای هر کشور را با بهره‌گیری از تخصص شبکه جهانی شرکت‌ها و مؤسسات فناوری ارائه می‌کند. نمایندگان کشورها با عنوان «مرجع صلاحیت‌دار ملی فناوری‌های اقلیم» (National Designated Entity(NDE)) شناخته می‌شوند. این مراجع صلاحیت‌دار ملی از سوی کشورها به کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد معرفی می‌شوند و وظیفه اصلی آنها برقراری ارتباط با شبکه مرکز فناوری اقلیم((CTCN به منظور ارسال درخواست فناوری‌های سازگار با محیط زیست، توسعه و انتقال آنها به کشورهای در حال توسعه است. علاوه بر آنچه ذکر شد تصمیم‌های خوبی در کاپ۲۸ گرفته شد که از آن جمله می‌توان به تعهد آمریکا به کشاورزی و جنگل‌داری هوشمند اقلیمی و همچنین سرمایه‌گذاری‌های نوآورانه برای راه‌حل‌های آب‌وهوایی اشاره کرد. آمریکا در این نشست اعلام کرد حدود ۲۰ میلیارد دلار از تولیدکنندگان در پیاده‌سازی روش‌هایی که انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش می‌دهند و ظرفیت جذب کربن خاک را افزایش می‌دهند، اختصاص می‌دهد. همچنین یک برنامه جاه‌طلبانه از سوی سازمان خواروبار ملل متحد ارائه شد که هدف آن تبدیل سیستم‌های کشاورزی جهان از منبع تولید کربن به منبع ذخیره کربن با استفاده از فناوری‌های روزآمد و سیستم‌های هوشمند اقلیمی تا سال ۲۰۵۰ است.

• برای کشورهای متضرر از تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی چه تصمیماتی گرفته شد؟

شاید یکی از مهم‌ترین مباحث و تصمیات کلیدی در همان روز ابتدایی «موضوع صندوق ضرر و زیان» بود؛ صندوقی که در اجلاس کاپ۲۷ برای کمک به فقیرترین و آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان که از فجایع اقلیمی ضربه خورده‌اند، ایجاد شده است. هدف از تشکیل این صندوق، پیگیری هزینه‌های در حال افزایش ناشی از شرایط اقلیمی شدید و فاجعه‌های تدریجی مانند افزایش سطح دریا، اسیدی‌شدن اقیانوس‌ها و ذوب‌شدن یخچال‌ها خواهد بود. در همان روز کشورهای امارات متحده عربی و آلمان هریک متعهد به حمایت مالی صد میلیون‌دلاری در این صندوق شدند و سپس بسیاری از کشورها نیز مبالغی را اعلام کردند.

• شما به انتشار «گازهای گلخانه‌ای انسان‌ساخت» در بخش سیستم غذایی اشاره کردید. می‌دانیم تولید گازهای گلخانه‌ای انسان‌ساخت که شرایط اقلیمی جهان را به هم می‌زند، فقط به سیستم غذایی ختم نمی‌شود. جنگ‌هایی که در گوشه‌وکنار جهان با اهداف گوناگون به راه می‌افتد و منجر به تخریب سرزمین و انتشار گازهای مخرب می‌شود هم در بحث‌های تغییر اقلیم جا دارد. این‌طور نیست؟

به طور یقین همین‌طور است. اگر به میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر زمین در هشت تا ۹ دهه اخیر نگاهی بیندازیم، ملاحظه می‌کنیم در چند بازه زمانی مشخص برای مثال از سال ۱۹۳۹ میلادی تا ۱۹۴۵ میلادی یعنی زمان جنگ جهانی دوم، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای به میزان درخورتوجهی افزایش یافته و بعد از جنگ این میزان انتشار کاهش داشته است. اما به مرور زمان با افزایش جمعیت و دوره بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم، دوباره روند انتشار گازهای گلخانه‌ای افزایشی می‌شود. در زمان حمله کشورهای عضو ناتو به عراق در دهه ۱۹۹۰ و موضوع آتش‌سوزی چاه‌های نفت کویت نیز میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای منطقه‌ای به شکل شایان توجهی افزایش پیدا کرد؛ اینها مستنداتی هستند که نشان می‌دهند بروز جنگ‌ها و چنین فجایعی بر اقلیم و تخریب سرزمین اثرگذار است.

• اجازه دهید به جزئیات بیشتری از مذاکرات و تصمیمات کشورها در کاپ۲۸ بپردازیم. این کنفرانس بر چه موضوعات مهم دیگری تمرکز داشت؟

در این کنفرانس ۴۹ وزیر بهداشت حضور داشتند و تصمیمات مهمی مانند هم‌گرایی در تصمیمات اتخاذشده درباره اثرات ناشی از تغییر اقلیم بر سلامت را هدف‌گذاری کردند و مقرر شد نتایج آن در نشست سال آینده سازمان جهانی بهداشت ارائه شود. از دیگر اتفاقات مهم، اعطای کمک‌های مالی امارات، بلژیک و بنیاد بیل گیتس به مباحث سلامت و تغییر اقلیم بود. روز چهارم و پنجم این نشست مربوط به مباحث مهم مالی، اقتصادی و تجاری، صنعت، انرژی و انتقال فناوری‌های مرتبط با تغییر اقلیم بود که در آن بحث‌هایی درباره تغییرات اساسی مورد نیاز در سیستم‌های مالی و تجارت برای دستیابی به اهداف جهانی آب‌وهوایی مطرح شد. این مباحث شامل پرداختن به کارآمدی و عدالت سیستم‌های مالی جهانی و شبکه‌های تجاری بین‌المللی از نظر دسترسی و مقرون به صرفه بودن تأمین مالی آب‌وهوایی بود. در همین روز موضوعات برابری جنسیتی، پاسخ‌گویی، انرژی و صنعت و نقش جوامع بومی که با داشتن پنج درصد از جمعیت زمین، حفاظت ۸۰ درصد تنوع زیستی را عهده‌دار هستند نیز مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

• برای آخرین پرسش، چه ارزیابی‌ای از اثرات ناشی از تغییرات اقلیمی به‌ویژه در بخش کشاورزی و منابع طبیعی کشورمان دارید و ایران چگونه می‌تواند مشارکت و همکاری‌های خود را با کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد گسترش دهد؟

اثرات مخرب ناشی از تغییر اقلیمی در کشورمان در بخش‌های مختلف کشاورزی، عرصه‌های گوناگون منابع طبیعی و همچنین بر میزان منابع آب سطحی و زیرسطحی مشاهده می‌شود. بروز سیل‌های مخرب از یک سو و گسترش خشکسالی‌های طولانی‌مدت، کم‌آبی و فرونشست زمین، همه و همه علاوه بر آنکه تهدیدی اثرگذار برای حفاظت از تنوع زیستی گیاهی و جانوری کشور محسوب می‌شود، تولیدات انواع مواد غذایی را هم به چالش خواهد کشید و به طور قطع و یقین تهدیدی بزرگ برای امنیت غذایی این سرزمین به شمار می‌رود. اما در پاسخ به بخش دوم پرسش شما باید به این حقیقت اشاره کرد که همکاری ایران با کنوانسیون تغییر اقلیم ملل متحد در بازه‌های زمانی مختلف با فرازوفرودهایی همراه بوده است. درنهایت معتقدم این همکاری‌ها باید به شکل بسیار جدی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ادامه یابد و پذیرش موافقت‌نامه پاریس، اصلاح برنامه‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و پروژه‌های اجرائی ملی در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و سازگاری با تغییرات اقلیمی طی یک بازه زمانی کوتاه‌مدت و به شکل منسجم و برنامه‌ریزی‌شده و با حمایت کامل سه قوه حاکم بر کشور ضرورتی انکارناپذیر محسوب می‌شود.

آمادگی برای مواجهه هیرکانی در سده ۱۵

خزان هیرکان

نیما فریدمجتهدی* سمانه نگاه**: دو رویداد در پاییز ۱۴۰۲، سبب شد که در این یادداشت، مرور و بازخوانی شرایط جوی-محیطی را که احتمالا دهه‌های پیش‌رو پهنه جنگلی ارزشمند هیرکانی را متأثر می‌کند، مورد توجه قرار دهیم. گذر از یکی از خشک‌ترین پاییزهای صد سال اخیر منطقه همراه با فراوانی درخورتوجه آتش‌سوزی که از لحاظ فراوانی رخداد و گستره مناطق درگیر درخورتوجه بوده و همچنین تجربه گرم‌ترین پاییز شمال ایران که منجر به خزان دیرهنگام در جنگل‌های هیرکانی شد؛ به‌ویژه در مناطق کم‌ارتفاع‌تر تا ابتدای زمستانی که در آن به سر می‌بریم. جنگل‌های هیرکانی علاوه بر اهمیت ذاتی اکوسیستم‌شان، با توجه به ثبت چندین لکه از آن در فهرست میراث جهانی یونسکو اهمیت بیشتری یافته‌اند. چالش‌های آب‌وهوایی را که منطقه هیرکانی در رابطه با مسئله گرمایش جهانی و تغییر آب‌وهوا با آن مواجه است، می‌توان با شرایط نابهنجاری که این روزها در مناطق شمالی کشور رخ می‌دهد شبیه‌سازی کرد. این شبیه‌سازی برای کارشناسان مرتبط با حوزه منابع طبیعی و همچنین دست‌اندرکاران، فرصتی دیرهنگام است که گستره بحران‌های پیش‌رو برای جنگل‌های هیرکانی را شناسایی و رصد کرده و نسبت به تهیه یک برنامه جامع عملیاتی منسجم و البته کاربردی اقدام کنند. هرچند با توجه به معضلات دیرپایی که در حوزه منابع طبیعی و در اینجا جنگل، با آن مواجه بوده‌ایم، اینکه آیا چنین هشدارهایی منجر به یک اقدام عملی و بهنگام خواهد بود جای تردید است. شرایط آب‌وهوایی نقش بسیار مؤثری بر شرایط فیزیولوژیک جوامع گیاهی و شرایط بوم‌شناختی این اکوسیستم و کالا و خدمات آن خواهد داشت. اتفاقاتی که این روزها در شرایط آب‌وهوایی شمال رخ می‌دهد به احتمال زیاد امری پرتکرار در آینده نه‌چندان دور خواهد بود یا شاید این رویه‌ها آینده‌ای است که امروز به ثمر رسیده است! شاید اثرِ برخی از آفت‌های فراگیری را که در یک دهه اخیر در عرصه جنگل‌های هیرکانی موجب خسارت درخورتوجه شده است، بتوان در دل تغییر و تحولات آب‌وهوایی این منطقه ردگیری کرد؛ اتفاقاتی مانند از بین رفتن درخورتوجه جوامع شمشاد هیرکانی در دهه ۹۰ شمسی.

روند گرمایشی در تمام ایستگاه‌های استان‌های میزبان جامعه جنگلی هیرکانی همچنان ادامه دارد. روند افزایشی معنی‌دار به‌ویژه در دماهای حداقلی در منطقه درخورتوجه بوده است. در دو دهه اخیر شاهد افزایش زیاد شب‌های گرم در منطقه هستیم. روند فراوانی روزهای یخ‌بندان و شدت‌های آن به صورت زیادی در حال کاهش هستند. علاوه‌براین شکستن پی‌درپی رکوردهای دماهای بیشینه منطقه خود گواهی بر شدت گرمایش منطقه است. در پاییز ۱۴۰۲ شاهد افزایش دو الی پنج درجه‌ای میانگین دمای روزانه در منطقه، نسبت به میانگین بلندمدت بوده‌ایم. موج‌های گرمایی، پدیده رایج این روزهای منطقه هیرکانی است. شب‌های گرم‌تر، موج‌های پیوسته گرمایی و وقوع دماهای فرین، همگی از شاخصه‌های گرمایش جهانی هستند که لمس هرساله آنها در منطقه و ثبت رکوردهای جدید، خود نمایانگر این مسئله است. هم فراوانی و هم شدت موج‌های گرمایی تغییر کرده و بیشتر شده است.

منطقه هیرکانی، خشکسالی‌های شاخصی را به‌ویژه طی چند دهه اخیر تجربه کرده است. خشکسالی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۷ و ۱۳۸۸-۱۳۸۷ ازجمله فراگیرترین و شدیدترین آنها بوده است. با این حال در تمامی سال‌هایی که کشور در بحران خشکسالی می‌سوخت منطقه متأثر از کاسپین به علت سازوکار متفاوت آب‌وهوایی‌اش و وقوع بارش‌های بهنگام به‌ویژه در فصل کشت تا حد زیادی از بحران‌های شکل‌گرفته گریخت. با این حال در یک دهه اخیر شاهد رویداد به نسبت مستمر خشکسالی در این منطقه هستیم. خشکسالی‌هایی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در کارکرد اکوسیستم هیرکانی تأثیرگذار بوده است. خشکسالی‌ها سبب خشک‌شدن سطح خاک می‌شود که بستر حیات جنگل است و این مسئله منجر به عدم زادآوری درختان جنگلی می‌شود. عدم رطوبت و بارش در جنگل‌های رطوبت‌پسند هیرکانی نه‌تنها گونه‌های چوبی جنگل بلکه تمامی خُرداکوسیستم‌های مرتبط را متأثر کرده است.

در زمینه آتش‌سوزی جنگل در هیرکانی و نقش گرمایش جهانی و تغییر آب‌وهوا در آن، باید ابتدا شناختی از رفتار این پدیده به دست آورد. بیش از ۷۰ درصد آتش‌سوزی‌های جنگل در جنگل‌های هیرکانی، در فصل سرد رخ می‌دهد که از دیدگاه آب‌وهوایی دو علت می‌توان برای آن در نظر گرفت. این آتش‌سوزی‌های معمولا در زمان وزش بادهای گرم رخ می‌دهند، این بادها با افزایش درخورتوجه دما و کاهش ملموس رطوبت نسبی حتی تا ۱۰ درصد، شرایط و استعداد را برای رخداد آتش‌سوزی فراهم می‌کند. اتفاق دیگری که رخ می‌دهد، فصل برگ‌ریزان در پاییز است که با تجمیع برگ‌های فراوان در کف جنگل، دیگر مؤلفه مورد نیاز آتش‌سوزی فراهم می‌شود. اما نباید این نکته را فراموش کرد که آمارهای موجود نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد آتش‌سوزی‌های هیرکانی دارای عامل انسانی و عمدتا عمدی است. با این حال، رفتار جدید آب‌وهوا، در افزایش دوره‌های خشکی مستمر در فصل خشک، بستر مساعدتری را برای رخداد آن فراهم کرده است. نکته فقط در شروع رخداد نیست، سابقه اطفای آتش‌سوزی در ایران و گیلان نشان می‌دهد، بارش‌های به‌موقع در بسیاری مواقع مانع از گسترش آتش‌سوزی جنگل شده است. بنابراین در نبود بارش‌هایی که به شکل منظمی در خطه شمال می‌بارید از این دیدگاه نیز، مدیریت اطفای آتش‌سوزی چه در فصل سرد و چه در فصل گرم، بغرنج‌تر خواهد بود.

گردوخاک‌های گسترش‌یافته این روزها به یکی از مخاطره‌های آب‌وهوای گیلان بدل شده است، فراوانی روزهای همراه با گردوخاک، شدت و غلظت آن همگی در یک دهه اخیر به طرز درخورتوجهی افزایش پیدا کرده است. گرمایش جهانی مستمر منجر به از بین رفتن تعادل اکولوژیک موجود در بیابان‌های منطقه شده است. این مسئله کانون‌ها و منشأهای گسیل گردوخاک خاموش را فعال کرده است. از سال ۱۳۹۴، علاوه بر کانون‌های منطبق بر مناطق بیابانی خاورمیانه، چندین کانون بر موارد قبلی افزوده شده است. کانون‌های جغرافیایی گردوخاک استان از دو به پنج افزایش یافته است. کانون‌های پیشین با تمرکز بسیار زیاد در شبه‌جزیره عربستان و با میزان کمتری بیابان‌های داخلی ایران که امروزه مناطق جغرافیایی آسیای میانه، شمال‌غرب کاسپین و قفقاز هم به آن افزوده شده است. مطابق آخرین پژوهش بیابان‌های گسیل‌کننده گردوخاک به جنگل‌های هیرکانی شامل دلتای اترک (ترکمنستان)، بیابان‌های قره‌قوم، قزل‌قوم، معین‌قوم، اوست‌یورت، دریاچه خشک‌شده آرال، بارسوکی (در کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان)، دلتای رودخانه اورال، بیابان راین در روسیه، بیابان قُبستان در آذربایجان، بیابان عربی (با تمرکز در عربستان و عراق)، بیابان شام (سوریه)، صحرای لیبی. گردوخاک‌هایی که این خطه را متأثر می‌کند، دارای پیامدهای مخاطره‌آمیز است. اکوسیستم جنگلی گیلان، اکوسیستمی شکننده و وابسته به شرایط آب‌وهوایی خاص (آب‌وهوای مرطوب و معتدل خزری و به نسبت پاک) است؛ اکوسیستمی شکننده و حساس. اگر در زاگرس بلوط‌هایی که اتفاقا با شرایط آب‌وهوایی و بوم‌شناختی خشک و نیمه‌خشک منطقه جنوب ایران سازگاری داشته و تاب‌آوری بیشتری در برابر گردوخاک دارند، از افزایش فراوانی وقوع و تراکم گردوخاک تأثیر پذیرفته‌اند و اخبار واصله نشان از خشکی آنها در اثر گردوخاک دارد، بی‌شک اثرات این پدیده درمورد گونه‌های حساسی چون راش، زَربین و مَمرَز ناخوشایندتر خواهد بود.

ناهنجاری‌های بارش در گیلان به شکل بارزی خود را به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین شواهد تغییر آب‌وهوایی نشان داده است. بی‌نظمی در الگوی زمانی و مکانی و همچنین افزایش شدت (حدی‌شدن) همگی نشان از تغییرپذیری هرچه بیشتر بارش در گیلان دارد. دوره‌های وقوع بارش‌های منطقه از دیدگاه پیوستگی بارش تغییر کرده و شاهد گسسته‌شدن آن هستیم. دوره‌ها و موج‌های بارشی مستمر و پیوسته منطقه، تبدیل به دوره‌های کوتاه‌مدت شده است که اتفاقا از شدت بیشتری هم برخوردارند. از دیدگاه زمانی، رفتار بارش در منطقه، دچار ناهنجاری، پیش‌بینی‌ناپذیری و تغییرپذیری زیاد شده و عمدتا کاهش پیش‌بینی‌پذیری بارش، مشکل عمده‌ای برای برنامه‌ریزی‌های مدیریتی کلان منطقه است. از نظر الگوی زمانی وقوع پدیده‌ها نیز دچار چالش‌های عمیقی شده‌ایم، پدیده‌هایی مانند بارش، تداوم گرما، وقوع یخ‌بندان‌ها و سرماهای دیررس و زودرس که در خارج از فصل و زمان نرمال به وقوع می‌پیوندند، همگی موجب آسیب به اکوسیستم‌ها می‌شوند و این یعنی به‌هم‌ریختگی و آشفتگی آب‌وهوایی.

گرمایش جهانی و افزایش دمای جو به زبان ساده موجب افزایش شدت و فراوانی وقوع بسیاری از مخاطره‌های جوی است. این گرمایش شدید و افزایش دما، سبب افزایش انباشت انرژی نهان در یکی از کانون‌های انباشت انرژی یعنی پهنه‌های آبی و به تبع آن تشدید ناپایداری سامانه‌های جوی می‌شود. دریای کاسپین در جوار جنگل‌های هیرکانی به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان، یکی از این منابع مهم ذخیره شارهای گرمایی در منطقه است. آب‌های گرم‌ترشده دریای کاسپین در تشدید ناپایداری سامانه‌های جوی عبوری اثر مضاعف خواهند داشت. این شرایط به‌وضوح موجب افزایش برخی از پدیده‌های فرین جوی ازجمله بارش‌های حدی چه به صورت بارش‌های سنگین و سیل‌آسای باران و رخداد بارش‌های سنگین برف خود را نمایان کرده است. در یک دهه اخیر رکوردهای پی‌درپی بارشی (شدت بارش در زمان کوتاه) در منطقه شکسته شد که درخورتوجه‌ترین آن، بارش ۴۰۰ میلی‌متری در مرداد ۱۳۹۷ در اَملَش در شرق استان گیلان است. فراوانی سیل‌های خسارت‌زا در منطقه افزایش معنی‌داری پیدا کرده است، سیل‌هایی که در گستره جغرافیای هیرکانی در واحدهای مختلف خسارت‌های متعددی به جای گذاشته است. نه‌تنها فراوانی رخداد سیل افزایش یافته بلکه قدرت و حجم سیلاب‌های اخیر منطقه، نمایانگر بُعد جدیدی از ابعاد حادثه است. هرچند نباید از عوامل مهمی مانند دست‌اندازی در پوشش گیاهی حوضه‌های آبریز و همچنین برداشت‌های غیراصولی از کف رودخانه‌ها در مناطق کم‌شیب غافل بود. بنابراین ترکیب نامیمون افزایش شدت بارش و آب‌دهی سیلابی رودخانه‌ها در همراهی با بستر متزلزل‌شده حوضه‌های آبخیز، به‌شدت استان‌های شمالی را با چالش مواجه کرده و خواهد کرد.

در زمینه نقش گرمایش و شرایط هوای خشکی که به طور مشخص در سال‌های اخیر در استان‌های شمالی مشاهده و ثبت شده است، نکته تأمل‌برانگیز آمار آتش‌سوزی‌های رخ‌داده در منطقه است. به‌عنوان مثال، نگاهی به آمار میانگین دهه‌ای آتش‌سوزی‌های عرصه‌های طبیعی در استان گیلان، نشان از افزایش بی‌سابقه فراوانی رخداد این مخاطره دارد. میانگین فراوانی آتش‌سوزی در دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ شمسی به ترتیب برابر با ۷۱،۱۹ و ۱۵۸ مورد در سال بوده است. رشدی هشت‌برابری در فراوانی رخداد در حدود سه دهه. رفتار و منطق آتش‌سوزی‌های جنگل گسترده در جنگل‌های هیرکانی شناخته شده است و شرایط جوی مهیاکننده زمینه مساعد برای گسترش آتش است و عامل انسانی و عمدی‌بودن، نقش مؤثری در شروع آتش‌سوزی و تداوم آن دارد. تقریبا همه پژوهش‌ها نشان داده است که وزش بادهای گرم جنوبی یا همان بادگرمش (در زبان محلی) رابطه مستقیمی با رخداد آتش‌سوزی دارد حتی با علم به انسانی و عمدی‌بودن این پدیده. با توجه به روند افزایشی و مستمر گرمایش در منطقه، آینده مدیریت، حفظ و نگهداری این میراث جهانی، با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو خواهد بود. آتش‌سوزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مخاطره‌های تهدیدکننده اکوسیستم‌های جنگلی می‌تواند به صورت مستقیم بر خصوصیات فیزیکی و شیمیایی خاک و به صورت غیرمستقیم بر کیفیت رویشگاه‌ها از طریق تأثیر بر پوشش گیاهی، توده شاخ و برگ و جانوران خاک‌زی اثر داشته باشد. علاوه بر اثرهای فوق، آتش‌سوزی تغییرهای درخورتوجهی را در سایر بخش‌های اکوسیستم جنگل مانند حیات وحش، جریان آب‌های سطحی، کیفیت هوا، خُردآب‌وهوا و به طور کلی آب‌وهوا ایجاد می‌کند. با توجه به رابطه مهم بارش و دما با گونه‌های گیاهی، گرمایش جهانی به شکل مستقیم می‌تواند منجر به انقراض جمعیت و گونه‌ها، تغییرهای چرخه زندگی گیاهان و تغییرات محیط و کنش‌های متقابل تغذیه‌ای، تغییرهای محدوده پراکنش مهاجرت و ناسازگاری گونه‌ها با شرایط محلی شود. به‌عنوان مثال، یکی از سریع‌ترین اثرهای تغییر آب‌وهوا، اثر تغییر الگوی دما و رطوبت است که به طور معمول تعیین‌کننده مرزهای گونه‌هاست و این موضوع سبب تغییر پراکنش گونه‌ها و محدودیت‌های گستره پراکنش می‌شود. تنوع زیستی جنگل‌های هیرکانی با توجه به وجود گونه‌های رطوبت‌دوست در آن و روند ادامه‌دار گرمایش جهانی با آینده‌ای بیمناک روبه‌رو است. تغییرهای آب‌وهوایی در طول زمان بر روی شرایط زیستی و اکولوژیکی جوامع گیاهی تأثیرگذار است.

گرم‌شدن زمین و بهار زودرس نه‌تنها برای باغداری مشکلاتی را ایجاد کرده و هر سال خسارت‌های زیادی متوجه باغداران است، بلکه با آغاز روند گرمایش از بهمن‌ماه سیستم طبیعی جنگل دچار اختلال شده و درختان شکوفه می‌دهند و سبز می‌شوند، اما مجددا با اُفت دما و احتمالا بارش برف در اواخر اسفند و حتی فروردین و اردیبهشت این شکوفه‌ها از بین می‌روند و برگ‌های جوان درختان آسیب دیده و می‌ریزند، به گونه‌ای که برخی از گونه‌های جنگلی دیگر در سال سبز نمی‌شوند. طی سال‌های گذشته شاهد برگ‌زدن زودهنگام بخشی از درختان منطقه هیرکانی بودیم، اما با بارش برف در فروردین و اردیبهشت، برخی از جوامع درختی در جنگل‌های گیلان، عملا در طول سال بدون برگ ماندند. مسئله عکس آن در رخداد دیرهنگام پاییز به‌ویژه در سال ۱۴۰۲ رخ داده است؛ بنابراین چالش‌ها از مقوله تغییر آب‌وهوا فراتر رفته و وارد فاز بحرانی آشفتگی آب‌وهوایی شده است.

پیشخوان Pishkhan.com

بلاتکلیفی در خرید آنلاین دارو

با وجود درخواست پلتفرم‌های فروش آنلاین دارو برای تعیین تکلیف نهایی، هنوز تنظیم‌گری این حوزه نهایی نشده است

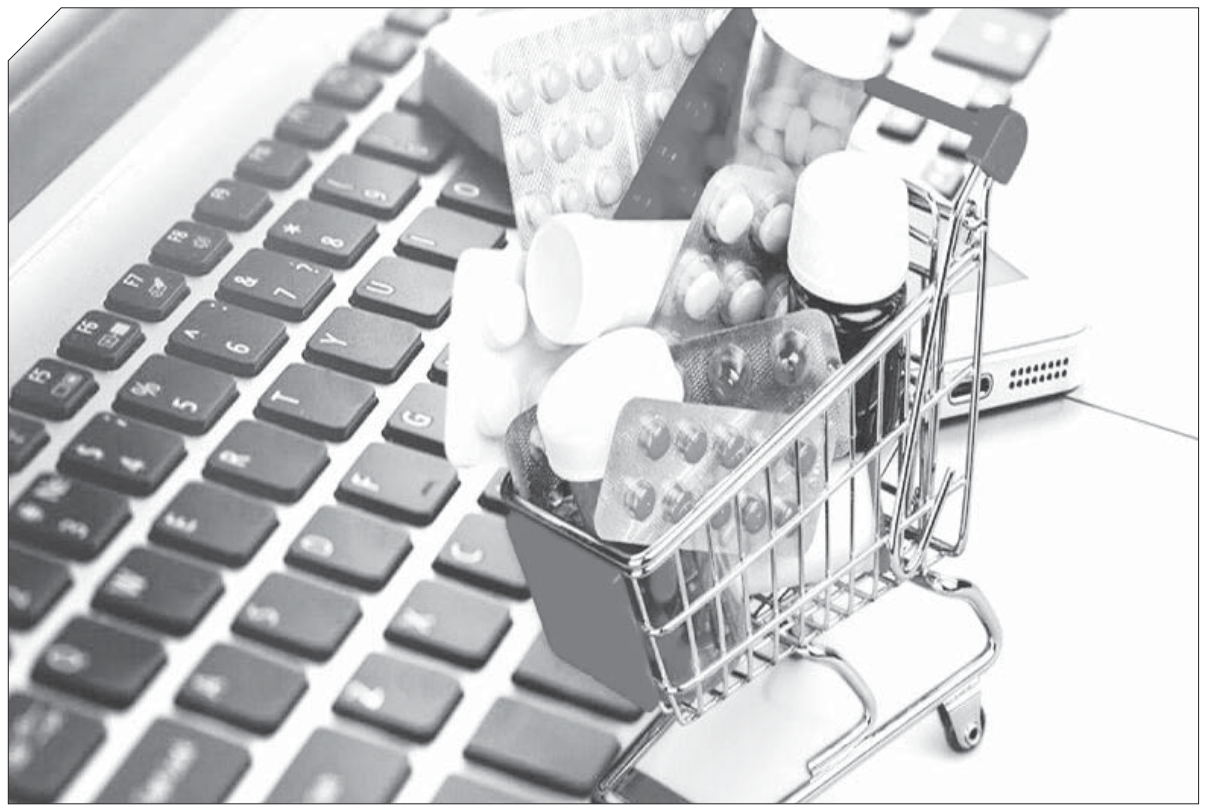

شرق: در چند سال اخیر اگرچه موضوع سلامت دیجیتال یکی از موضوعات اساسی و مهم حاکمیت بوده اما به نظر می‌رسد چالش‌ها و مشکلات این حوزه همچنان پابرجاست. ازجمله موضوع تنظیم‌گری قوانین که به دلیل تنوع نهادهای تصمیم‌گیر و بعضا اختلاف‌نظرها در این زمینه راه به سرمنزل مقصود نبرده است. مثلا خرید و فروش آنلاین دارو و فعالیت پلتفرم‌های فعال در این حوزه که محل مناقشه بسیار است. گاهی مصوبه‌ای صادر می‌شود و چند روز بعد خبر ابطال آن به گوش می‌رسد. اظهارنظرها در این زمینه بعضا متفاوت و متضاد است و این می‌تواند به این معنی باشد که هنوز زمینه و بستر نهایی برای این فعالت‌ها مهیا نیست.

روز ۹ دی، بهرام عین‌اللهی یک بار دیگر موضع وزارت بهداشت درباره فروش اینترنتی دارو را روشن کرد و صراحتا گفت که «با فروش اینترنتی موافق نیستم، ولی اگر داروخانه‌ای قصد داشت دارو بفروشد، می‌تواند هم به شکل حضوری و هم اینترنتی به‌صورت پیک همراه این کار را انجام دهد، اما مسئولیت بر عهده داروخانه است».

عین‌اللهی بر خطرات تجویز دارو بدون ضابطه تأکید کرد. اینکه اگر دارویی را مریض اشتباه استفاده کرد، ممکن است منجر به مرگ بیمار شود و در صورتی که در فرایند نظارت نباشد، بعضی داروها ممکن است قاچاق و حتی فاسد شود. مسئولیت فروش دارو حتما با داروخانه است و خارج از آن ستاد تنظیم بازار مخالفت کرده و اگر کسی دچار ضایعه شود، حتما باید پیگیری قانونی صورت گیرد. او از خرید و فروش آنلاین دارو مثالی هم زد: «اگر داروخانه‌های مجهز خواستند به بیماران مزمن و افرادی که دیابت و پرفشاری خون دارند یا به طور مستمر دارو مصرف می‌کنند، دارو بفروشند می‌توانند این کار را به صورت اینترنتی انجام دهند».

ضروریات فروش اینترنتی دارو

به نظر می‌رسد گرچه وزیر بهداشت شرایطی برای فروش آنلاین داروخانه‌ها تعیین کرده و در این رابطه صحبت می‌کند، اما هنوز چون و چراهای بسیاری در این میان باقی مانده است. چند ماه پیش هم که «شرق» موضوع فروش اینترنتی دارو را پیگیری کرد، هادی احمدی، مدیر روابط‌عمومی انجمن داروسازان ایران، چهار شرط را پیش‌نیاز این موضوع اعلام کرد و به روشنی گفت که نه‌تنها مخالف فعالیت پلتفرم‌های فعلی در زمینه فروش داروست، بلکه این پیش‌نیازها هم فعلا در کشور مهیا نیست. او برخلاف گفته‌های وزیر بهداشت گفت که فروش اینترنتی دارو جزء مجوزهای قانونی هیچ داروخانه‌ای نیست و این داروخانه‌ها فقط می‌توانند کالاهای آرایشی و بهداشتی و برخی مکمل‌ها را بفروشند؛ «بند ب ماده ۶ قانون تجارت الکترونیک صراحتا فروش دارو در بستر الکترونیک را ممنوع کرده است؛ بنابراین هرگونه خرید و فروش دارو از طریق پلتفرم‌هایی که در این زمینه فعالیت دارند، خلاف قانون است. اینها هیچ‌گونه مجوزی از سازمان غذا و دارو و وزارت بهداشت ندارند و حتی پلیس فتا نیز این عمل را مجرمانه اعلام کرده است».

او گفته بود بعد از رفع موانع قانونی پلتفرم‌های حوزه دارو آنها باید شروطی هم داشته باشند؛ از جمله اینکه سرورها و دیتاهای آن باید مستقر و در اختیار وزارت بهداشت یا سازمان غذا و دارو به‌عنوان متولیان حوزه سلامت باشد. علت هم روشن است، برای لونرفتن اطلاعات مشتریان. مثل اتفاقی که همین دیروز افتاد و همان گروهی که قبلا مسئولیت هک پلتفرم تپسی را بر عهده گرفته بود، این‌بار دست‌به‌کار هک‌کردن اطلاعات اسنپ‌فود شد.

دوم اینکه پلتفرم باید ماهیت موتور جست‌وجوگر داشته باشد و بیمار بتواند از طریق جست‌وجو نزدیک‌ترین داروخانه به خودش را شناسایی کند. ضمن اینکه این کار از عملکرد رانتی برخی داروخانه‌ها هم پیشگیری خواهد کرد. سومین شرط این است که پلتفرم‌های دارومحور باید به پرونده الکترونیک سلامت و سامانه مربوط به آن به نام سپاس متصل باشند. شرط آخر هم اینکه پلتفرم باید قائم به داروخانه و داروساز باشد. حیدری توضیح داده بود: «نمی‌شود نقش داروساز و داروخانه را در ارائه خدمت نادیده بگیریم. حتما باید شرایطی ایجاد شود که داروساز بتواند نسخه را تا زمانی که به دست بیمار می‌رسد، رصد کند و با بیمار ارتباط برقرار کند. ما حتی پیشنهاد ایجاد یک تله‌فارماسی دادیم. اپلیکیشنی که بیمار به‌راحتی بتواند از طریق تلفن همراه خود با داروساز ارتباط تصویری برقرار کند و همان مشاوره‌ای را که در داروخانه می‌گیرد، در منزل و از طریقی اینترنتی دریافت کند؛ بنابراین ما راهکارهایی در این زمینه داریم و اگر پلتفرمی این چهار راهکار را در نظر بگیرد، مشکلی ایجاد نخواهد شد؛ چون قطعا نظارت داروساز را در تمامی مراحل توزیع دارو خواهیم داشت».

مدیر روابط‌عمومی انجمن داروسازان ایران به «شرق» گفته بود که تاکنون هیچ پلتفرمی در حوزه سلامت و دارو این چهار شرط را رعایت نکرده‌اند و فعالیت اپلیکیشن‌هایی که اکنون در زمینه دارو فعالیت دارند، همگی غیرقانونی است؛ «یکی از ایراداتی که به این اپلیکیشن‌ها وارد است، این است که در صورت خرید دارو از آنها، مبدأ ارسال‌کننده دارو مشخص نیست. در صورتی که براساس قانون باید مبدأ ارسال کالا مشخص باشد. در صورت ایجاد نظارت داروساز از طریق تله‌فارماسی یا راه‌های دیگر که بیمار ضمن دریافت مشاوره‌های لازم بتواند تداخلات دارویی‌اش را بررسی کند، میزان دز مصرفی دارو را چک کند و با توجه به سن و شدت بیماری و سایر داروهای مصرفی بتواند داروی مورد نیازش را دریافت کند، طبیعتا مشکلی نخواهد بود اما در صورت رعایت‌نشدن این موضوعات قطعا سلامت جامعه به خطر خواهد افتاد».

او حتی خبر داده است پرونده‌هایی در نظام پزشکی تشکیل و مشخص شده که دارو در حین حمل‌ونقل عوض شده؛ یعنی داروی اصلی از جعبه خارج شده و داروی تاریخ مصرف گذشته یا تقلبی به‌جای آن قرار گرفته است؛ «وقتی قیمت دارویی که مثلا ۱۷۰ هزار تومان است، در پلتفرم‌ها ۳۰ هزار تومان فروخته می‌شود چه معنایی دارد؟ غیر از این است که این دارو حتما تقلبی است و ماده مؤثر ندارد؟!».

رفع موانع قانونی

تا پیش از این بند ب ماده ۶ قانون تجارت الکترونیک صراحتا فروش دارو در بستر الکترونیک را ممنوع کرده بود و هرگونه خرید و فروش دارو از طریق پلتفرم‌هایی که در این زمینه فعالیت داشتند، خلاف قانون بود. اما شهریور امسال، هیئت مقررات‌زدایی اجازه رسمی فعالیت پلتفرم‌های توزیع دارو را صادر کرد و قرار شد پلتفرم‌های حوزه سلامت بدون دریافت مجوز جدید به فعالیت خود در حوزه عرضه دارو ادامه دهند. در این مصوبه آمده بود:

۱. کلیه سکوهای (پلتفرم‌های) دارای مجوز از اتحادیه کسب‌وکارهای مجازی یا سایر مراجع صدور مجوز کسب‌وکارهای اینترنتی می‌توانند در حوزه عرضه دارو از «داروخانه‌های دارای مجوز معتبر و تحت نظارت سازمان غذا و دارو» به «مصرف‌کننده نهایی» فعالیت کنند و نیازی به اخذ مجوز جدید ندارند.

۲. سازمان غذا و دارو مکلف است دستورالعمل نظارت بر فرایند فعالیت و همکاری داروخانه‌ها با پلتفرم‌ها (برای رسیدن دارو از داروخانه به مصرف‌کننده نهایی) را طی چهار ماه تدوین و ابلاغ کند.

۳. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است مجوز فروش آنلاین دارو توسط شرکت‌های توزیع‌کننده به داروخانه‌ها و نیز دستورالعمل به‌کارگیری خدمات سکوها توسط شرکت‌های توزیع‌کننده را طی چهار ماه ابلاغ کند.

البته در تیرماه سال گذشته هیئت وزیران، وزارت بهداشت را مکلف کرده بود تا دستورالعمل توزیع دارو از طریق پلتفرم‌ها را به‌صورت مجزا تدوین کند. قرار بود که در صورت نهایی‌شدن این سند دستورالعمل‌های بخشی برای حوزه‌های مختلف از جمله نحوه فعالیت استارت‌آپ‌های حوزه دارویی و حوزه سلامتی و مشاوره پزشکی تدوین شود. حفاظت از داده‌ها و درواقع یکی از شروط و نگرانی‌هایی که مدیر روابط‌عمومی انجمن داروسازان ایران به آن اشاره کرده بود هم در این سند قرار بود لحاظ شود؛ «در این سند مشخص شده است که هرکدام از استارت‌آپ‌ها برای حفاظت از داده‌های کاربران خود باید چه اقداماتی را انجام دهند و داده‌ها را چگونه نزد خود نگهداری کنند. همچنین نحوه تبادل داده را نیز مشخص کرده است».

با تأخیری بیش از یک سال، اواخر آبان که «آیین‌نامه اجرائی، ضوابط و اصول حاکم بر اپراتورهای هوشمند حوزه سلامت الکترونیک» توسط وزارت بهداشت تدوین و به کمیسیون راهبری کارگروه ویژه اقتصاد دیجیتال ارائه شده بود، با ایراداتی مواجه شد و برای همین به کمیته فرعی ارسال شد. درنهایت تکلیف شد تا وزارت بهداشت دستورالعمل توزیع دارو از طریق سکوها را به‌صورت کامل از آیین‌نامه اجرائی ضوابط و اصول حاکم بر اپراتورهای هوشمند حوزه سلامت الکترونیکی جدا و آن را در قالب دستورالعملی مجزا به کارگروه اقتصاد دیجیتال ارائه کند.

اما ماجرا همین‌جا تمام نشد. چند روز بعد از مصوبه هیئت مقررات‌زدایی، سازمان غذا و دارو به‌عنوان یک مخالفان سفت‌وسخت خرید و فروش آنلاین دارو اعلام کرد که به دستور معاون‌اول رئیس‌جمهور، مصوبه هیئت مقررات‌زدایی برای فروش دارو از طریق پلتفرم‌ها باطل شده است.

حیدر محمدی، رئیس این سازمان، گفته بود: «مصوبه‌ای علی‌رغم مخالفت سازمان غذا و دارو در هیئت مقررات‌زدایی برای عرضه دارو در پلتفرم‌های اینترنتی به تصویب رسیده بود. علت مخالفت ما این بود که سکوهای اینترنتی به‌صورت غیرقانونی و بدون هیچ نظارتی اقدام به عرضه دارو می‌کنند. بنابراین با توجه به اعلام سازمان غذا و دارو و طبق نظر معاون‌اول رئیس‌جمهور، این مصوبه در ستاد تنظیم بازار ابطال و مقرر شد از مسیر درست پیگیری شود».

او روز شنبه نیز در همایش غذا و دارو دوباره تأکید کرد «درحال‌حاضر فروش اینترنتی دارو غیرقانونی است و داروهای تقلبی، غیرمجاز و غیرایمن در بستر فضای مجازی و بدون اینکه بدانیم این فراورده دارو است یا دارونما به دست مصرف‌کننده می‌رسد. ما نظارت‌های سختی روی داروخانه‌ها اعمال می‌کنیم اما سکوهای اینترنتی داروهایی قاچاق، غیرمجاز و با منبع نامعلوم را به فروش می‌رسانند».

یادداشت

سرکوب دستمزد کارگران دلیل اصلی کارگریزی و مهاجرت نیروی کار

ایوب اسلامیان، دکترای مددکاری اجتماعی: چند روز پیش یک کارشناس اقتصادی اظهار کرد که نیروی کار در ایران بعد از ونزوئلا پایین‌ترین دریافتی را دارد. به عبارت دیگر مزد نیروی کار در ایران در میان هم‌نوعانش در دنیا تقریبا کم‌ارزش‌ترین است. به نظر می‌رسد همین موضوع منجر به چند پدیده مهم شده است که در نوع خود درخورتوجه است. از یک سو فعالان اقتصادی و صاحبان صنایع و مشاغل از نبود کارگر به تنگ آمده؛ تا جایی که خواستار اعطای مجوز نیروی کار از کشورهای خارجی شده‌اند که حامل تناقض عجیبی است. حداقل دستمزد کارگر در ایران به قدری پایین است که در اغلب مواقع کفاف رفت و برگشت به محل کار و وعده غذایی حین کار آنها را نمی دهد و به عبارتی آن‌قدر برانگیزاننده نیست که بتواند حتی ارزان‌ترین نیروی کار دنیا را حفظ کند، آن‌وقت شاهد درخواست نیروی کار از کشورهای دیگری هستیم که مشخصا دستمزد بیشتری به نیروی کارشان می‌دهند. از سوی دیگر شاهد مهاجرت نیروی کار از کشور هستیم؛ کارگرانی که به‌وضوح شاهد درآمد و کیفیت زندگی بالاتری در آن سوی مرزها هستند.

از نظر نگارنده همان‌گونه که دولت به ارزان‌بودن قیمت بنزین و دیگر حامل‌های انرژی به‌عنوان دلیل اصلی قاچاق آن به دیگر کشورها اشاره دارد، در موضوع مهاجرت هم همین منطق برقرار است. به بیانی ساده‌تر فهم منطق قاچاق از هر نوعی که باشد، چندان دشوار نیست و موضوع اصلی ناترازی قیمت در دو سوی مرزهاست. همان‌گونه که برخی تنها راه پیشگیری از قاچاق را منطقی‌کردن -بخوانید گران‌کردن- قیمت حامل‌های انرژی می‌دانند، پیشگیری از خروج نیروهای کار را هم باید از همین منظر جست. البته برای پیشگیری از قاچاق و مهاجرت نیازی نیست که قیمت‌ها با دیگر کشورهای متقاضی کاملا برابر شود؛ زیرا مؤلفه‌هایی دیگری هم وجود دارد که نزدیک‌شدن قیمت‌ها هم می‌تواند بازدارنده باشد. همان‌گونه که حاشیه سود قاچاق وقتی از یک رقمی کمتر شود، خودبه‌خود رغبتی برای آن باقی نمی‌ماند. می‌توان تصور کرد اگر نیروی کار بتواند ۷۰ درصد درآمد کشوری را که از مهاجرت او استقبال می‌کند، در ایران دریافت کند، هرگز تن به دشواری مهاجرت نخواهد داد که عملا به زحمت آن ۳۰ درصد نمی‌ارزد.

به‌وضوح پای مؤلفه‌های بسیار دیگری علاوه بر موضوع اقتصاد در میان است؛ اما از منظر اقتصادی، سرزنش و گاهی توهین به نیروی کار ایرانی مبنی بر نداشتن وطن‌پرستی به دلیل گرایش به مهاجرت، خارج از منطق و انصاف است. همان‌گونه که بیان شد، زمانی که تفاوت قیمت‌ها در دو سوی مرزها از یک حدی فراتر رفت، نمی‌توان انتظار داشت که نیروی کار منطق سود و هزینه را به‌عنوان ساده‌ترین اصل زندگی کنار بگذارد. به عبارت دیگر دامنه نفوذ و اثرگذاری مؤلفه‌های غیراقتصادی به‌عنوان عامل بازدارنده تا حدی است که به نظر می‌رسد به منتهی‌الیه آن رسیده‌ایم. همان‌طورکه در تنظیم بودجه یا افزایش چندباره قیمت سالانه خودرو و دیگر کالاها از طرف دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین کارفرما و دیگر تولیدکنندگان، شاهد واقع‌بینی و انجام محاسبات براساس واقعیات اقتصادی و منطق بازار هستیم، باید در موضوع تعیین دستمزد کارگران هم همین واقع‌بینی لحاظ شود و واقع‌بینی را جایگزین سیرکردن در عالم رؤیا کرد.

سرکوب دستمزد کارگران مانند دیگر مداخلات در بازار، با هر بهانه و توجیهی نظیر دامن‌زدن به تورم، تنها وضعیت را بغرنج‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. این برهم‌زدن منطق ساده بازار، منجر به اخلال در تمام نظام اقتصادی شده است که کارگریزی از اولین پیامدهای آن است. واقعیت این است که زمانی تصور می‌شد جمعیت مازاد نیروی کار، باعث تن‌دادن کارگران به هر دستمزدی می‌شود؛ اما به‌وضوح شاهد هستیم که دستمزد فعلی کارگران، حتی برای افراد بی‌کار هم جذاب نیست، چه رسد به نیروی کار ماهر و باتجربه. تعیین حداقل دستمزد کارگران که زمانی با انگیزه دفاع از حقوق کارگران مطرح بود، امروز به ابزاری برای استثمار آنان بدل شده است. ادامه‌دادن روند فعلی، آشکارا مؤلفه امید و انتظار بهبود اوضاع را که می‌توانست و می‌تواند به‌عنوان سپری عمل کرده و اثرگذاری منطق صِرف اقتصادی را به نفع مؤلفه‌های روان‌شناختی تعدیل کند، هم خنثی می‌کند و متأسفانه باید منتظر تشدید موج مهاجرت نیروی کار و گریز جوانان از پذیرش دستمزدهای ناعادلانه و غیرعقلانی در داخل کشور باشیم.

در آخر باید یادآوری کرد که توسل به روش‌های قهری مانند دشوارکردن شرایط مهاجرت فقط پاک‌کردن صورت‌مسئله است. ممانعت از رفتن نیروی کاری که دل در گرو بازار داخلی نداشته باشد، هیچ کمکی به افزایش بهره‌وری نمی‌کند و بیش از آنکه یک فرصت باشد، یک تهدید خواهد بود. نبود فرصت تغییر شرایط از طریق راهبردهایی مانند مهاجرت یا اشتغال از راه دور برای شرکت‌های خارجی در شرایطی که نیازهای اولیه نیروی کار بی‌پاسخ می‌ماند، فقط به انباشت نارضایتی منجر می‌شود. در آخر باید اذعان کرد که مسدودسازی راه‌های مهاجرت در نهایت همان‌قدر به هدف خود نزدیک می‌شود که مقابله با قاچاق سوخت تا به حال نزدیک شده است.

Pishkhan.com

جدول ۴۶۸۲ • طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- امکان‌پذیر- داستان بلند- عبوس ۲- ردیف- دروازه‌بان ملی‌پوش تیم فوتبال استقلال ۳- آمارگیری- سقف فروریخته- ریه ۴- اسب بارکش- شهرهای عرب- از ملزومات بهداشت فردی ۵- چراغ نفت‌سوز قدیمی- هدف تیراندازی- آهارزده ۶- معدن- امیدوارکردن- قسمتی از جمله که درباره آن خبر می‌دهیم ۷- آسان‌کردن- از بخش‌های اوستا- پیمان‌بستن برای فرمانبرداری ۸- ضمیری انگلیسی- با آب پاک‌کردن- سانسورچی- مخالف ۹- همیشه- پسر کاوه آهنگر- بیش از حد لزوم ۱۰- مقابل حضور- یار همایون- برکت سفره ۱۱- رنگ- مهم‌ترین ابزار ارتباطی- رواج ۱۲- هادی الکتریسیته- نام اختصاری صندوق بین‌المللی پول- روز بعد ۱۳- افسارگسیخته- پدالی زیر پای راننده- درختچه‌ای زینتی و خودرو ۱۴- مثنوی فارسی سروده خاقانی- تکیه بر پشتی ۱۵- نهایت آرزو- زیر پای مادران است- غیرقابل انکار

عمودی:

۱- تشکر فرانسوی- پوشیده و پنهان- متواضع ۲- سنگ سیاه بر دیوار کعبه- جنگ‌افزار ۳- در هنگام شب- بی‌هوشی- دهان ۴- زهرخورده- سبز تیره- بوی خوش ۵- همسر حضرت یعقوب(ع)- واحد مکالمات تلفنی- اثری به قلم شاتو بریان فرانسوی ۶- کاخ سلطنتی- پذیرفتن- رود قابل کشتیرانی هامبورگ ۷- کوچ‌کردن- جوجه اردک همراه پینوکیو- رویداد ناگوار ۸- آواز دسته‌جمعی کلیسایی- پایه و بنیاد- گروی- باران اندک ۹- دست‌ها- به آهستگی- مرگ ۱۰- گهواره- مشهور- پیشامد ۱۱- به‌دست‌آمده- پسر ناخلف معاویه- زیور و زینت ۱۲- سوره بنی‌اسرائیل- زنده به آب- شکوه و جلال ۱۳- مشک- نوعی ماسه ریز- قصیده‌سرای ایرانی دربار سلطان سنجر ۱۴- چندوجهی منتظم- از فرمانروایان سلسله آل‌بویه ۱۵- خدای هندو- دینداری- بیماری کم‌خونی

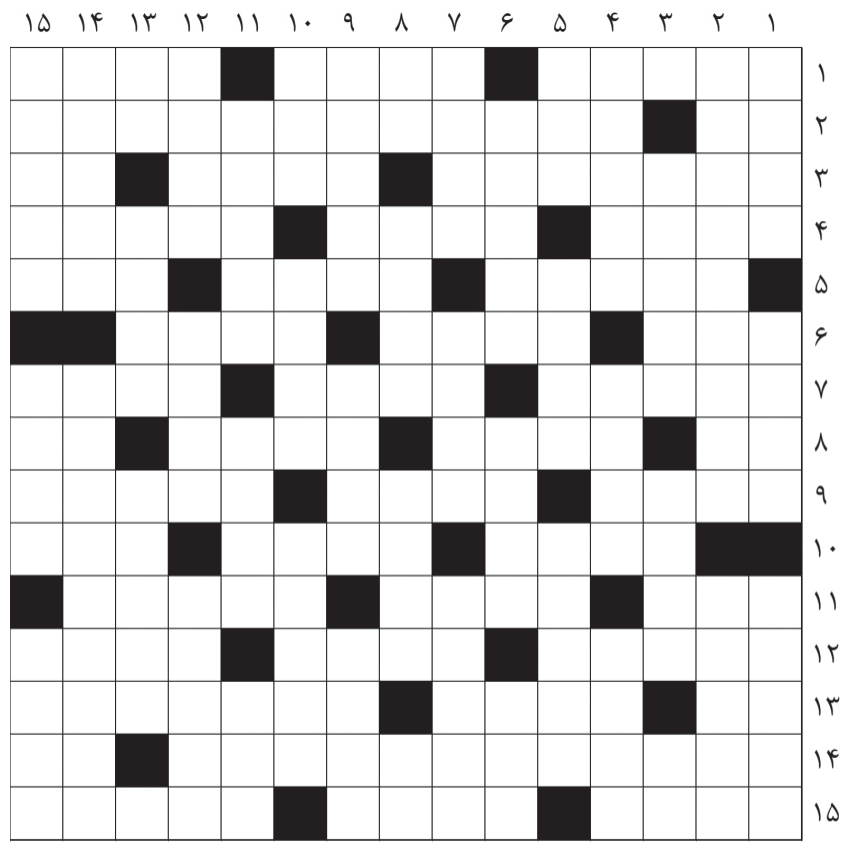

حل سودوکو سخت

۸	۶	۵	۱	۷	۲	۴	۳	۹
۹	۲	۷	۳	۴	۶	۱	۵	۸
۳	۱	۴	۹	۵	۸	۶	۷	۲
۵	۷	۱	۴	۲	۳	۹	۸	۶
۲	۹	۸	۷	۶	۱	۵	۴	۳
۴	۳	۶	۵	۸	۹	۷	۲	۱
۱	۵	۳	۲	۹	۴	۸	۶	۷
۶	۴	۹	۸	۳	۷	۲	۱	۵
۷	۸	۲	۶	۱	۵	۳	۹	۴

حل سودوکو ۳۶۷۷

۱	۴	۷	۲	۹	۸	۳	۶	۵
۶	۳	۵	۱	۴	۷	۲	۹	۸
۲	۸	۹	۵	۳	۶	۴	۷	۱
۴	۵	۲	۸	۱	۹	۷	۳	۶
۸	۱	۶	۳	۷	۴	۹	۵	۲
۷	۹	۳	۶	۵	۲	۸	۱	۴
۵	۲	۴	۷	۶	۳	۱	۸	۹
۳	۶	۸	۹	۲	۱	۵	۴	۷
۹	۷	۱	۴	۸	۵	۶	۲	۳

حل جدول ۴۶۸۱

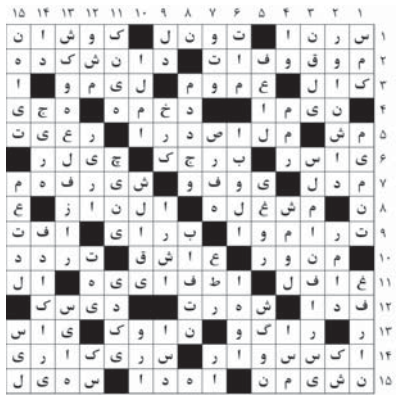

سودوکو سخت ۳۶۷۸

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۷			۳		۸	۲
	۹				۲			۵
۴			۹				۶	
	۷		۳					
۲				۱				۹
					۶		۳	
	۶				۸			۳
۱			۵				۹	
۹	۲		۱			۸		

سودوکو ساده ۳۶۷۸

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۳	۸					۹		۱
			۱		۵		۸	
	۹		۷	۳		۶	۴	
۹		۷	۳			۴	۲	
۴								۶
	۳	۸			۹	۱		۷
	۶	۹		۷	۳		۱	
	۷		۲		۱			
۵		۳					۶	۲

پرسپولیس ضرر می‌کند یا سرمربی‌اش

اگر یحیی نباشد...

استعفای یحیی گل‌محمدی از سرمربیگری پرسپولیس همچنان داغ‌ترین سوژه فوتبالی است که این روزها ذهن مخاطب، خاصه هواداران سرخ‌پوش تهرانی را درگیر کرده است. یحیی پس از برگزاری آخرین دیدار تیمش در نیم‌فصل، پس از تقابل با مس رفسنجان، به‌طور رسمی در کنفرانس خبری عنوان کرد از پرسپولیس کنار می‌رود. او حتی برای جانشین خودش در این باشگاه هم آرزوی موفقیت کرد تا نشان دهد در تصمیمی که گرفته جدی است. اگرچه بسیاری این اقدام اخیر او را مشابه با شش استعفای قبلی‌اش توصیف می‌کنند، ولی خارج از دسترس بودن او در ۴۸ ساعت اخیر، حداقل تا زمان نگارش این مطلب، نشان دیگری از این است که سرمربی پرسپولیس این روزها تمایل چندانی برای بازگشت ندارد. به‌این‌ترتیب می‌توان هفتمین اقدام به استعفای او در چهار سال گذشته را جدی‌ترین آنها در نظر گرفت. این جدیت، شاید برخلاف ادوار قبل، نزد مسئولان باشگاه پرسپولیس هم حس شده و از یکی، دو روز گذشته شایعه شده که آنها در پی مذاکره با چند مربی برای جانشینی یحیی هستند. حالا اگر فرض بر این باشد که همه‌چیز بین طرفین تمام شده و یحیی قطعا از پرسپولیس می‌رود، این وسط کدام طرف، لطمه بیشتری می‌خورد؛ یحیی یا پرسپولیس؟

یحیی ضرر می‌کند

این گزاره که هیچ فردی هرگز از باشگاه قوی‌تر نیست، از آن دست کلیشه‌هایی است که بسیاری از سرمربیان بارها در مواجهه با نیمکت‌نشینی ستاره‌های تیم‌شان، مجبور به استفاده از آن شده‌اند. این‌بار می‌توان این موضوع را درباره خود یحیی به کار برد. واقعیت این است که با توجه به برندینگ پرسپولیس، خروج یحیی از روی نیمکت این تیم، بخش زیادی از توجهات کنونی را که متوجه این سرمربی است، از بین می‌برد. چه‌بسا اگر فرد جدید و جانشین به محبوبیت برسد، خیلی زود یحیی تبدیل به خاطره‌ای برای هواداران پرسپولیس شود. پس در نگاه کلی، یحیی علاوه بر اینکه از کانون توجه بودن که فاکتور مهمی برای رقابت‌های داخلی و آسیایی به شمار می‌رود، خارج می‌شود، ضرر و زیان مالی را هم به جان می‌خرد. شاید با توجه به اتفاقاتی که برای یحیی رخ داده، موضوعات مالی چندان رده بالایی در اولویت‌های او نداشته باشند، ولی به هر روی، یحیی یکی از چند مربی گران‌قیمت لیگ برتر است که بدیهی است با توجه به اعلام استعفایش، از دریافت مابقی همان مقدار باقی‌مانده بازمی‌ماند. اینها همه بخشی از داستان است؛ چراکه با توجه به قوانین جدید، او با توجه به استعفای یک‌طرفه‌اش تا پایان فصل شاید برای نشستن روی نیمکت تیم دیگری در لیگ برتر هم به مشکل بخورد. پس دلایلی که یحیی از این جدایی ضرر می‌کند، چندان کم هم نیست.

پرسپولیس ضرر می‌کند

درست است که خروج یحیی از تیم با معرفی جانشین احتمالی او خیلی ساده مشکلات را برطرف می‌کند، ولی یحیی شبیه به بسیاری از مربیان دیگری که به این تیم آمده و رفته‌اند نیست. او کلی آمار منحصربه‌فرد در پرسپولیس دارد که همگی نشان از خاص‌بودن این مربی دارند. دم‌دستی‌ترین فاکتور، تعداد قهرمانی‌هایی است که یحیی با پرسپولیس به دست آورده؛ او در چهار سال، شش جام برای این تیم گرفته است. البته که از لحاظ تعداد حضور و میانگین کسب امتیاز نیز رده ارزشمندی را برای خودش در این باشگاه ثبت کرده است. یحیی چهار فصل است روی نیمکت پرسپولیس می‌نشیند و تمام پیچیدگی‌های این باشگاه را از بر است. از لحاظ شناخت شرایط، برای پرسپولیس، هیچ‌کسی در این مقطع یحیی گل‌محمدی نمی‌شود. فارغ از اینکه او از لحاظ فنی، مربی قابل‌قبولی نشان داده، مزیت اصلی‌اش شناخت شرایط این باشگاه است. یحیی پایه‌گذار بخشی از تحولات سال‌های اخیر در این تیم به شمار می‌رود که با خروج از پرسپولیس، این باشگاه قطعا متضرر می‌شود؛ به‌ویژه اینکه هر مربی‌ای به این باشگاه اضافه شود، شاید چند ماه دست‌کم برای تحلیل واقعی شرایط نیاز به زمان دارد. درست است که اصولا تغییرات در نیم‌فصل تأثیرات چندان چشمگیری به بار نخواهد آورد (به دلیل بهانه‌های همیشگی ازجمله نبستن تیم توسط مربی جانشین و...) ولی بعضا بدون شوک هم نبوده است. چه‌بسا تیم‌هایی که در نیم‌فصل رو به تغییر کادر فنی آورده و انتهای فصل نتایج بسیار درخوری گرفته‌اند. یحیی محصول همین قسمت است. او در اولین سال حضورش در پرسپولیس، در میانه‌های فصل جایگزین گابریل کالدرون سرشناس شد و انتهای فصل، پرسپولیس را قهرمان لیگ برتر کرد. پس از آن، دیگر کسی از این تغییرات شکایتی که نداشت هیچ، آن را مورد تحسین هم قرار داد. حالا شرایط ممکن است دوباره تکرار شود. درواقع اگر یحیی نیاید و مربی جدید بتواند انتهای فصل با همین پرسپولیسی که عنوان می‌شود کلی مشکل دارد، به قهرمانی برسد، آن وقت سخت است هواداران این روزهای یحیی دوباره از این بگویند که تحت هر شرایطی باید یحیی را در پرسپولیس نگه داشت.

اگر پرسپولیس بخواهد قید یحیی را در این مقطع زمانی بزند، قاعدتا کار سختی برای انتخاب جانشین او خواهد داشت. واقعیت این است که مربی ایرانی خوبی این روزها بیرون از گود نمانده که پرسپولیس بخواهد بدون دردسر او را جانشین یحیی کند. از سوی دیگر، مربی‌ای که قرار است جانشین یحیی شود نباید از لحاظ دستاورد فنی اختلافی با او داشته باشد. ضمن اینکه هواداران پرسپولیس هم توقع دارند یک مربی صاحب‌نام و صاحب سبک روی نیمکت این تیم بنشیند. پس اولین ضرری که پرسپولیس می‌کند از لحاظ مالی است؛ این باشگاه باید به دنبال یک سرمربی سرشناس خارجی برود که قاعدتا هزینه زیادی برایش در پی خواهد داشت. ضمن اینکه مربی خارجی هم درست مثل مربی داخلی نیاز به تقویت تیم کنونی دارد. از آنجا که شناخت از بازار ایران برای مربی خارجی احتمالی دشوار است، پس خریدهای گران‌قیمت خارجی هم باید از راه برسند. به‌این‌ترتیب پرسپولیس مجبور است در چند جبهه هزینه زیادی را بپردازد. اینها همه بخشی از مشکلات است؛ چراکه با توجه به داستان سقف و سخت‌گیری‌های قرارداد، پیداکردن راه‌حل درست، دشوار است. تازه دردسر اصلی که تأمین هزینه موردنیاز برای چنین تغییراتی است، از آن دست مشکلات همیشگی است که پرسپولیسی‌ها در سال‌های اخیر با آن دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. البته که این احتمال بزرگ را هم نباید فراموش کرد؛ اگر پرسپولیس این همه هزینه برای مربیان خارجی و تغییرات مدنظر آنها کند و دست آخر نتیجه‌ای را که باید نگیرد، چطور راهی برای توجیه چنین تغییراتی باقی می‌ماند؟

بورکینافاسو جدیدترین رقیب قلعه‌نویی

چالش زیر ۵۰ برای تیم ملی

تیم ملی فوتبال ایران راهی کیش شده تا فردا از ساعت ۱۸:۰۰ در دیداری دوستانه، در این شهر، به مصاف بورکینافاسو برود. تیم ملی که باید چند روز دیگر راهی قطر شود تا برای حضور در جام ملت‌ها به‌صورت رسمی وارد عمل شود، دو بازی تدارکاتی دیگر در دستور کار گذاشته که اولین آنها همین بازی فردا با بورکینافاسو است. امیر قلعه‌نویی و شاگردانش، پیش از شروع بازی‌ها، در دیدار تدارکاتی دیگر، پشت درهای بسته، به مصاف اندونزی خواهند رفت تا سرانجام پس از کش‌وقوس‌های فراوان اولین بازی‌های رسمی امیر قلعه‌نویی با تیم ملی از راه برسند. هرچند سه بازی نخست ایران در جام ملت‌ها هم دست‌کمی از بازی‌های تدارکاتی نخواهد داشت. به‌هرروی تا پیش از برگزاری آن بازی‌ها، فعلا نگاه قلعه‌نویی و تیمش متوجه دیدار فرداست جایی که باید به مصاف بورکینافاسو بروند. در نگاه اول شاید این تیم رقیب چندان سرسختی برای ایران نباشد. روی کاغذ این نگاه درست است؛ چراکه با توجه به فاصله‌ای که دو تیم در رنکینگ فیفا از یکدیگر دارند، دست بالا با تیم ملی است. با وجود این، جایگاه بورکینافاسو آن‌قدری هم بد نیست که این بازی، ساده‌تر از سایر رقابت‌های تیم ملی در نظر گرفته شود. بورکینافاسو این روزها برخلاف تصور امیر قلعه‌نویی که حس می‌کرد در رده هفتادوپنجم دنیاست، در رده پنجاه‌وهفتم دنیا ایستاده که برای یک تقابل تدارکاتی می‌تواند درخورتوجه باشد. نکته‌ای که در این بین نباید فراموش شود این است که تیم ملی در عصر امیر قلعه‌نویی کلا با تیم‌هایی که در رنکینگ فیفا زیر رده ۵۰ ایستاده‌اند، چندان بازی نکرده است. بهترین تیمی که قلعه‌نویی در بازگشت به تیم ملی با آن بازی کرده روسیه است. حداقل از لحاظ رتبه‌بندی فیفا، روسیه تنها تیمی است که زیر رنکینگ ۵۰ دنیاست. نتیجه بازی با روسیه مساوی شد ولی قلعه‌نویی از سد تیم‌های دیگری مانند افغانستان، قرقیزستان، کنیا، اردن، قطر، هنگ‌کنگ و شبیه به آنها گذشته که همگی رتبه پایینی در رنکینگ فیفا داشته‌اند. در این بین فقط دو بازی مهم با ازبکستان برگزار شده که کم‌وبیش، توانسته تیم ملی را به چالش بکشد. حالا بورکینافاسو نزدیک‌ترین رقیب تدارکاتی به رنکینگ ۵۰ دنیاست که شاید بتواند تیم ملی را به دردسر بیندازد. از آنجا که معمولا در آستانه یک تورنمنت مهم، مربیان مختلف سعی می‌کنند آخرین دیدارهای تدارکاتی را با تیم‌های ضعیف‌تری برگزار کرده تا آخرین تاکتیک‌های موردنظر را هم مرور کنند، به نظر می‌رسد بورکینافاسو و اندونزی به همین دلیل انتخاب شده باشند ولی با مرور تیم‌هایی که در عصر امیر قلعه‌نویی، تیم ملی با آنها بازی کرده، این فرضیه دست‌کم در این مقطع زمانی چندان باورپذیر نیست. کلا تیم ملی از رقابت کردن با تیم‌های قوی دنیا بازمانده و مدت‌هاست که محک جدی نخورده است. این یکی شاید پاشنه آشیل تیم ملی در جام ملت‌های آسیا شود؛ چراکه رقابت با تیم‌های مهم مانند کره، عربستان، استرالیا و ژاپن ممکن است دردسری زودرس برای تیم ملی به بار بیاورد. اگرچه این موضوع یکی از کلیدی‌ترین نقدهایی است که متوجه تیم ملی است ولی باید محدودیت‌ها را هم در نظر گرفت. کادرفنی تیم ملی چندین نوبت اشاره کرده که خواستار برگزاری رقابت با تیم‌های خوب دنیا هستند ولی این اتفاق میسر نمی‌شود. بخشی از اینکه چرا ایران با تیم‌های خوب دنیا بازی نمی‌کند، به دلیل تحریم‌های اعمال‌شده است که این قبیل تیم‌ها را برای بازی‌کردن در جدال‌های تدارکاتی با ایران بی‌میل جلوه می‌دهد. هرچند نباید از کنار فرصت‌هایی را که در این بازه زمانی سوزانده شده، مثلا حضور در تورنمنت چندجانبه با تیم‌های خوب آسیایی که از دست رفت، هم نادیده گرفت. به‌هرروی با تمام این کاستی‌ها، تیم ملی با انجام بازی تدارکاتی فردا، روز یکشنبه از کیش راهی قطر می‌شود تا پس از چهار دهه ناکامی در کسب جام، بختش را یک بار دیگر در آسیا بیازماید.

کار سخت فرنگی‌کاران در کرواسی

جدال جردن باروز افسانه‌ای با امامی

تیم‌های ملی کشتی آزاد و فرنگی برای حضور در تورنمنت رنکینگ‌دار زاگرب کار سختی مقابل حریفان خود دارند. به گزارش مهر، رقابت‌های کشتی آزاد و فرنگی در تورنمنت رنکینگ‌دار زاگرب از ۲۰ تا ۲۵ دی در کرواسی برگزار می‌شود و طبق اعلام اتحادیه جهانی کشتی، ۱۱ آزادکار و پنج فرنگی‌کار از ایران در این رقابت‌ها حضور خواهند داشت. تیم ملی کشتی فرنگی با ترکیب دانیال سهرابی در ۶۷ کیلوگرم، امیر عبدی در ۷۷ کیلوگرم، علیرضا مهمدی در ۸۷، مهدی بالی در ۹۷ و فردین هدایتی در وزن ۱۳۰ کیلوگرم، عازم این رقابت‌ها می‌شود. این مسابقات جزء رقابت‌های رنکینگ‌دار اتحادیه جهانی کشتی به حساب می‌آید و برای هر دو تیم کشتی آزاد و فرنگی اهمیت زیادی دارد. طبق قانون اتحادیه جهانی هم مسابقات دارای رنکینگ سر وزن قانونی برگزار می‌شود. در وزن ۶۷ کیلوگرم، دانیال سهرابی نماینده کشتی فرنگی است که برای اولین بار در این مسابقات به میدان می‌رود. سهرابی قرار است با کشتی‌گیرانی از آذربایجان، مصر، مجارستان، صربستان، ترکیه و اوکراین مبارزه داشته باشد. در وزن ۷۷ کیلوگرم هم امیر عبدی نماینده ایران در این رقابت‌هاست؛ او در این وزن با کشتی‌گیرانی از آذربایجان، مجارستان، ارسلان نماینده صربستان و نمایندگان ترکیه به میدان خواهد رفت. در وزن ۸۷ کیلوگرم، علیرضا مهمدی دارنده مدال نقره جهان در وزن ۸۲ کیلوگرم کار سختی مقابل حریفان خود دارد. مهمدی در مسابقات قهرمانی کشور برای اولین بار در وزن ۸۷ کیلوگرم به میدان رفت و روی سکوی قهرمانی ایستاد و در این میدان هم باید خود را محک بزند. مهمدی در این رقابت‌ها با حریفانی از آذربایجان، بلاروس و اوکراین کشتی می‌گیرد. در وزن ۹۷ کیلوگرم هم مهدی بالی نماینده کشتی فرنگی ایران است؛ بالی در مسابقات قهرمانی کشور روی سکوی نخست ایستاد و در این رقابت‌ها هم قرار است با کشتی‌گیرانی از مجارستان و صربستان روی تشک برود. در وزن ۱۳۰ کیلوگرم نیز فردین هدایتی، قهرمان جوانان، نماینده ایران در این وزن است. هدایتی در فینال مسابقات قهرمانی کشور روی سکوی نخست قرار گرفت. او در این وزن با کشتی‌گیرانی همچون صباح شریعتی نماینده آذربایجان، کشتی‌گیرانی از کوبا، گرجستان، روسیه و اوکراین باید روی تشک برود. در وزن ۹۷ و ۱۳۰ کیلوگرم، محمدهادی ساروی و امین میرزازاده موفق به کسب سهمیه المپیک شدند، اما با صلاحدید کادر فنی نفرات اول قهرمانی کشور به اولین مسابقات رنکینگ‌دار اعزام خواهند شد و در صورت کسب مدال به همراه ساروی و میرزازاده به مسابقات جام وهبی امره ترکیه اعزام خواهند شد.

در فهرست اعزامی تیم ملی کشتی فرنگی به مسابقات کرواسی، مهدی بالی به دلیل مشکل سربازی هنوز وضعیتش مشخص نیست و در صورت حل مشکلش به همراه تیم راهی این مسابقات خواهد شد. همچنین در فهرست تیم ملی کشتی آزاد برای حضور در این مسابقات، رحمان عموزاد در ۶۵، یونس امامی در ۷۴، محمد نخودی در ۷۹، امیرعلی آذرپیرا و کامران قاسم‌پور در ۹۷ و امیررضا معصومی و امیرحسین زارع در ۱۲۵ کیلوگرم نمایندگان ایران در این مسابقات هستند. مسابقات کرواسی به قدری اهمیت دارد که تیم کشتی آزاد آمریکا هم با تمام نفرات اصلی خود به میدان خواهد رفت. حساس‌ترین اوزان این رقابت‌ها در دو وزن المپیکی ۷۴ و ۹۷ کیلوگرم است. «جردن باروز» چهره افسانه‌ای کشتی آمریکا، در وزن ۷۴ کیلوگرم به میدان می‌رود و جدال او با یونس امامی از جذابیت‌های این مسابقه است. در وزن ۹۷ کیلوگرم نیز «کایل اسنایدر» دارنده مدال‌های طلای جهان و المپیک از آمریکا به مصاف کامران قاسم‌پور یا آذرپیرا می‌رود. قاسم‌پور که به دلیل مصدومیت در مسابقات جهانی و قهرمانی کشور حضور پیدا نکرد، در این مسابقات احتمالا روی تشک خواهد رفت. قاسم‌پور در جام جهانی آمریکا در اولین حضور خود در وزن ۹۷ کیلوگرم مقابل اسنایدر با نتیجه ۵ بر صفر تن به شکست داد.

اخبار برگزیده

مهدی طارمی در پی قهرمانی و آقای گلی جام ملت‌ها

مهاجم بوشهری فوتبال ایران در دومین حضورش در جام ملت‌های آسیا در زمره ستارگان قاره کهن است که می‌تواند قهرمانی و آقای‌گلی در رقابت‌ها را نشانه بگیرد. به گزارش ایسنا و به نقل از AFC، جام ملت‌های آسیا به‌زودی در قطر آغاز می‌شود و تیم ملی فوتبال ایران در این دوره برابر امارات، فلسطین و هنگ‌کنگ قرار می‌گیرد. پیش از شروع این رقابت‌ها، اقدام به معرفی ستارگان این دوره از رقابت‌ها می‌کنیم. مهدی طارمی سال قبل در دیدارهای ملی رکورد بسیار خوبی داشت و در ۱۱ بازی ملی ۱۲ گل زد. البته نباید از کیفیت تقریبا پایین حریفان ایران در این سال نیز به‌راحتی گذشت (حضور در تورنمنت کافا). آقای گل سابق لیگ ایران که توانست در پرتغال نیز آقای گلی را کسب کند، حالا مدعی جدی عنوان آقای گلی در این دوره جام ملت‌های آسیا است. طارمی در اولین حضورش در جام ملت‌ها، در دوره قبل توانست سه گل به ثمر برساند (دو گل برابر یمن و یک گل برابر چین) و حالا باید دید در این دوره چه عملکردی خواهد داشت.

نام: مهدی طارمی

سن: ۳۱ ، پست: مهاجم، بازی ملی : ۷۴، گل ملی: ۴۱، باشگاه: پورتو (پرتغال)

این بازیکن ۳۱ساله یکی از قدرتمندترین مهاجمان فوتبال باشگاهی در قاره اروپا محسوب می‌شود و از زمان پیوستنش به پورتو در سال ۲۰۲۰، به‌طور منظم در سطح داخلی و قاره‌ای برای این تیم گل‌زنی کرده است. طارمی کارش را با شاهین بوشهر در زادگاهش شروع کرد و در ادامه به ایران‌جوان پیوست؛ جایی که توانست به خوبی مهارتش در گل‌زنی را نشان دهد و علی دایی، سرمربی وقت پرسپولیس، خیلی زود این استعداد را کشف کرد و سال ۲۰۱۴ او را به خدمت گرفت. هشت گل زده در اولین فصل حضور پرسپولیس باعث شد طارمی به تیم ملی دعوت شود و از اینجا بود که او به‌طور منظم شروع به گل‌زنی کرد. الغرافه قطر در ادامه مقصد بعدی طارمی شد و این بازیکن ۲۵ساله را به خدمت گرفت. حضور ۱۸ماهه در قطر با انتقال او به ریوآوه همراه شد؛ جایی که ۲۱ گل در ۳۷ بازی ثبت کرد و توانست به تیم پورتو بپیوندد؛ تیمی که او با آن توانسته است قهرمان لیگ پرتغال دو فصل قبل و بهترین گل‌زن فصل گذشته شود. او در تیم ملی فوتبال ایران نیز عملکرد خوبی در گل‌زنی داشته و با ۴۱ گل در ۷۴ بازی پس از علی دایی اسطوره‌ای، کریم باقری، هافبک گل‌زن افسانه‌ای و همچنین هم‌تیمی‌اش سردار آزمون، در رده چهارم برترین گل‌زنان تاریخ تیم ملی قرار دارد. طارمی دو بار در جام جهانی فوتبال قطر ۲۰۲۲ گل‌زنی کرد و دروازه انگلیس را هم باز کرد. نقاط قوت طارمی در توانایی او برای بازی به‌عنوان مهاجم مرکزی چشمگیر است. او از طرف دیگر می‌تواند در سمت چپ خط حمله نیز قرار بگیرد و فضای زیادی برای مهاجمان کناری‌اش ایجاد کند. این بازیکن احتمالا به‌زودی برای پیوستن به اینتر راهی ایتالیا خواهد شد. او در ماه‌های پایانی قراردادش با پورتو قرار دارد و گفته می‌شود قرار است با قراردادی دوساله به تیم صدرنشین ایتالیا بپیوندد.

پیشخوان Pishkhan.com

حدادی در جمع برترین‌های تاریخ بسکتبال آسیا

وب‌سایت آسیا بسکت در گزارشی به معرفی برترین بازیکنان تاریخ بسکتبال قاره آسیا پرداخته است که در بین اسامی معرفی‌شده، نام حامد حدادی فوق‌ستاره بسکتبال ایران نیز دیده می‌شود. آسیا بسکت در گزارش خود نوشت: دلیل دیده‌نشدن بسکتبال آسیا این است که رشته بسکتبال در این قاره به‌طور کامل فراگیر نشده است. این وب‌سایت کشورهای چین، ژاپن و ایران را سه قدرت برتر این قاره معرفی کرده و فیلیپین را هم یکی از قطب‌های اصلی این رشته در قاره کهن دانسته؛ چراکه بسکتبال بیش از ۱۰۶ میلیون طرفدار در این کشور دارد.

طبق گزارش آسیا بسکت، بزرگ‌ترین بازیکنان تاریخ بسکتبال آسیا به شرح زیر معرفی شده‌اند:

۱- یائو مینگ (چین) ۲- یس جیان لیان (چین) ۳- حامد حدادی (ایران) ۴- وانگ ژی‌ژی (چین) ۵- منگ‌کی باتر (چین) ۶- سان یوئی (چین) ۷- ژو کی (چین) ۸- یوتا تابوسه (ژاپن) ۹- جرمی لین (چین‌تایپه) ۱۰- روی هاچیمورا (ژاپن)

آسیابسکت درباره حدادی نوشت: حامد حدادی پیش از حضورش در لیگ چین روزهای درخشانی در معتبرترین لیگ جهان داشت و سال‌های خوبی را با تیم ممفیس گریزلیز در NBA پشت سر گذاشت. او از استعدادی‌های بزرگ تاریخ آسیا در پست سنتر بوده و در کشور خود یک قهرمان بزرگ است. ایرانی‌ها هیچ‌وقت او را فراموش نمی‌کنند و ما هم همین‌طور.

استقبال از تیم ملی فوتبال در جزیره کیش

اعضای تیم ملی فوتبال در میان استقبال پرشور هواداران فوتبال و کیش‌وندان وارد جزیره کیش شدند. به گزارش سایت رسمی فدراسیون فوتبال، ملی‌پوشان فوتبال ایران که برای انجام دیدار دوستانه برابر بورکینافاسو و برگزاری اردوی نهایی پیش از حضور در جام ملت‌های آسیا به کیش سفر کرده بودند، با استقبال پرشور هواداران فوتبال ایران به‌ویژه کیش‌وندان وارد جزیره کیش شدند. برگزاری مراسم سنتی مردم جنوب ایران بخشی از این مراسم ویژه بود و اعضای تیم ملی در بدو ورود با حمایت پرشور هواداران به این جزیره مواجه شدند. تیم ملی فوتبال ایران ساعت ۱۸:۰۰ روز جمعه ۱۵ دی‌ماه مقابل بورکینافاسو بازی می‌کند. این تیم یکشنبه هفته آینده راهی دوحه قطر می‌شود تا آخرین بازی دوستانه خود را مقابل اندونزی قبل از شروع جام ملت‌های آسیا برگزار کند.

فوتبال در امروز

کریستال پالاس - اورتون ۲۳:۳۰

یوونتوس - سالرنیتانا ۲۳:۳۰

موسسه مالکین آکام شهر

دعوت نامه (نوبت دوم) مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده سال ۱۴۰۲
موسسه مالکین آکام شهر (غیر انتفاعی)
ثبت شده به شماره ۷ و شناسه ملی ۱۰۷۶۰۰۰۱۶۹۰ در اداره ثبت شرکتهای شهرستان نور

مالک محترم عضو موسسه مالکین آکام شهر نظر به اینکه مجمع عمومی عادی فوق العاده نوبت اول در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۴۰۲ ساعت ۱۴ بعد از ظهر روز چهارشنبه به حد نصاب نرسیده و رسمیت نیافت بنابراین هیچ گونه تصمیم گیری صورت نگرفت.بدین وسیله براساس ماده ۱۷ اساسنامه موسسه، نوبت دوم در روز یکشنبه مورخ ۰۱/۱۱/۱۴۰۲ راس ساعت ۱۴ در مکان ذیل تشکیل می گردد. خواهشمند است در جلسه فوق الذکر شرکت نموده و یا وکیل و نماینده خود را با توجه به ماده ۲۱ اصلاحیه اساسنامه و تبصره ۳ و ۶ ماده مذکور معرفی فرمائید.(هروکیل فقط می تواند ۲ موکل داشته باشد و میبایستی اصل وکالتنامه ارائه شود) شایان ذکر است که طبق ماده ۱۸ اساسنامه در نوبت دوم، جلسه با حضور هرتعداد از اعضا که حاضر شوند رسمیت یافته و اخذ تصمیم خواهد نمود

.ضمنا به همراه داشتن کارت ملی الزامی است .

دستور جلسه: ۱- استماع گزارش هیئت مدیره ۲- استماع گزارش بازرس ۳-بررسی و تصویب صورت مالی منتهی به ۲۹/۱۲/۱۴۰۱ ۴-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۵- انتخاب بازرس/بازرسین ۶-سایر موارد

مدنظر مالکین و هیئت مدیره

آدرس و محل برگزاری جلسه: تهران-خیابان ستارخان-نبش خیابان شادمان-مرکز مخابراتی شهید یگانه-سالن همایش بسیج مخابرات

رییس هیئت مدیره

• عکس: محمود عارفی، جماران

نکوداشت جلال رفیع

جلوه رفیع جلال

هم‌زمان با صدمین سال تأسیس روزنامه اطلاعات، مراسم نکوداشت نیم‌قرن خدمات فرهنگی-رسانه‌ای فرزانه فروتن و روزنامه‌نگار ادیب، جلال رفیع، سه‌شنبه ۱۲ دی‌ماه ساعت ۹ تا ۱۱:۳۰ برگزار شد.

جلال رفیع از نام‌های درخشان روزنامه‌نگاری پس از انقلاب است که اگر برایتان نام‌آشنا نیست، باید به گل‌آقا و دو کلمه حرف حساب فکر کنید تا بدانید در پشت صحنه و شاکله این کارهای فاخر چه کسی بوده است. این‌طور هم جلال رفیع را می‌شناسید و هم تأثیر او را در ادب و مطبوعات بعد از انقلاب درک می‌کنید.

در این مراسم ابتدا سخنرانانی مثل سیدعباس صالحی مدیرمسئول روزنامه اطلاعات، ابوالقاسم قاسم‌زاده نویسنده و روزنامه‌نگار سیاسی، رویا صدر طنزپرداز، هادی خانیکی استاد ارتباطات توسعه، سیدمحمد اصغری نماینده سابق رهبری در مؤسسه کیهان و حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدجواد حجتی‌کرمانی روحانی سیاسی، درباره سال‌ها عملکرد و دوستی با جلال رفیع سخنرانی کردند. پس از آن رضا رفیع، برادر جلال رفیع با ادای احترام به جلال و یادآوری این نقل‌قول از وی که «هرگز از کسی بت نساز»، او را به جایگاه تکریم دعوت کرد.

در پایان این نشست از سه کتاب به قلم جلال رفیع به‌علاوه یک ویژه‌نامه مؤسسه اطلاعات با نام جلوه رفیع جلال رونمایی شد.

حسام‌الدین سراج، خواننده موسیقی سنتی ایرانی نیز در این جلسه دقایقی برای حضار خواند.

نکوداشت فضولی

سیدعباس صالحی، مدیرمسئول مؤسسه اطلاعات، در شروع صحبت‌هایش از جلال رفیع گفت: «در حقوق و فقه انواع معاملات فضولی را خوانده بودیم، اما نکوداشت فضولی را نه دیده بودیم و نه خوانده بودیم تا اینکه برای جلال فروتن اجرایش کردیم».

به گفته صالحی، مؤسسه مقدمات نکوداشت جلال را -که همیشه از برنامه‌های این‌چنینی گریزان بود- در شرایطی چید که این روزنامه‌نگار برای مراقبت از مادرش به تربت حیدریه سفر کرده بود. یک حسن سوءاستفاده از بیماری و غیاب جلال. رضا رفیع، برادر جلال نیز در این به دام کشیدن جلال با مؤسسه همکاری خوبی به عمل آورد و جلال فقط سه روز مانده به مراسم و در مسیر بازگشت به تهران بود که از این برنامه مطلع شد. گویا اول بنا نبود که بسوزند عاشقان/ بعدا قرار شد که بسوزند عاشقان.

عباس صالحی، جلال را «جمع اضداد» دانست و درباره او این‌طور گفت: جلال متمایز و عجیب است. او جمع اضداد نامتعارفی است که نمی‌توان به سادگی کنار هم قرارشان داد. جلال شورمند، آگاه و آرمان‌خواه است. کمتر پیش می‌آید کسی پرشور باشد اما متین هم باشد. جلال نابغه فرهنگی است که کتاب ارتجاع مدرن را در ۲۲ سالگی نوشت. با اینکه نابغه است، خودش را از جامعه جدا نمی‌داند، دیگران را طفیلی و ناچیز به حساب نمی‌آورد. جلال خوش‌سخن است و خوش‌لحن و طناز. اما بسیار اهل تفکر و اهل دقیق شنیدن. سخت است شمع مجلس آرا باشی، اما بدانی کی سکوت کنی، بسیار تأمل کنی و جای سخن بدانی.

صالحی با گفتن اینکه «موج‌ها جلال رفیع را این‌طرف و آن‌طرف نبرده است»، ادامه داد: رفیع مبناگرا و اصولگراست؛ البته به معنای فطری و نه به معنای حزبی. مبناگراست اما مدارا می‌داند. معیارهایی دارد، اما این معیارها باعث نشده است که خط‌کشی داشته باشد. اصولگرای معرفتی متسامح است.

به گفته صالحی و به مهر تأیید هر اهل ادبی، جلال لوگو، شناسنامه و برندینگ مؤسسه اطلاعات بعد از انقلاب است.

حکایت مردی که قلم را به نان نفروخت

ابوالقاسم قاسم‌زاده، روزنامه‌نگار سیاسی نیز به پاس دوستی دیرینه با جلال رفیع در این مراسم سخنرانی کرد. او از جلال نوشته بود و خواند: جلال را بایست با اصل تعریف معرفت (کارکردن با مقاصد الهی) و اخلاص (برای آگاهی مردم قلم‌زدن) بازخواند. او در وادی اخلاص قلم زد و با شیرینی قلمش از تلخ طنز بهره برد تا همواره با مردم و جامعه همگام باشد. تاریخ مطبوعات ما هم قهرمان دارد و هم قلم‌زنان مزدبگیر. جلال قهرمانی بود و هست که قلم را به نان نفروخت و از حریت و قداست قلم که سوگند الهی است، حراست کرد. جلال و دوستش کیومرث صابری‌فومنی یا همان گل‌آقا، همراه هم با قلم تلخ کام مردم و مخاطبان را شیرین می‌کردند.

قاسم‌زاده در انتها با تنه‌زدن به اینکه «جلال درد عشقی کشیده است که مپرس» مصیبت‌نامه‌ای از عطاب برای او خواند:

آنچه می‌جویی نمی‌آید به دست
وز طلب یک لحظه می‌نتوان نشست
تا مگر این درد ره پیشت برد
از وجود خویش بی‌خویشت برد

راهنمای پیوند قلم با رنج مردم

رویا صدر با خواندن بخشی از مقاله خود در ویژه‌نامه «ارج‌نامه جلال رفیع»، به او ادای احترام و ادای دین کرد برای تأثیری که رفیع روی طنز پس از انقلاب در مطبوعات داشت.

صدر با بیان این نکته که «طنز عنصر نگارشی جلال رفیع است»، درباره او چنین گفت:

جلال جدی‌نویسی آمیخته با طنز دارد. در جدیت او نیز رگه‌های طنز یافت می‌شود. مثلا در کتاب اخلاق ما و اخلاق پیامبر، او در نقد اخلاق ما مردم عادی از طنز بهره می‌برد. جلال بلد است که صعب‌ترین خاطراتش را هم با طنز بیان کند؛ طوری که خواننده نفهمد اشک از برای سهمگینی خنده می‌ریزد یا طنازی و نغز سخن جلال. مثل نوشتن خاطرات زندان او.

«طنز جلال چاقوی جراحی است که هدف اصلاح‌گرانه دارد و مقابل چاقوی قصابی قرار می‌گیرد که هدف کشت و حذف دارد»؛ این را صدر درباره نوع طنز جلال می‌گوید و ادامه می‌دهد: رفیع شیرین می‌نویسد. طنز گزنده ندارد. ناقد است. جلال رفیع در طنزش با زبان بازی می‌کند. مهم‌ترین ویژگی جلال همین بازی‌های زبانی است. شگرد و ترفندش هم ساختن عبارات، واژه‌ها و ابیات عربی مغلوط، دستکاری در اشعار، غلط‌نویسی تعمدی و آفرینش معانی جدید برای واژه‌هاست. تغییر شوخ‌طبعانه متون دینی هم برای آفرینش فضای طنز از ویژگی‌های مهم و منحصربه‌فرد قلم او است.

رویا صدر در پایان با خواندن بخشی از مقاله «نقدی بر فرهنگ ترافیکی از جلال رفیع» نگاه او را در نقد همیشگی ساختارها ستایید:

«بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش ز یک بدترند
چو عضوی به درد آورد روزگار جهنم! دگر عضوها را چه کار؟
تو کز محنت دیگران بی‌غمی بیا تا ببینم تو هم آدمی!؟

ملاک خود شمایید. اگر جلوتر از بقیه هستید که حق با شماست چون جلویید و اگر عقب‌تر هستید هم باز حق با شماست چون باید جلو بیفتید. هر جا باشید، جلو همان‌جا است».

یار زندان ما کجاست؟

سیدمحمد اصغری، نماینده سابق رهبری در مؤسسه کیهان، از تقوای فرهنگی و سیاسی جلال داد سخن داد. او گفت: قدردانی از فضایل جلال وقت زیادی می‌خواهد. دوست داشتم تمام وقت را به جلال اختصاص دهم. جلال نکوداشت فضیلت‌هاست؛ نکوداشت بزرگ‌منشی، قلم، دانش. جلال کاریزماتیک است، صادق است یا مخلص. همه را در نگاه اول جذب می‌کند به خود.

شخصیتی چندساحتی و تودرتو دارد جلال و گاه ناهمگون. رفیع زندان‌دیده، طناز، سخنور و هنرمند است. همه چیز است جلال. او که گفته بود در زندان در جدیدی به روی من گشوده شد. هاشمی‌رفسنجانی همیشه در دیدارها می‌گفت: «یار زندان ما کجا است؟». جلال اما فروتنانه رفتار می‌کرد. فروتنی‌های جلال گاهی سد راه او می‌شد. اصغری همچنین از لزوم دریافتن جوانان با الگوسازی برای آنها گفت: «خوشحالم از اجرای این برنامه چون اهل فرهنگ جز حرمت معنوی چیزی ندارند. جلال را وادار کنید همه این ۵۰ سال را بنویسد، شفاهی و مکتوب. این‌گونه جوانان ما الگویی برای ادامه راه خود خواهند داشت».

وی در پایان سخن‌گفتن از جلال در زمان کوتاه را امری ناممکن خواند و خواند:

من چه گویم یک رگم هشیار نیست/ شرح آن یاری که او را یار نیست/
شرح این هجران و این خون جگر/ این زمان بگذار تا وقت دگر.

از نومیدی جلال تا دعا برای عمامه به سرها

محمدجواد حجتی‌کرمانی همه صحبت‌های اصغری، نماینده سابق رهبری در روزنامه کیهان را جلوه‌ای از صحبت‌های خودش دانست و گفت که گویا مقداری از وظیفه من در تکریم جلال را اصغری به جا آورد.

این روحانی سیاسی در ادامه با نقل خاطره‌ای از مرحوم دعایی، مدیرمسئول سابق مؤسسه اطلاعات، جلال را آیینه جامعه ایران دانست. وی این‌چنین نقل کرد: «جلال چندی است پناه برده به تربت، زادگاه خود. اما چرا؟ مدتی بود که جلال کمتر می‌آمد دفتر. کم می‌نوشت یا نمی‌نوشت. به آقای دعایی مرحوم گفتیم چه شد؟ بلبل خوش‌سخن ما کجا رفت؟ او که وقتی آواز می‌خواند، جلسه را به رقص درمی‌آورد، حالا چه شد که دیگر در جلسه‌ها شرکت نمی‌کند؟

دعایی مرحوم گفت: جلال یک حالت ناامیدی پیدا کرده است». حالا آمده‌ام اینجا تا در مراسم نکوداشت جلال رفیع دو چیز بگویم:

اول اینکه اینها کسر شأن جلال نیست، بلکه اینها مشکلاتی است که ما به وجود آوردیم. جلال آینه تمام‌نمای ملت ایران است. ای کاش از خواب غفلت بیدار شوند آنان که دلشان برای کشور و انقلاب می‌سوزد».

دومین نکته‌ای که حجتی‌کرمانی درمورد آن سخن بر زبان راند، امید بود و قوت. او جلال را خطاب قرار داد و گفت: «برادر دوست‌داشتنی من! ناامید مباش».

یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور/ کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور/

ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن/ وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور/

گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن/ چتر گل در سر کشی ای مرغ خوش‌خوان غم مخور

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت/ دائما یکسان نباشد حال دوران غم مخور

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید/ هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور.

شأن و منزلت شنونده بر سخنرانی ارجحیت دارد

هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات، حفظ حرمت شنونده را ضروری دانست و به سبب طولانی‌شدن زمان نشست و برای اینکه جلال زمان سخنرانی داشته باشد، گفت متنی که برای تکریم از جلال نوشته بود را در روزنامه اطلاعات منتشر خواهد کرد. وی گفت که روزنامه‌نگار می‌داند کی صحبت بکند و کی صحبت نکند. و بین حرف هنر (آوازخوانی استاد سراج) و شوق حضار برای شنیدن صحبت‌های جلال می‌فهمد که نباید صحبت بکند.

جلال، اختلاسگر بزرگ خاندان رفیع

رضا رفیع، برادر کوچک‌تر جلال، برای تکریم و دعوت او روی صحنه آمد. او با بیان گلایه‌ای از جلال گفت: «همه خانواده گلایه‌ای از جلال داریم. هرچه که هنر در ژن پدر ما و هرچه استعداد در رحم مادر ما بود را جلال تا لقمه آخر صاف کرد و چیزی نماند برای ما. شاید خداوند چیزی در جبین او دیده بود». وی در ادامه دو خاطره شیرین از جدی‌نگرفتن سیاست توسط جلال تعریف کرد و در پایان گفت: «می‌خواهم منتقد منصف باشم. از جلال پرسیدم نتیجه و بزرگ‌ترین دستاورد زندگی‌ات چیست گفت همه قابل نقد هستند».

به اخمت خستگی در می‌رود، لبخند لازم نیست/ کنار سینی چای تو اصلا قند لازم نیست.

از مخالفت با جبهه زر تا وزارت فخیمه ارشاد

«هر طور که بود دو نفری ما را بالا آوردند». این اولین طنازی جلال رفیع به محض قرارگرفتنش پشت میکروفن بود. او که جبهه زر (با کسره و در معنای حرف مفت) را به سه جبهه زر و زور و تزویر شریعتی اضافه کرده بود گفت: «اجازه دهید جز این جبهه چهارم نباشم». رفیع درباره مخالفتش با برگزاری نکوداشت گفت: حکایت من خلاف آن دانش‌آموزی است که وقتی معلم گفت بگو الف گفت نمی‌گویم چون اگر بگویم تا فیهاخالدون الفبا مرا خواهی برد. من خلاف این دانش‌آموز عمل کردم. وا دادم و اینها نرم نرمک با زبان دیپلماتیک تا جایی کشاندندمان که خودمان لیست دادیم برای دعوت. او درباره کتاب‌هایی که قرار است رونمایی شود توضیح داد: قرار است از سه کتاب رونمایی کنیم. طنزهای بی‌اجازه، طنز در چالش با ممنوعات و هم‌آغوش غزل. البته هنوز برای دو تا از کتاب‌ها از وزارت فخیمه ارشاد مجوز نگرفته‌ایم. با احتیاط می‌گویم «فخیمه» یک وقت نگفته باشم «وخیمه»! خواهش دارم که وزارت فخیمه با سعه صدر نگاه کند به کتب و مجوز دهد به آن. دیگر ما که تندتر از حافظ حرف نمی‌زنیم که. اوست که بیانیه سیاسی اجتماعی می‌داده و همواره نیز در حال چاپ مجدد است.

جلال رفیع گریزی رندانه می‌زند به دوران زندان خود و بازنمایی رسانه‌ای فعالیت‌های مبارزاتی خودش. او از سخنرانی خودش در موزه عبرت می‌گوید: آنجا گفتم هی می‌گویید چه شد، سیر و سلوک سیاسی شما چه بود و چه کردید؟ حال آنکه چهار روز زندان ما کاری نمی‌کند. حکایت ما حکایت آن جوانی است که روزی که همه دور آبشار نیاگارا جمع شده بودند تا ببینند کسی جرأت می‌کند بپرد پایین یا نه. جوان پرید پایین. بیرون که آمد همه دور او جمع شدند و گفتند بگویید استاد شما که بوده و چه تمرینی کرده‌اید و... جوان گفت کدام فلان‌فلان شده مرا هل داد پایین؟ این حکایت هلفدونی افتادن ماست». او در ادامه در نقد صداوسیما و نمایش دوران مبارزه او گفت: «یک بار دختری به روزنامه اطلاعات نامه نوشته بود، جوانی ۲۰ ساله است مرا اغفال می‌کند. حالا همین است. ما یک بار رفتیم تلویزیون برای مصاحبه آرشیوی. آنها مدام پخش می‌کنند. یک بار خواب دیدم خلق عظیمی در فضایی مثل تخت جمشید جمع شده‌اند. دست هرکس تحفه‌ای. آمده‌اند دنبال من. من که نه کوروش بودم و نه رستم، گفتم چه شده؟ گفتند این‌قدر این صداوسیما دوران زندان شما را پخش کرد که ما آمدیم بدهی تاریخی خودمان را به شما بدهیم تا بلکه بگذارید زندگی کنیم، بخندیم و نفس راحت بکشیم». جلال رفیع در نهایت گفت که: با تشکر از همه تکذیب می‌کنم که این وصله‌ها به من نمی‌چسبد! هرچه گفتید زیاده‌روی بود و اغراق. از خداوند ممنونم که استعدادهای زیادی به من داد و از خودم که هنرم خراب‌کردن همه آنها بود. من همانم که باید به او گفت جانا مگر ترقی معکوس کرده‌ای؟».

روند پیگیری کمیسیون اصل ۹۰ برای واردات داروی بیماران SMA

ایسنا: حجت‌الاسلام پژمان‌فر، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، با اشاره به مراجعات بیماران اس‌ام‌اِی و پیگیری واردات دارو توضیح داد: کمیسیون اصل ۹۰ از ابتدا دنبال بررسی این موضوع بود که چرا واردات این داروها اتفاق نمی‌افتد. به ما اعلام کردند باید بررسی‌هایی درباره این دارو انجام و مشخص شود که آیا می‌تواند منجر به درمان یا پیشگیری از گسترش بیماری شود یا خیر؟ از آنجایی که نظر قطعی در این زمینه وجود نداشت، موضوع اثربخشی داروها از طرف معاونت تحقیقات وزارت بهداشت پیگیری شد.

او با اشاره به برگزاری جلسه‌ای بین انجمن بیماران اس‌ام‌اِی، کمیسیون اصل ۹۰، سازمان بیمه سلامت و سازمان غذا و دارو اظهار کرد: در این جلسه که خردادماه سال جاری برگزار شد، اعلام کردند که هنوز تأثیر و اثربخشی داروی بیماران اس‌ام‌اِی اعلام نشده است. رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: اما بالاخره با اصرار ما بخشی از داروها وارد شد، البته اصرار ما توزیع دارو برای تمام بیماران است. امیدواریم بررسی اثربخشی دارو از طرف معاونت تحقیقات وزارت بهداشت زمان‌بر نشود و بتوانیم در اسرع وقت برای تمام بیماران در تمام سنین دارو برای ارائه داشته باشیم. او افزود: البته براساس مشاهدات و بررسی‌های میدانی که در سراسر کشور در این حوزه داشتیم و ارتباط با انجمن بیماران اس‌ام‌اِی برای ما مشخص شد که مصرف دارو در بیماران اس‌ام‌اِی دست‌کم می‌تواند از پیشرفت بیماری جلوگیری کند و این گزارش‌ها را به وزارت بهداشت هم منتقل کردیم.

نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه هزینه‌های تأمین داروی بیماران اس‌ام‌اِی بسیار مهم است، تصریح کرد: باید فکر می‌شد که هزینه تأمین دارو از چه محلی تأمین شود. در این راستا با سازمان غذا و دارو صحبت‌هایی داشتیم و با پیگیری‌های کمیسیون اصل ۹۰ در نهایت سازمان غذا و دارو مکلف به تخصیص ارز واردات دارو شد.

او افزود: براساس‌این تأکید شد که بیماران اس‌ام‌اِی در سنین بین ۱۰ تا ۲۰ سال حتما داروهای مورد نیازی را که وارد کشور شده است، دریافت کنند، البته مطالعات مربوط به اثربخشی داروها باید تعیین تکلیف شود؛ درواقع وزارت بهداشت این توزیع دارو را به‌عنوان یک مسیر آزمایشی برای نهایی‌شدن واردات دارو انجام می‌دهد. پژمان‌فر درباره تأمین داروی بیماران اس‌ام‌اِی بالاتر از ۲۰ سال اظهار کرد: پیگیری‌های ما متوجه همه بیماران اس‌ام‌اِی در تمام سنین است؛ اما مقاومتی از ناحیه معاونت تحقیقات وزارت بهداشت وجود دارد که باید این موضوع تحقیقات را نهایی کنند. تا همین لحظه مدعی هستند که نمی‌توانند نظر قطعی درباره اثربخشی داروی بیماران اس‌ام‌اِی داشته باشند. او افزود: از طرفی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی مکاتباتی نیز با سازمان برنامه و بودجه در این زمینه داشت که آنها هم اعلام کردند بسته حمایتی از درمان بیماران اس‌ام‌اِی تعریف کرده‌اند.

پژمان‌فر در توضیح این موضوع، اظهار کرد: بحث ویزیت، مشاوره، خدمات آزمایشگاهی، تصویربرداری و توان‌بخشی بیماران اس‌ام‌اِی تحت پوشش کامل است. درواقع ۷۰ درصد تحت پوشش بیمه پایه و ۳۰ درصد مابقی نیز تحت پوشش صندوق بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج است.

عکس: علی ابک، فارس

کارگران حین کار جان می‌بازند

تراژدی تلخ کارگران

مطابق گزارش رسمی پزشکی قانونی مرگ حین کار کارگران ۱۵.۷ درصد در شش‌ماهه اول امسال در مقایسه با مدت مشابه سال قبل افزایش یافته است. وزارت کار این آمار را قبول ندارد

حمیدرضا عظیمی
روزنامه‌نگار

خوب یادم مانده، آن‌روزها این‌طور نبود که بچه‌ها گوشی دست‌شان باشد و هنوز پشت لب سیاه نکرده، حرف‌هایی بزنند که گاه در مخیله بزرگسالان هم نمی‌گنجد؛ آن روزها این‌طور نبود که بنشینند داخل یکی از این سکوهای فضای مجازی، با این و آن چت کنند یا هنوز به بلوغ نرسیده، حرف‌هایی بزنند که هوش از سر آدم بزرگسال می‌پرد! آن روزها مثل این روزهایی که هرازگاه یک بچه ۹ یا ۱۰ساله در فجازی (اصطلاحی که برای فضای مجازی استفاده می‌شود)، پستی می‌گذارد که آدم در محتوای آن و زبان گفتاری‌اش درباره رابطه، حیران می‌ماند، نبود.

آن روزها این‌طور نبود که نبود! هنوز خوب در خاطر مانده که عادت بچه‌های قد و نیم‌قد آن روز درست در میانه دهه ۶۰، این بود که سر شب توی کوچه جمع می‌شدند و از جن و پری و این حرف‌ها صحبت می‌کردند. یک گوشه‌ای از کوچه به شکل دایره می‌نشستند و یکی‌یکی از چیزهای عجیب‌وغریبی می‌گفتند که احتمالا مادرشان از مادربزرگ‌شان شنیده بود و مادر هم وقتی دست در انبان قصه‌هایش می‌کرد و چیزی گیر نمی‌آورد، یکی از این قصه‌های جن و پری یا آل را تعریف می‌کرد تا قال قضیه را بکند و خودش را از شر درخواست‌های نصفه‌ونیمه بچه، راحت کند.

اما علی این‌طور نبود! در آن جمع‌های بچگانه که با زور سن همپالگی‌هایش در آن زمان، به ۱۲ می‌رسید، از آرزوهایش می‌گفت. هر وقت بچه‌های محل زیر نور زرد کم‌رنگ تیرِ چراغ برق جلوی خانه آقای «آشفته» جمع می‌شدند تا از قصه‌های جن و پری بگویند، تا تعریف کنند که چطور خر پدربزرگ ترسیده بود و نمی‌توانست قدم از قدم بردارد. تا بگویند شبی پدربزرگ برای آب‌گیری رفته بود؛ اما خر بیچاره (که حس می‌کرد موجودی درست پشت پدربزرگ رویش سوار است)، نیم‌خیز شده و روی پاهای عقب دولا و از ترس نمی‌توانسته قدم از قدم بردارد! آن روزها وقتی نوبت به علی می‌رسید، به جای اینکه مثل همه از جن و پری بگوید تا وحشتی نیم‌بند و گاه تصنعی روی چهره بقیه نقش ببندد، از رؤیای بچگانه‌اش می‌گفت. از این می‌گفت که دوست دارد زن بگیرد و خانه‌ای نقلی داشته باشد. آن طرف باغ‌تره! درست پشت موتور آب. موتوری که از حلقه‌ای چاه تا عمق زمین پایین رفته بود و شیره زمین را توی مزرعه‌ای پمپاژ می‌کرد که قرار بود بخشی از مایحتاج روزانه مردم مشهد را تأمین کند.

علی آن روزها هر وقت که نوبتش می‌شد، از خانه‌ای می‌گفت که توی رؤیاهایش نقش بسته و حوضی کوچک در وسط دارد و او دست زن و بچه‌اش را گرفته و به خانه این و آن می‌رود تا از آنها احوال‌پرسی کند. خانه خواهر و برادر و... .

هنوز پشت لبش چندان سیاه نشده بود. درست در زمانه‌ای که دوره راهنمایی داشت به اتمام می‌رسید، زیر میز بازی تحصیل و مدرک دانشگاهی زد و به طلب رؤیایش وارد بازار کار و در خیابان گاز، در یک مکانیکی ماشین‌های سنگین مشغول شد. خیلی نگذشت که یک روز صبح خبر آمد علی هنگام کار، گرفتار آتش شده و روانه بیمارستان. بعد هم چند روزی در کما بود و درنهایت درست یک روز صبح زود، زمانی که همه تازه از خواب بیدار شده بودیم، از خانه همسایه دیوار به دیوار، صدای شیون بلند شد و تمام... .

> علی‌حسین رعیتی‌فرد، معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، پیش‌تر نیز در واکنش به گزارش سازمان پزشکی قانونی اعلام کرد تعداد کارگران جان‌باخته در سال گذشته «نصف آمار پزشکی قانونی» بوده و تعداد آنها مطابق اطلاعاتی که ما داریم، ۷۱۱ کارگر در سال ۱۴۰۱ بوده‌اند که بر اثر حوادث ناشی از کار جان باخته‌اند.

مرگ‌هایی حین کار

قصه علی، صرفا یک قصه نیست. داستانی نیست که قرار باشد برای سرگرمی روز تعطیل، گفته شود و از آن رد شویم. علی آن روز که سفر آخرش را آغاز کرد، ۱۵ یا ۱۶ سال داشت. بچه‌ای که قرار بود به طلب رؤیاهایش، زود سر کار برود و از خیر درس و دانشگاه گذشت تا سر موعد سنت، سر سفره عقد بنشیند و سر خانه و زندگی برود، روی کابین چوبین سوار شد و با رؤیاهایش زیر خروار خروار خاک خوابید. چرا؟ حوادث حین کار!

علی آن روز برای اینکه اوستا، باک اتوبوسی را (که قرار بود در محور جنوب کار خودش را آغاز کند) جوش بدهد، کنارش شروع به کار کرده بود و اطراف او لوازم و مایحتاج را آماده می‌کرد. سر باک همان‌طور بسته مانده و حرارت جوشکاری، ته‌مانده گازوئیل را تبخیر کرده بود. بعد سرباک پریده بود و خورده بود پشت سر علی و او توی چال وسط مکانیکی افتاده بود. آتش هم امانش نداده و افتاده بود به جانش و خیلی زود برخی از نقاط بدنش را تا ته استخوان سوزانده بود.

روایت مرگ علی داستانی است که در دید مستقیم راوی رخ داده است و خط به خط روایت آن روزها و سال‌ها، جلوی چشم بوده است. روایت قصه‌ای که در عمق واقعیت، مادری را به پیراهن سیاه نشاند و به خاک عزا؛ اما هم قبل از آن حادثه و هم بعد از آن، گروه‌گروه جوان‌ها یا میانسال‌ها و حتی پیران که به دلخواه از بازنشستگی دور مانده‌اند و بعد از بازنشستگی به اجبار معیشت دوباره سر کار رفته‌اند، دچار حادثه شده‌اند و راهی دیار باقی.

کافی است همین حالا، مرگ کارگران را در فضای اینترنت با هر موتور جست‌وجوگر و به دلخواه، جست‌وجو کنید. یک دو جین خبر می‌آید که نشان از حوادثی در محل کار دارد؛ حوادثی که به مرگ انجامیده و جان یک یا چند نفر از کارگران مجموعه‌ای تولیدی، صنعتی یا ساختمانی را گرفته است. همین چندی پیش در سفری به کرمان، نیمه‌شب کار به بیمارستان انجامید. در آن میانه شب، وسط یکی از راهروها، در بیمارستان باهنر زنی ضجه می‌زد و از این سو به آن سو می‌رفت. اشک می‌ریخت و نجوایی نامفهوم می‌کرد. بعدها موقعی که دکتر داشت گزارش حادثه تنظیم می‌کرد، مشخص شد او مادر جوانی است که در کارگاهی دچار حادثه و قطع دست (یک یا چند انگشت) شده است.

حوادث حین کار همیشه این‌طور است. معلوم نیست کی و کجا اتفاق می‌افتد. در جدیدترین فقره رسانه‌ای‌شده از جان‌باختن گروهی کارگران (تا این لحظه) همین یکی، دو هفته پیش بود، رسانه‌ها گزارش دادند که تعدادی از کارگران یک مجموعه مرتبط با صنعت نفت، جان خود را از دست داده‌اند. به گمانم هفته سوم آذر بود که خبر آمد پنج نفر از کارگران یک شرکت پیمانکاری که برای لایروبی مخازن نفت ایستگاه پمپاژ مرکز انتقال نفت برداسپی کوهدشت، وارد منبع این ایستگاه شده بودند، بر اثر استنشاق مواد سمی دچار حادثه شده و جان خود را از دست داده‌اند. درست روز بعد از آن هم هویت پنج کارگری که در حادثه گازگرفتگی مرکز انتقال نفت برداسپی کوهدشت جان خود را از دست دادند، مشخص شد و نام آنها روی خروجی خبرگزاری‌ها قرار گرفت؛ «حسن لطفی»، «علی احمدجو»، «امین طالبیان»، «علی‌اکبر جباری» و «محمد احمدجو» به‌عنوان کارگر لایروبی مشغول به کار شده و در نهایت با گرفتاری در حادثه حین کار، جان خود را از دست دادند. بعدها مشخص شد که فضای کاری آنان، فضای خطرناکی بوده و حتی تا ساعت‌ها بعد از حادثه وقتی مشخص شد جسم‌شان بی‌جان افتاده، اجسادشان به دلیل انباشته‌شدن گازهای فوق‌العاده سمی وآتش‌زا از مخازن خارج نشده بود و کارشناسان هم توضیح دادند که باید ابتدا مخازن خالی از نفت شود تا بعد گروه‌های امدادی و ایمنی با اکسیژن وارد مخازن شوند و اجساد را خارج کنند.

شهریور ماه گذشته هم تراژدی یک معدن، به بار نشست و معدن رزمجاه طزره، از توابع استان سمنان دچار انفجار شد. بعد از حادثه زمانی که اجساد کارگران از اعماق زمین بیرون آمد، یکی از رسانه‌ها از تلاش شبانه‌روزی برای خارج‌کردن اجساد کارگران جان‌باخته خبر داد و تأکیدش این بود که «با تلاش شبانه‌روزی نیروهای امدادی، عملیاتی و پشتیبانی و پیگیری همه مسئولان مدیریت بحران استان سمنان و شهرستان دامغان، در کمتر از ۱۰ ساعت از انفجار معدن پیکر بی‌جان شش نفر از محبوس‌شدگان این حادثه کشف شد.

در آن حادثه مثل حادثه آذرماه که پنج نفر از کارگران جان خود را از دست دادند، بهروز افروز، قربانعلی کمال، حسین غزائیان، حمید ایزدی، ابوالفضل غنایی و محمد نعیمی‌صفت، در تونل محل حادثه انفجار معدن محبوس شده بودند و درنهایت پیکر بی‌جان این شش کارگر روز دوشنبه ۱۳ شهریور از عمق ۷۰۰متری زمین بیرون آمد. در حین انتشار این خبر معلوم شد که ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ نیز در تونل شماره ۴۲ معدن بزرگ طزره، از معادن چهارگانه شرکت زغال‌سنگ البرز شرقی، در کارگاه استخراج ۱۳k پیشرو، هنگام استخراج و به دلیل ریزش ناگهانی سقف کارگاه، حادثه رخ داد و در آن حادثه نیز دو کارگر به نام‌های میلاد روشنایی و سیداصغر افضلی از دامغان محبوس شدند و درنهایت پس از گذشت حدود ۱۳۰ ساعت از زمان وقوع حادثه، پیکر آنها از زیر آوار خارج شد.

پیش از این و در سال ۹۶، حادثه معدن زغال‌سنگ زمستان یورت در آزادشهر، در ۹۰کیلومتری شرق گرگان مرکز استان گلستان، یکی از غمبارترین حوادث حین کار را رقم زد. در آن حادثه طی انفجاری که روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶ در آن معدن زغال‌سنگ رخ داد، ۴۳ معدنچی جان باختند. حادثه‌ای که حتی رئیس کل دادگستری استان گلستان حدود شش ماه بعد از حادثه در آن زمان اعلام کرد مطابق جمع‌بندی گزارش کمیته حقیقت‌یاب، مقصر حادثه کارفرما بوده است.

شاید معروف‌ترین حادثه حین کار که قربانیان آن هم لقب شهید گرفتند، حادثه تلخ پلاسکو بود؛ حادثه‌ای که صبح پنجشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۵، با شروع آتش از طبقه‌های هشتم و نهم این ساختمان، در دل تاریخ حوادث حین کار این مرزوبوم ماند. در آن حادثه، کل ساختمان اندکی پس از آتش‌سوزی، در هنگامی که هنوز شماری از نیروهای آتش‌نشانی تهران و شهروندان در آن بودند، ریزش کرد. طی عملیات‌های آواربرداری که لحظه‌به‌لحظه از طریق رسانه‌ها پیگیری و اخبار آن منتشر می‌شد، حدود ۲۳۵ نفر هم مصدوم شدند. یکی از آتش‌نشانان حاضر در زمان تخریب، به علت شدت سوختگی در بیمارستان درگذشت. علاوه بر آن، ۱۵ آتش‌نشان جان خود را در این حادثه از دست دادند. اینها بخشی از حوادثی است که هنگام کار واقع شده است. حوادثی که به دلیل شدت واقعه در ذهن جامعه مانده و مدتی آنها را متأثر کرده است؛ هرچند پس از چندی آن را فراموش کرده باشند. حوادث حین کار و مواردی از این دست، به همین‌جا ختم نمی‌شود. حوادثی محدودتر حین کار واقع می‌شود که گاه حتی جایی در رسانه‌ها نیز پیدا نمی‌کند. نمونه‌هایی از این دست بسیار است. در نمونه‌ای دیگر، همین دیروز خبرگزاری ایلنا از مرگ یک کارگر بر اثر سقوط خبر داد.

ایلنا نوشت: حوالی ساعت ۱۶:۰۰ سه‌شنبه ۱۲ دی‌ماه، یک کارگر حین کار در یک کارگاه زغال‌سازی در اطراف روستای «بید راویز» شهرستان رفسنجان بر اثر سقوط در کوره زغال دچار حادثه کار شد. از قرار معلوم، گروه‌های امداد و نجات موفق شدند پس از چند ساعت تلاش، پیکر فرد متوفی را از درون کوره خارج کرده و به عوامل مربوطه تحویل دهند. گفته می‌شود در سال‌های اخیر به دلیل خشک‌سالی، برخی کشاورزان و باغداران باغات پسته منطقه رفسنجان به تولید زغال روی آورده‌اند. اینها مرگ‌های غم‌انگیز کارگرانی است که غم نان هیچ‌گاه آنها را به سوی راحت، راهنمایی نکرده است. کارگرانی که به مدد روابط علی و معلولی دچار حادثه می‌شوند و پس از حادثه هم حتی در مهم‌ترین موارد که بازتاب جهانی هم داشته‌اند، نهایت ماجرا ظاهرا قرار نیست به دریافت خسارتی درخور توسط خانواده منتهی شود.

> همین چندی پیش در ماه دوم پاییز خبر آمد که سازمان پزشکی قانونی گزارش داده که در شش ماه نخست سال ۱۴۰۲، هزارو ۷۷ کارگر بر اثر حوادث حین کار جان خود را از دست دادند. آن روز باشگاه خبرنگاران جوان در گزارشی با استناد به آمار سازمان پزشکی قانونی تأکید کرد میزان فوتی‌های ناشی از حوادث کار در شش ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۵.۷ درصد افزایش داشته است.

یک تناقض

در این مُلک یک ایراد اساسی وجود دارد؛ اینکه هرچه هست، در آمار و اطلاعات شفاف کُمیت آن همیشه لنگ می‌زند؛ چه آنکه حتی در محاسبه تورم که شاخصی بسیار بااهمیت است، آمار و داده‌های نهادی مانند بانک مرکزی و نهاد دیگری با نام مرکز آمار ایران، جور درنمی‌آید و همیشه هم درباره آن بحث و جدل وجود دارد. بااین‌حال، به نظر می‌رسد اختلاف نظر وزارت کار و پزشکی قانونی درباره آمار حوادث حین کار، موضوعی طبیعی باشد.

همین چندی پیش در ماه دوم پاییز خبر آمد که سازمان پزشکی قانونی گزارش داده که در شش ماه نخست سال ۱۴۰۲، هزارو ۷۷ کارگر بر اثر حوادث حین کار جان خود را از دست دادند. آن روز باشگاه خبرنگاران جوان در گزارشی با استناد به آمار سازمان پزشکی قانونی تأکید کرد میزان فوتی‌های ناشی از حوادث کار در شش ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۵.۷ درصد افزایش داشته است.

بر اساس این گزارش، در شش‌ماهه نخست سال جاری هزارو ۷۷ نفر در حوادث کاری جان خود را از دست دادند که این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل با آمار فوتی ۹۳۱ نفر، ۱۵.۷ درصد افزایش داشته است. در بخش دیگری از این گزارش که آبان‌ماه گذشته منتشر شد، از میان کارگران فوت‌شده در حوادث کار در شش ماه نخست امسال، هزارو ۶۶ مورد مرد و ۱۱ نفر زن بودند. همچنین آمار تفکیکی این گزارش نشان می‌دهد استان‌های تهران با ۲۱۷، اصفهان با ۸۱ و مازندران با ۷۰ متوفی، بیشترین آمار مرگ‌های حوادث کار را در فاصله فروردین تا شهریور امسال داشتند.

بیشترین علت فوت در حوادث کار «سقوط از بلندی» بوده است؛ به‌طوری‌که طی این مدت ۴۹۸ نفر بر اثر افتادن، جان خود را از دست دادند. پس از آن «اصابت جسم سخت» با ۲۴۶ متوفی بیشترین آمار فوتی در حوادث کار را به خود اختصاص داده است.«برق‌گرفتگی» با ۱۵۵، «سوختگی» با ۶۵ و «کمبود اکسیژن» با ۳۵ متوفی در رتبه‌های بعدی عوامل فوت بر اثر حوادث کار قرار دارند. در این گزارش به علت مرگ ۷۸ کارگر اشاره نشده است.

این آمار در حالی منتشر شد که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی آن را یک ادعا خواند و شمار حوادث حین کار در ایران را نسبت به میانگین جهانی «پایین» دانست و تأکید کرد این وزارتخانه همواره تلاش کرده تا با اقداماتی ایمنی محیط کار را افزایش دهد.

علی‌حسین رعیتی‌فرد، معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، پیش‌تر نیز در واکنش به گزارش سازمان پزشکی قانونی اعلام کرد تعداد کارگران جان‌باخته در سال گذشته «نصف آمار پزشکی قانونی» بوده و تعداد آنها مطابق اطلاعاتی که ما داریم، ۷۱۱ کارگر در سال ۱۴۰۱ بوده‌اند که بر اثر حوادث ناشی از کار جان باخته‌اند.

شهریور گذشته نیز ایلنا گزارشی منتشر کرد که ضمن آن، «با تکیه بر حساب‌های سرانگشتی و بررسی اخبار محدود کارگری»، این ادعا را «بی‌اساس» خواند و تأکید کرد که آمار رسمی با آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد فاصله زیادی دارد.

در گزارش منتشرشده رسانه‌ای تأکید بر این بود که اقدامات انجام‌شده از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای کاهش حوادث حین یا ناشی از کار «غیرمؤثر» بوده است.

پیش‌تر احسان سهرابی، عضو کارگری پیشین شورای عالی حفاظت فنی نیز ادعاهای وزارت کار درباره تعداد فوتی‌های ناشی از حوادث حین کار را رد کرد. او در یک گفت‌وگوی رسانه‌ای گفته بود درباره حوادث کار داده‌های بدست و متقنی وجود ندارد و گاه حدود هزار نفر اختلاف بین داده‌های وزارت کار و پزشکی قانونی دیده می‌شود.

سهرابی از تفاوت میان آمار پزشکی قانونی و وزارت کار انتقاد کرد و با معتبر دانستن آمار پزشکی قانونی گفت: در ایران میزان حوادث و مرگ‌ومیر حین کار از استانداردهای جهانی و داده‌های مشابه در کشورهای مترقی و صنعتی «بسیار بیشتر» است. به اعتقاد او، گواه این ادعا مرگ بیش از پنج کارگر در ایران در هر روز است. او تأکید کرد: ایران در زمینه رعایت مسائل ایمنی کار در میان کشورهای جهان رتبه ۱۰۲ را به خود اختصاص داده که رتبه بسیار پایینی است.

رعایت‌نکردن استانداردهای ایمنی کار از سوی کارفرمایان، استفاده از لباس کار بی‌کیفیت در محیط‌های کاری، ساعات کار طولانی که باعث خستگی کارگران می‌شود، دستمزد پایین و تأخیر در پرداخت دستمزدها که کارگران را با فشار روانی روبه‌رو می‌کند، از مهم‌ترین دلایل افزایش آمار حوادث کار در ایران به شمار می‌رود.

داستان حوادث حین کار به‌طور قطع به همین‌جا ختم نمی‌شود. صرف نظر از اینکه آمار فوت روزی پنج نفر کارگر که در گزارش‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد درست باشد یا غلط، حادثه حین کار وجود داشته، دارد و بعد از این هم خواهد داشت و مادامی که ایمنی محیط کار به‌صورت مناسب رعایت نشود و کارفرمایان به دلیل کاهش هزینه استانداردهای محیط کار را رعایت نکنند، این حوادث به‌طور مستمر خواهند بود. اینکه وزارت کار در بازرسی از کارگاه‌ها موارد ایمنی را به‌طور مداوم کنترل می‌کند یا نه، سؤالی است که همیشه وجود داشته و تا رسیدن به پاسخی مناسب، همچنان وجود خواهد داشت.

پشتیبان
Pishkhan.com

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
پنجشنبه ۱۴ دی ۱۴۰۲ • ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ • ۴ ژانویه ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۷۴۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۹ • اذان مغرب ۱۷:۲۴
اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه شرق

• به راستی مادر واژه‌ای است به وسعت تمام هستی و هنر مادر و زن بودن یعنی هنر زندگی‌کردن و زندگی‌آموختن. مادران و زنان خستگی‌ناپذیر، با تلاش و فعالیت دو چندان در بیشتر ساعت‌های روز سرگرم کار هستند تا باری از دوش همسر خود بردارند و زندگی‌شان بر مدار تولید به حرکت درآید.
عکس: مهدی ایمانی، فارس

دیالوگ روز

لیلا - داریوش مهرجویی - ۱۳۷۶
لیلا (لیلا حاتمی): تازه می‌بینم آدم چقدر می‌تونه یکی رو دوست داشته باشه.
حالا می‌فهمم که عشق هم می‌تونه
مثل یه موجود زنده رشد کنه بزرگ بشه.

به سوی آزادی و زندگی*

مرجان لقایی

*** در این یادداشت امکان آگاهی از داستان فیلم و جزئیات آن وجود دارد.**

•••

«خورشـید آن ماه» اولین فیلم سینمایی «ستاره اسکندری» در مقام کارگردان به رغم ظاهر زنانه، روایتگر زندگی است تا زن. بررسی فنی و نقد فیلم کار من روزنامه‌نگار حوزه اجتماعی نیسـت، اما آنچه نظر من را در این فیلم جلب کرد، روایت پیوند زن با زندگی و نسل امروزی است. خورشید آن ماه نه یک فیلم در حوزه زنان، بلکه فیلمی است در حوزه زندگی، که نشان می‌دهد نسل جدید یا همان دهه ۸۰ و نودی‌ها که هنوز اصطلاحا پشت لبشان سبز هم نشده حامیان اصلی زنان در رسیدن به زندگی هستند.

در نگاه اول روایت داسـتان تکراری اسـت، زنی به نام «بی‌بان» در یک خانواده بلوچ که زندگی جمعی و سـنتی دارند زندگی می‌کند، او در جوانی شـوهرش را از دست داده و همچنان به عنوان ناموس خانواده در خانه پدرشوهر زندگی می‌کند. او حرف نمی‌زند، حرف‌نزدنـی اعتراضی! زنی که با زندگی قهر کـرده و برای انتقام‌گرفتن از دیگران در یک سـکوت عمیق فرو رفته و کلامی نمی‌گوید. همـه می‌دانند این زن قدرت تکلم دارد، اما حتی حرف‌نزدنش را به حسـاب معصومیتش می‌گذارند و او را به نوعی به این سکوت تشـویق می‌کنند، جو خانه غالبا زنانه است، بیشتر سـاکنان آن زن هستند. آنها زندگی را در خانه‌ای به جریان انداخته‌اند که حاکم آن یک مرد اسـت. مردی جوان که برادرشوهر بی‌بان اسـت اداره امور را به دست گرفته اسـت. برادرشوهر دیگر، همسرش را در خانه پدری رها کرده و در کشـوری در حاشـیه خلیج‌فارس کار می‌کند و شوهر اینترنتی است. کم‌کم در فیلم نقش هر کدام از این زنان در زندگی «بی‌بان» که با پسـر نوجوانش در آن خانه است مشخص می‌شود. «بی‌بان» با آمدن عشق قدیمی به زندگی‌اش وارد چالشی می‌شـود که حالا دیگر مسـئله بازگشت به عشق قدیمی نیسـت مسئله حق انتخاب و زندگی اسـت. پسر به واسطه ترس از دسـت دادن مادر از عشقی که مادر فرامی‌خواند، می‌ترسد، او عمویی که حقشان را گروگان گرفته و حقوق پسر را نمی‌دهد تا آنها را تحت سلطه داشته باشد، مقصر می‌داند و به او می‌گوید اگر حقش را به موقع داده بود دیگری برای مادرش ادکلن نمی‌خرید. این اولین جرقه حق‌طلبی در پسـر نوجوان است که نسل امروزی را نمایندگی می‌کند. مطالبه‌گری پسـر انگار که سـلطه عمو را زیر سـؤال برده باشـد آغاز چالش زن با برادرشوهرش اسـت. برادرشوهر برای حفظ سلطه‌اش به زنان خانواده تصمیم می‌گیرد بدون رضایت همسـر خودش بیوه برادر را به عقد خود درآورد. او با توهین‌های جنسـی به زن مقابل همه بی‌بان را تحقیر می‌کند. در این بخش یکی از سکانس‌های تکان‌دهنده به تصویر کشیده می‌شود. «بی‌بان» با سیلی‌های پشت سر هم به صورت برادرشوهر او را متوجه تغییر وضعیت می‌کند. زنی که تا آن لحظه سکوت را

برای اعتراض به ظلم در زندگی‌اش انتخاب کرده بود حالا قد علم کرده مقابل خشن‌ترین مرد خانواده، دیگر نه با کلام و گریه بلکه مستقیم و با سیلی! مرد را متوجه خواسته‌اش می‌کند. سال‌ها سکوت انگار مردان خانه را بدعادت کرده بود و حالا این سیلی وضعیت را تغییر می‌دهد. همه بی‌بان را به سکوت فرا می‌خوانند، از او می‌خواهند همچنان خود را سرکوب کند، اما بی‌بان با سیلی به مرد قلدر و واپس‌گرای خانه می‌فهماند که انتخابش آزادی است نه «مرد». اما این تمام مصائب «بی‌بان» نیست، برادرشوهر دیگر که مهاجرت کرده به دنبال تصاحب نسـل جوان که «میران» پسـر نوجوان «بی‌بان» آن را نمایندگی می‌کند، اسـت و تنها کسی که متوجه این رخداد می‌شـود، «بی‌بان» است. یکی دیگر از صحنه‌های تکان‌دهنده فیلم خورشید آن ماه سکانس حمله «میران» به عمویش است. عمو که سـعی داشته با لغاتی چون غیرت و... برادرزاده‌اش را علیه مادرش بشوراند، وقتی فرمان ازدواج خودش با «بی‌بـان» را صادر می‌کند، مورد عتاب برادرزاده نوجوانش قرار می‌گیرد. برادرزاده به تبعیت از مادر گویی که شجاعت او را وام گرفته باشد به عمو حمله می‌کند. حالا این نوجوان آزادی را برای مادرش حق می‌داند و به سمت منبع خشونت و واپس‌گرایی (عمو) حمله می‌کند. این فیلم در بلوچستان یکی از سنتی‌ترین مناطق ایران فیلم‌برداری شده است. فیلم به زبان بلوچی است و علاوه بر به تصویر کشیدن زیبایی‌های بلوچسـتانی که هیچ وقت حرفی از آن به جز فرقه‌های واپس‌گرا و فقر نیسـت، نشـان می‌دهد شنیده‌ها از بلوچستان چندان هم واقعی نیست و زیبایی‌های بسیار، در کنار برخی زشـتی‌ها وجود دارد. اما ستاره اسکندری آخرین تیر را به مخاطب در سکانس آخر فیلم شلیک می‌کند، آنجا که «بی‌بان» به سمت مبارزه‌ای می‌رود که برگشتی برای آن نباشد. «میران» مادر را تنها نمی‌گذارد و آنها به سمت زندگی حرکت می‌کنند.

Pishkhan.com

شاهنامه‌خوانی

اسفندیار در پناهگاه گشتاسب

مهدی افشار
شاهنامه‌پژوه

گشتاسب در پی شکسـت از ارجاسب، با سپاه خود به بلندایی گریخت و چینیان که ایرانیان را درمانده یافته بودند، بر آن شـدند سـهمگین‌ترین زخم را بر سـپاه ایران وارد آورند، به همین روی پیرامون آن بلندجای را گرفتند تا سپاه ایران از گرسنگی، خود فرود آمده، سپر افکند. گشتاسب به ناگزیر جاماسب را فراخواند تا برای این درماندگی، چاره‌ای بیندیشـد و جاماسب او را گفت فرزند خویش را از بند و زنجیر برهاند تا این درد را چاره کنـد و خود جامه دگرگون کرده، از میان چینیان پنهانی گذر کرد و خود را به اسـفندیار رساند و آنچه رخ داده بود، بازگفت. اسفندیار آزرده از پدر، پذیرای پیوستن به سپاه ایران نبود و سرانجام هنگامی که آگاه شد برادر مهربانش، فرشیدورد زخمی جانکاه یافته و در آستانه مرگ ایستاده، آماده شد تا به پدر بپیوندد و فرمان داد آهنگران زنجیرها را بگسلند و چون در گسسـتن زنجیرها، کندی نشان دادند، ناشکیب شده، خود زنجیرها را با نیروی بازو بگسسـت و از آن گسسـتن بی‌هوش گردید و چون به هوش آمد، به نزدیکان خود گفت این دستاورد گرزم است، همان کسی که با بدگویی از او نزد پدر، فرزند را به این رنج افکنده است. چو آمد به هوش آن گو زورمند همی پیش بنهاد زنجیر و بند / چنین گفت کاین هدیه‌های گرزم منش پسـت بادش به بزم و به رزم / به گرمابه شد با تن دردمند ز زنجیر فرسـوده و مستمند. آن‌گاه جوشن خسروانی با اسبی تیزتک و کلاهخود و شمشیر خواست و چون اسبش را آوردند، دلش به درد آمد که این‌چنین لاغر و تکیده شده؛ فریاد برآورد اگر او گناه کرده، اسـب را چه گناهی بوده که این‌چنین لاغر گشته و فرمان داد او را بشـویند و با خوردن، تنش را نیرو بخشند. چون سـیاهی شب فراگیر شد، اسفندیار با سه پسرش، نوش‌آذر و بهمن و مهرنوش با راهنمایی جاماسب به یاری سپاه گرفتارشده ایران شـتافتند و چون به هامون گام نهادند، اسفندیار سـر به آسمان کرد و گفت: «ای داور راسـتگوی، تو فروزنده جان اسفندیار هسـتی و می‌دانی تنها برای کین‌جویی خون فرشـیدورد دلم پر درد و رخسارم زرد گشته و اینک می‌روم تا زندگی را بر ارجاسب تنگ گردانم و کین لهراسب و سی‌وهشت برادر دیگرم را بستانم و با داور دادگر پیمان می‌بندم از بند پدر کینه به دل نگیرم و چون بر دشـمن ایران پیروز گردم، سد آتشکده را بازسازی کنم و سـد کاروانسـرا بر پا دارم و در دشتی که از آن کرکسی بر شاخه‌ای ننشیند و گور و نخجیر به آن‌جا پای نگذارد، سد هزار چاه آب زنم و کشاورزان را توانگر گردانم» و با این اندیشه به راهنمایی جاماسب به دیدار فرشیدورد زخم‌خورده شتافتند و چون برادر را این چنین درمانده یافت، آب در دیده گرداند و گفت: «ای شـاه پرخاشـجو، تو را که این گونه بدین روز نشاند؛ تا کین تو نستانم، آرام نخواهم گرفت» فرشیدورد گفت: «ریشه همه این رنج‌ها، گشتاسب است، اگر او تو را به بند نمی‌کشید، از ترکان این گزند نمی‌رسید. اکنون شـادمانم تو در این‌جا هسـتی که چون من به دیگر سرای رفتم و از این گیتی پای بیرون نهادم، مرا یاد دار و با بخشـش روان مرا شـاد گردان» و پس از آن‌که این سـخن بگفت رخسـارش به زردی گرایید و چنگ در جامه اسـفندیار افکند و بر جهان هسـتی چشم فروبسـت. اسـفندیار با اندوه از مرگ برادر گفت: «ای یزدان پاک که هماره در گیتی مرا راهنما بوده‌ای، می‌دانم چون خون ارجاسـب را بریزم، روان فرشـیدورد و لهراسب آرام خواهند گرفت». پیکر بی‌جان برادر را بر اسـبی ببسـت و با دلی پر از کینه و لبی پر از آه و افسـوس از هامون به سوی بلندای کوه شتاب گرفت و با خود می‌اندیشید چه‌گونه با دسـت خالی برای برادرش دخمه‌ای بر پا دارد و سرانجام در زیر درختی سایه‌سار، برادر را بنهاد و از آن‌جا به جایگاهی برفت که گشتاسـب گرفتار گشـته بود. در گذر به سوی آن بلندا، پیکرهای بی‌جان بسـیاری از ایرانیان را نقش‌بسته بر زمین یافت به گونه‌ای که زمین در زیر پیکر آنان ناپیدا گشته بود. اسفندیار بر کشتگان زار بگریست و چون در رزمگاه چهره زرد گرزم و اسب در خون غلتیده‌اش را بدید که خاک بر پیکر سوار و باره‌اش پراکنده شـده بود، به پیکر بی‌جان گرزم گفت: «ای مرد نادانِ بد روزگار! دشمن دانا به از دوست نابخرد نادان» سـپس از آن دشت گریان به سوی پدر شتافت که به انبوه ترکان برخورد و سپاهی را دید که درازنای‌شان تا هفت فرسنگ در دوردست پیش رفته بود. با شگفتی دید پیرامون سـپاه گرفتارآمده ایران، کَنده‌ای بزرگ و گسترده به اندازه پرتاب یک تیر پدید آورده‌اند و اسفندیار با رنج بسیار از آن کنده گذر کرد. در این هنگام هشتاد تن از گشتی‌های دشـمن، راه بر او بربستند تا اسـفندیار و همراهانش را شناسایی کنند. اسفندیار شمشیر برکشـید و بسیاری از آنان را بکشت و راه خود را به سوی پدر هموار کرد و بر آن تند بالا بیامـد و چون روی پدر بدید، در برابر او نماز گزارد و گشتاسـب که در اندوهی ژرف فرو رفته بود، با دیدار پسر چهره به شادی بگشود و فرزند را در آغوش گرفت و یزدان پاک را سپاس گفت که روی اسفندیار را روشن‌روان یافت و از گرزم به زشتی یاد کرده، افزود: «با پروردگار جهان پیمان بسته‌ام که چون از رنج برهم و بر چینیان پیروزی یابم، تاج و تخت را به تو سپارم». پذیرفتم از کردگار جهان شناسنده آشکار و نهان / که چون من شوم شاد و پیروزبخت سپارم تو را کشور و تاج و تخت. و افسوس بر پیمان خویش وفادار نماند که اسفندیار جان در راه این پیمان‌شکنی بگذاشت.

پیشخوان

ساده زیباست

انتشـارات «تالار هنر» به‌تازگی کتاب «سـاده زیباسـت» را درباره زندگی و آثار آرمان یعقوب‌پور، نقاش، با گردآوری «حسـین گنجی» منتشر کرده است. مجموعه «تالار هنر» از ابتدای فعالیت خود در سـال ۱۳۹۲ تاکنون با دغدغه توسـعه هنرهای تجسمی و به طور خاص اقتصاد هنر شـکل گرفته و در هر مقطعی کوشـش کـرده تا زمینه‌ای جدید و خلاقانـه در این عرصه را به وجود بیاورد. انتشـارات تالار هنـر در امتداد همین تفکر، فرزند جدید خانواده تالار هنر اسـت و نگاهی مبتنی بر تاریخ شفاهی، پژوهش تاریخچه هنرهای تجسمی و اقتصاد هنر خواهد داشت. کتاب پیش‌رو به‌عنوان نخستین پروژه این نشـر وجه کامل‌تری از آرمان یعقوب‌پور را پیش‌روی مخاطب می‌گذارد و به‌همین‌خاطر از منظر تاریخ هنر شـفاهی ارزشمند اسـت و از سویی بر اهمیت هنر این هنرمند در هنر معاصر ایران تأکید دارد. «آرمان یعقوب‌پور» علاوه بر اینکه در آثارش با هویتی شـاخص همراه است، به‌عنوان هنرمند برخاسته از زمینه دانشگاه محسوب می‌شود که از دهه ۹۰ شمسی و با نمایش نخستین آثارش در سال ۱۳۹۲ در گالری گلستان شناخته شده است. او جزء هنرمندانی است که در عرصه هنر مدرن با نگاه به «کمینه‌گرایی» شناخته می‌شود. کتاب «ساده زیباسـت» را می‌توان دفاعی دوباره از منظره‌نگاری و زیبایی در عین سادگی و بی‌پیرایگـی در کنـار پرداختن به زندگـی و زمانه آرمان یعقوب‌پور و روند شکل‌گیری آثار او دانست. چیزهای ساده که در دنیای شلوغ امروز بسیار بر آن هجوم برده، مخدوش شـده، از دست رفته یا گم شده است. نام آرمان یعقوب‌پور با منظره‌نگاری گره خورده اسـت. این مدرس، پژوهشگر و نقاش نوگرا در شهر بروجرد متولد شد. او درجه کارشناسی نقاشـی را از دانشـکده هنرهای زیبای تهران دریافت کرد. سپس کارشناسی ارشـد و دکتری رشته پژوهش هنر را در دانشگاه تربیت مدرس سـپری کرده است. او بعدها به عضویت هیئت علمی دانشکده هنر نیشابور درآمد. گردآورنده این کتاب «حسین گنجی» نیز دارای مدرک ام‌بی‌ای ارتباطات دانشگاه تهران است. او در یک دهه گذشته با بیشتر هنرمندان سرشناس هنرهای تجسمی ایران گفت‌وگو داشته و در روزنامه‌ها و مجلات مختلف حضور داشته و مطالبش منتشر شده است. برای دریافت این کتاب می‌توان به سایت https://arthallco.ir مراجعه کرد یا با تلفن ۰۲۱ ۲۶۲۱ ۵۸۲۵ تماس گرفت.